Pers. Ms.
615

K62

622 - Ms.

کتاب طب، فارسی کلاسیکی بخط نستعلیق بلا صحافت، اندازہ ۱۵ سطور فی صفحہ،

کتاب قلمی

يا فتاح

MS. 622

بسم الله الرحمن الرحيم

... بعد ... ل ... ن و نعمة ...

بعد حمد خدا و نعت حضرت مصطفی بر ضمیر منیر دانشوران خبیر

مخفی و محتجب مباد که درین اوراق خلاصه از کتاب فیض انتساب

مجربات به تحریر رسیده باب اول در امراض سر

بیست و پنج فصل فصل اول در صداع یعنی درد سر اگر از

خون بود و علامت آن سرخی رنگ روی و چشم و پری رگها

در رو و پیشانی و خواب بسیار و ذائقه دهن شیرین و گرانی

سر و جمله تن و گرمی آن علاج فصد قیفال یا حجامت قفا و اگر

سن و هوا موافق باشد صندل و کافور و گلاب سائیده و صندل

فقط هم باب سوده طلا سازند و برگ حنا درست بر سر بستن نافع باشد

و گشنیز نیم درم باب سوده صاف کرده بقدری نبات شیرین ساخته

۱۴ اینم وام [illegible] خورد دیگر اسپغول قدری نبات شربت کرده بخورانند دیگر در صداع مزمنه

که از بخار معده باشد خوردن کشنیز خشک بقدر کف دست با گلاب بعد طعام

در وقت خواب خوردن نیم بادام نفع تمام بخشد دیگر و اگر از بلغم بود علامت

آن گرانی سر و چشم و [illegible] سر و خواب بسیار و نسیان علاج قی دادن

با [illegible] سکنجبین و بعد از آن ایارج [illegible] که در آن تخم سوده باشند نافع

بعد از اطریفل [illegible] تا سه روز بخورند دیگر برای درد سر که از [illegible] باشد علامت آن

انتقال درد از موضعی بموضعی دیگر و خشکی دهان و عدم تشنگی علاج بندند

و زنجبیل باب سوده گرم کرده بر پیشانی طلا کنند دیگر برای درد سر که

از هر قسم بود زعفران در روغن گاو بریان کرده با شیر بز یا زنان

[illegible] بنده با قدری شکر سفید در بینی بچکانند دیگر برای درد سر و

دفع من که آب بصارت از سبب سده آن خشک شود روغن بادام

روغن گل هر یکی چهار درم آب بیخ سوسن آسمانگون دو چند از روغن

مخلوط کرده بپزند چون آب نماند روغن پخته بگیرند بعد از آن با همچند

روغن آب برگ [illegible] که در هندی [illegible] گویند آمیخته بپزند

چون آب نماند پخته روغن بگیرند و وقت حاجت نوشادر و سیاه دانه

بیـ

622

۲

وسیاه دانه از هر یک دو سرخ بسرکه اش کرده و بروغن مذکور آمیخته

دو قطره در منخرین بچکانند دیگر نوسادر و سیاه دانه از هر یک دو سرخ

باب سائیده بروغن گاو آمیخته سعوط بکرد بتجربه رسیده معالجات

ورد شقیقه فلفل گرد یکماشه باسه درم روغن گاو در بینی بچکانند

جمیع اقسام صداع و شقیقه را نافع است دیگر معجون دبید اورد

در قطع انواع صداع وصعود بخار بغایت مجرب است و حکمای پیشین

بران اعتماد تمام میداشتند و از بسیاری منافع بامراض متعدده

هم سنگ طلا میفروختند و در هر سن و هر وقت توان خورد اجزای

سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر سعید دارچینی اذخر

قسط شیرین اسارون عافث تخم کشوث قوه لک مغیث تخم کاسنی

تخم کرفس ریوند خطائی الاچی کلان حب بلسان عود بلسان قرنفل

عود غرقی وزن برابر گل سرخ برابر همه ادویه عسل سه چند ادویه

کف گرفته بسرشتند خوراک از نیم توله تا یکتوله و فواید دیگر در مرکبات

نوشته میشود فصل دوم در سرسام و آن بیماری مخوف است و آن

ورم حار است که از صفرا یا خون صفراوی یا بلغمی حاصل شود و در

سعید

پرده های دماغ یا نفس دماغ و یا از حرارت تنها که در دماغ
و پرده های ان عارض شود و این نهایت صعب است به تحقیق ورم
که در پس دماغ و پرده های ان عارض شود و این مرض را
در هندی سنپات گویند و سنپات در حمیات گفته می آید
علامت سرسام صفراوی تپ تیز دایم و گرانی سر و پیشانی و
پریشانی حواس و ذهن و صداع و اضطراب نفس و زردی
بول و نبض متواتر و موجی و سیاهی زبان [illegible] زردی و
اگر دست با عضایش فرو برند خبردار نشود و سرعت غضب
و بیخوابی و زردی چشم و دیگر علامات صفرا علاج صندل سفید
کافور جو دانه در گلاب و سرکه سائیده سعوط کنند و اگر ازین تخفیف
نشود پس حجامت قفا کنند یا فصد قیفال و خون سه دفع باید
گرفت تا ضعف طاری نشود و اگر در سرسام خون از بینی روان شود
انرا بحران گویند و بند نکنند که روانی خون موجب صحت بیمار شد و اگر
از حد اعتدال بگذرد باید بست و حد اعتدال هشت پاس است
دوا اب جو شربت تمر هندی کشیده خرفه و اب انار میخوش نافع است

نافع است و همچنین بعد یکپاس اب جو هفت دام سرد کرده یکگاه خورده
باشند و دو نیم دام سنگجیش ساده در اب خالص حل کرده بخورند و اگر تشنگی
بسیار باشد اب کدوی بهزبان پنجدام خرفه دو درم دران سایده و
صاف نموده با نیم درم طباشیر سوده بخورند و شستن دست و پای
بابلی که گل بنفشه و دران جوشانیده باشند فایده دهد و اگر تابستان
بود برگ بید و مشک کنند و گل سرخ تازه و صندل سفید و گلاب و کافور
در خوابگاه ... ند و اگر زمستان باشد سکونت در منزل معتدل باید کرد
و بر زبان اسپغول و خرفه در پارچه بسته باب تر کرده بمالند و غذا
شوربای کدو و پالک موافق بود علامت سرسام دموی تب
دایمی و بندیان و سرخی زبان و چشم و پری رگهای سر و عروق
مقصوده و دیگر علامات دموی علاج خوردن شربت عناب و
طلی صندل سفید سه توله در سه توله اب شبینه و چهار توله اب کشنیز تر
و دو توله گلاب حل کرده در شیشه کنند و بوی ان در بر زبان بدماغ
رسانند و اگر سرسام از بلغم بود علامت ان تب نرم دایمی اختلاط
عقل و بسیاری خواب و فراموشی و رطوبت بینی و سایر علامات

علیه بلغم است تدبیر تپ بلغمی نمایند و علامات بد در سرسام بودن بول

برنگ اب است و دلیل بر موت بواسطه انکه تمامی توجه ماده بدماغ

میشود اینن پاشویه مجرب است گل بنفشه بابونه نه ماشه سبوس گندم

چار توله نمک هندی چار توله برگ فراس چار توله برگ کنار باغی چار توله

این همه را در چهار اثار اب چاه بجوشانند وقتیکه دو سه جوش بیاید اول

هر دو پا را از زانو تا سرین از پارچه بندد و پا را در کوزه پا ور خشت

بگذارد و اب ادویه در ظرف سوراخ دار انداخته اب بالای پا ریزد

و از دست بطرف زیر مالش کند و پارچه را اهسته اهسته از طرف بالا

بکشاید وقتیکه اب سرد شود پا را از پارچه صاف کند تا خشک شود و بعد ان

از پارچه پنبه دار بندد و بعد بکیفاس پا را بکشایند فصل سیوم در دوار

یعنی گردیدن سر و تاریکی چشم بوقت برخاستن سبب ان صفرا یا خون یا بلغم

یا باد است اگر علامت صفرا یا خون ظاهر باشد فصد قیفال یا حجامت

ساقین یا رگ اکحل زنند و بعده مطبوخ خیار شنبر بدهند و نسخه ان

در مرکبات نوشته میشود و برای صفراوی هر روز شربت خشخاش

قدری بخورد و صندل و کافور در یاحین بوییدن نافع است و اگ

واگر از بلغم و باد پود سندبهی و والان خورد و از فلفل و بلیله همه برابر
سوده هموزن آن قند سیاه کهنه آمیخته غلوله‌ها کرده نیم دام نهار
بخورد و درد وران سر و امراض سر که از سردی باشد این ادویه بکشد
سیاه دانه در سرکه تر کرده و در سایه خشک نموده با دو دم شیر عورت
بساید و سعوط کند بغایت نافع است و خوردن پیپل پاک نیز نافع
است و احتراز از خوردن و بوییدن روغن کنجد نماید فصل چهارم
در پات روگ یعنی علت‌ها که از باد پیدا شود مثل فالج و جهوله که
تمام تن مانند فالج گردد و تشنج و تمدد که عبارت از کشیده شدن و راست
ماندن عضو است و لقوه و رعشه که اطبای هند حدوث این همه از
باد دانند و در عضوی که بی علامات خلطی از اخلاط باشد آن نیز
داخل پات روگ است علاج راسنا سهنجنه مال کنگنی تخم دهتوره
هر چهار وزن برابر بطریق چوده عود پخته شود خوراک نیم سیر برای
جهوله و سنپات و ادهرنگ و دیگر امراض بادی و بلغمی را نافع است دیگر
برای جمیع درد اعضا و تشنج که از ریح باشد رسوت را با آب آتش کرده
نیم گرم ضماد کند و تا یکنیم پاس بدارد روز اول نفع بظهور آید برای

باد هر گونه که در اعضا باشد شنگرف با روغن کنجد بساید و بر اعضای
باد گرفته بمالد فی الحال صحت شود فصل هفتم در فالج که همه جسم در طول
سست شود در ابتدا تا سه روز مخوف است علاج نخست نمک سیاه
سه درم سوده بعسل مخلوط ساخته باب نیم گرم سه روز متواتر حقنه کنند
و بهفت روز از اب سرد خوردن باز دارد و بجای اب ماء العسل
بدهند نسخه عسل یکجزو اب دو جزو بجوشانند ثلثی برود بعد سه روز ماء العسل
به بیمار باید داد و اگر تشنگی بسیار باشد که بی اب نتواند ماند بدهند
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ اذخر یکی
پنج درم در شانزده درم اب بجوشانند تا به نیمه اید ده درم از
همین اب با ده درم عسل امیخته بخورند غذا کبوتر بچه با زیره سیاه
و پیوسته بروغن و نمک در روز دو بار تمام تن را بمالند و نسخه ان
در فصل مرکبات نوشته میشود فصل هشتم در سکته مخوف است و ان
حالتی است که حس و حرکت جمیع اعضا باطل شود الا نفس و بدتر انست
که اگر خرخره در گلو افتد و با این کف در دهان اید متعذر العلاج است
و گاهی نفس چنان پست رود که محسوس نگردد و بمرده ماند و فرق

و فرق میان مسکوت و میت آنست که اگر عکس بیننده هنگام نظر افکندن
در دیده او دیده شود زنده بود و کابوس مقدمه آنست که پیش از
حدوث حالت مسکوت سردی اطراف و درد سر ضعیف و دوار
و ظلمت چشم و بر هم سودن دندان در خواب عارض شود و گفته اند
هفتاد و دو ساعت یعنی سه روز مسکوت را دفن نکنند و بعلاج پردازند
علامت دموی سیاهی و تیرگی و سرخی روی چنانچه در خفه گلو ظاهر میشود
و ظهور عروق پیشانی و نفس نیز غطیط بود و افتادن بنوعی که کسی
در خواب بوده باشد علاج رگ سرزو از هر دو دست بگشایند
یا حجامت ساقین کنند و سر بینی بزور بگیرند و بازوی را محکم ببندند
و بعد افاقت چند چیز لازم است خیار شنبر نه درم در آب [illegible]
حل نموده و صاف کرده نیم گرم بدهند و تقویت دماغ بصندل و گلاب
کنند و علامت بلغمی سپیدی چهره و رفتن آب بینی و دهان و کف آن
و غطیط علاج در وقت بیهوشی معطسات بدهند مثل نکچهکنی و تنباکوی
تند و زنجبیل و کایفل و اگر مسکوت بهیچ نوع هوشیار نشود موی سر او
بتراشند و تابه تافته نزدیک سر او بدارند تا از تف آن خلط

تحلیل پذیرد و بهوش آید و بعد افاقت تریاق اربعه یا ثمانیه یا کبیر بدهند
و باقی علاج صرع نماید فصل هفتم در لقوه وان علتی است که
دهن کج شود و چشم فراز گردد و چراغ را بدهن خاموش نتواند کرد
تا سه روز مخوف است علاج انچه در باب فالج گفته شد نفع بخشد
نیز دهد عاقرقرحا قسط خردل از هر یک یکدرم مصطکی یکدرم در ده درم
عسل امیخته غرغره کنند و مسکه گاو و شکر همورن بقدر ناشتا بخورد
از چوب سیده و بابونه و زردچوبه هر سه برابر و برابر همه ارد نخود
و همورن همه روغن کنجد گرفته پوټری کرده در پوټلی بسته نیمگرم لطیف
رخساره گردیده نماید و باز همان را گرم بکنند و روغن چور تیندی
یا روغن دهاتوره بر همان رخساره چرب کنند و از سپید انگوره
باب سابیده سعوط کنند و اسپند سیاه دانه بقدر دو درم با برق
بادیان بخورد فصل هشتم در سبات مرضی مخوف است وان خواب است
در غایت گرانی که چون بانگ بروی زنند چشم باز کند و باز بخواب
رود علاج پیلچهکنی تخم کهاسی باب سوده در بینی بچکانند تا عطسه آید
و هر دو ساق محکم ببندند و از شحم حنظل ده درم و خردل و شلیت هر یک

هر یک پنج درم کوفته در بیست و پنج درم آب جوشانند تا نه درم بماند
جاسه نیم گرده حقنه کنند و معالجه که جهت فالج تحریر شده نیز مفید است

فصل نهم در کابوس که اندر هند اهاره گویند سبب این خلط
بلغمی و سوداوی است علامت آن مریض چنان خیال کند که چیزی
گران بالای سینه است که آواز را فرو گرفته می بیند که نفس تنگی کند
بلکه بند شود و حرکت منقطع گردد و این منجر بصرع شود و بسکته

علاج اگر علامات غلبه خون باشد فصد قیفال کنند و اگر علامات
غلبه بلغم بود نمک سنگ نیم درم جوزالقی نیم درم باب گرم دهند تا قی کنند
و بلغم برآید و باز تربد و شکر با عسل برابر آمیخته یکتوله باب گرم بخورد
و حب اشتفا بقدر نخود شب سه چهار گهری پیش از خواب باب فرو برد
برای این مرض از هر قسم که باشد نافع و بهترین معالجات است و تجنب
و پرهیز از سیر و پیاز و گندنا و باقلا و لوبیا و نخود و اغذیه منجره و
کثرت طعام خاصه در شب

فصل دهم در صرع اگر علامات خون
ظاهر شود قیفال بگشایند و بر سر دو ساق بشاخ یا کدو حجامت کنند یا رگ
صافن گشایند و اگر خلطی دیگر باشد سه روز منضج داده مسهل مطابق مرض دهند

حب الشفا جو اثرا بقدر نخود دو طفل را موافق سن وقت شب بخوانند که
برای جمیع اقسام نافع است و دو عدد بید انگیر که در خون الثمل تر کرده
بیش بینی مصروع سوخته و دود بار ما غشی چندان بوی رسانند که عطسه بیارند کرم
از بینی او خواهد افتاد و به خواهد شد فصل یازدهم در رعشه یعنی لرزیدن
عضو سبب آن بلغم بود یا خشکی یا کثرت شرب شراب یا بسیاری جماع
اگر مریض از چهل سال زیاده باشد بدشواری به گردد اگر از سردی
وتری باشد مسهل مناسب بود و حب الرعشه در این باب بغایت نافع است
صبر سقوطری ده درم شحم حنظل سه درم حب بید سنتر نیم درم مقل ازرق
یکدرم حب کنند دو درم باب گرم صبح بخورد اگر از خشکی و بعد جماع باشد
استعمال رطبیات کنند و مومیای خالص بقدر نخود بیکدرم روغن گاو
بخورد و اگر از بعد شراب شود علاج او در فصل امراض شراب گفته آید
فصل دوازدهم در مالنخولیا و آن فساد فکر یا دگمان ترس است
و معنی آن در لغت یونان خلط سیاه است ازین جهت صاحب
این مرض مستعد فکر و غم و وحشت میشود و متنفر از خلق و دوستدار
خلوت و تنهائی باشد علاج فصد قیفال و بعد از تنقیه اخراج سودا

سودا یعنی سردمزاج را امسال عود و عنبر و مشک و محرور را مانند صندل

و کافور و گلاب خوردن و بو بیدان و شربت خشخاش از یکتوله تا

دو توله بگلاب حل کرده خوردن مفید است و مغز سر گوسفند با نان

خوردن و حریره خشخاش نیز مفید نسخه حریره خشخاش و شکر برابر دو دام

در چهل و هشت دام اب بجوشانند چون بقدر یک پیاله انجوری

بماند بهنگام شام نیمگرم بخورد تا یکهفته و از باد خود را نگهدارد و حب الشفا

پیش از وقت خواب برابر نخود فرو برند فصل سیزدهم در سهر یعنی

بیخوابی که از حد اعتدال در گذرد خوردن حب الشفا پیش از خواب

بقدر نخود اثری تمام میدارد و حریره خشخاش که در فصل مالنخولیا مذکور شد

نفع دارد مصطکی و شکر ناشتا بخورد حافظه هم بیفزاید و سعد و

زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته با مویز دانه بیرون کرده امیخته هر روز

دو درم بخورند فصل چاردهم در نسیان سبب حدوث این علت

از بلغم بود و علامت ان بسیاری خواب و انچه بشنود در مجلس واحد

فراموش کند علاج کند رنبوادی و شکر سفید هر یک یکدام تا نیم

دام کوفته بیخته نهار باب بخورد و مداومت کند فصل پانزدهم در نزله

در زکام چون خلط از سوی بینی فرود آید زکام باشد و چون بکام آید
نزله از آغاز تا سه روز پرهیز روغن و اشیای چرب و منبج کنند تا
طول نکشد و منجر بامراض دیگر نشود و غذا قیمه و شوربای چوزه مرغ
بی روغن و آب کم خورد خصوص در شب و سر را از هوای سرد
پوشیده و گرم دارد سیوم روز شب وقت خواب از آب گرم که
در جوش چهارم حصه مانده باشد بقدر ربع شش دام بطور قهوه گرم
بخورد و خود را نیک بپوشد و بخوابد تا عرق کند و آب سرد بالای
آن نخورد و روغن کنجد وقت خواب بکف پا بمالد و در وقت مالیدن
دست را کر بآتش گرم کنند علامت زکام حار خلط تنک سوزان
برآید و شربت نیلوفر دو توله شربت خشخاش نیم توله در دو دام آب
یا گلاب حل کرده بخورانند غذا مونگ مقشر فصل شانزدهم در خنازیر
یعنی سیپوسه سرکه انرا و خاگویند برادهٔ آهن نمک سنگ اطریفل زانکه همه
مساوی در آب گلو تر کرده دو هفته بدارد و در سر و ریش بمالد
موی را سیاه تر کند فصل هفتدهم در سعفه یعنی دمبدکی و رشتها که
خورد که در سر و روی پدید آید و ریمی از زخم از وی ظاهر شود مثل عسل

عسل وگاهی خشک وگاهی رقیق رگ پیشانی و قیفال بگشایند وحجامت
کنند و پاره خون بگیرند یا مسهل اخراج ماده باید داد و قیل و حنا
مردارسنگ مازو پوست انار زردچوب هر یک مساوی سه درم مثل
سرمه باریک کرده و شش دام موم و شانزده دام روغن کنجد بگدازد
و هشت دام سرکه انداخته بمالد تا مرهم شود و بر سر بمالد و پوست
ته کفش کهنه سوخته و بر روغن تلخ آمیخته بمالد فصل هژدهم در داء الثعلب
و داء الحیه یعنی باد خوره و این علت نیز بیشتر در موی ریش افتد
و کم در سر حدوث این از اجتماع رطوبت فاسده است محترق گشته
بیخ موی را ضعیف کند و بریزاند علامت آن اگر از خون باشد رنگ
آن موضع سرخ باشد و از بلغم سفید و از صفرا زرد و از سودا سیاه
علاج نخست فصد قیفال و حجامت زیر زنخ و گل در آن
موضع زند در یکماه سه کرت و شیر خراب لیمول آنجا
بمالد و مداومت کند نسخه تخم سیاه کهنه هر دو در آن
مساوی سائیده طلا نماید آبله خواهد زد چون شکسته شود
موی ظاهر خواهد شد مجرب است اگر از بلغم باشد شحم

حنظل یکبیسم باشه کتیرا دو درم باب سوده شیر گرم بخورد تا
سه عقعقه بر عقعقه بگیرد بعد خوردن ادویه ان موضع را
بپارچه درشت بمالند چون سرخ شود پیاز دو پیرکاله
کرده بمالد پیاز را بکارد تراشیده و پوست انرا
ورق ورق علیحده در ریسمان خشک کنند و کوفته به عسل
طلا کنند فصل نوزدهم در انتشار الشعر و ان علتی است که
تمام موی سر و ریش ریختن گیرد سبب حدوث این علت
یبوست جلد است علاج اول فصد و بعده باب امله و
هلیله سیاه بشویند و لادن را بروغن کنجد حل کرده بر سر و ریش
بمالد موی از ریختن بماند فصل بستم در تشقق شعر یعنی ترقیدن
موی حدوث این علت از غلبه یبوست بود علاج ان
بیخ سوسن کنجد سیاه کل بشوند تا کیبر باب سوده طلا کنند
بهنگره امله هلیله سوسن این همه نیل زاک لیسر که بندی سوده
در سر اندازد فصل بست و یکم در افراط جودت موی
که به یکدیگر پیچیند علاج لعاب اسپغول در روغن بادام در سر کنند

۹

در سر کنند فصل بیست و دوم در رویانیدن موی علاج بیضه مرغ
در آب جوشانیده زرده او گرفته در شیشه بچکانند و بر جاییکه موی نباشد
شیده صاف گردانیده بمالد موی برآید فصل بیست و سیوم در طول شعر
یعنی درازی موی کونته بر روغن کنجد سوده در سر و ریش بمالد جارکس را
نیز نافع است فصل بیست و چارم در خضاب علاج وسمه چهل درم
حنا پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب کرده باب گرم خمیر نمود بمالد
بالای آن بید برگ بید انجیر بسته بخوابد صباح بآب گرم بشوید دیگر براده مس
چاردام مازوی سبز هشت دام نوسادر چار ماشه اول براده را
سحق کند بعد ان مازوی بریان کرده را بکوبد و پارچه بیز نماید و در نوسادر
مخلوط سازد و بیارد هلیله خورد جوکوب کرده شب در آب تر کند
روز دوم در همین آب هلیله گولی بندد وقت بستن خضاب در آب
انوله گولی را بساید و چند ساعت بدارد تا خمیر شود بعد ان بکار برد
فصل بیست پنجم در قمل یعنی سپش سیماب را در روغن کنجد و خاکستر
پاچکلاشتی چندان بمالد که ناپدید شود و در موی بمالد سپش بمیرد
و اگر در ماهتاب بر سر شانه کند سپش بمیرد باب دوم در امراض

باشند

چشم مشتمل بر بیست و چار فصل فصل اول در رمد یعنی درد چشم اگر از خون

چشم سوزان و سرخ بود علاج رگ قیفال از دو دست بکشاید و اگر

مانع بود رگ الکحل کشاید و بمطبوخ هلیله یا بمطبوخ خیار شنبر طبع را

نرم کند لیپ عجیب دافع رمد لوده دو درم باب باریک سائیده کلک

نمایند و کلک مذکور در کاسه چسپانیده یک عدد بهلاوه سر بریده را

بر اخگر نهند که دود از ان برخیزد آن کاسه را معه کلک مذکور بر دود

بهلاوه واژگون بپوشند چون دود فرو خورد کلک بر آورده نگهدارد

و با قدری گلاب مقداری از ادویه مذکور سائیده بر اطراف چشم

لیپ نماید در عمل دو سه بار شفا حاصل شود ادویه برای دفع سرخی

چشم و آزار چشم مجرب است قدری برگ املی و قدری افیون و

زاج سفید که بریان نموده باشند و پوست خشخاش هر همه مساوی

گرفته در آب پوست تر نموده در چشم میکشیده باشند زود فرصت

یابد دیگر آنروز که چشم بدرد آید در حال برگ دهتوره شپلد و شیره او

یکقطره اگر درد در چشم راست بود در گوش چپ و همچنین عکس ان

بچکاند نسخه برای رمد بی نظیر کناره کونده یا نانه کهنه هر قدر که باشند بهتر

بهتر است در اب سایده طلا نمایند برای صفراوی در اغاز هلیله سیاه
یکعدد کافور دو سرخ زعفران یکسرخ بگلاب سایده گرد چشم طلا کنند
در یکساعت نفع ان ظاهر شود دیگر برای درد چشم هر قسم مجرب زرد چوب
یکماشه زیره سیاه یکماشه پهتکری بریان نموده یکماشه مورچ سیاه سه دانه
افیون چهار سرخ همه را جوکوب کرده در پوٹلی نهند و در اب پوست
پوٹلی را تر سازند و بر چشم نهند و دو سه قطره در چشم اندازند اگر درد
چشم از گرمی افتاب یا اتش حادث شود از هلیله کابلی کحل نمایند
اگر کسی را رمد کهنه باشد خون گرم کبوتر بچه در چشم کشد فی الفور نیکو شود
برای سرخی چشم و دمعه و دیگر ازار چشم که کهنه و مزمن باشد و بسبب
کثرت استعمال دوا مزاج چشم برهم شده باشد افیون خالص یکدرم
در ظرف مسی بی قلعی بادسته چوب نیب که فلوس دران وصل کرده
باشند باشیره برک نیل که نرم باشد یکپاس متصل بلا فاصله سحق
کنند شیره مذکور هر گاه در سحق خشک شود دگر اندازند تا انکه از ساییدن
یکپاس مثل مرهم شود در صدف نگهدارند و صبح و شام در چشم کشد
اگر خشک شود در شیر زن یکشب و روز گداسته حل نموده عمل ارد

خاصه برای رمد فصل دوم در قرحة العین یعنی ریش چشم حدوث این
از تیزی خون باشد و از اخلاط حاد محرقه که از عقب رمد واقع شود
و در سایر طبقات حادث گردد اما در ملتحمه و عنبیه و قرنیه محسوس میشود
چنانچه در ملتحمه در سفیدی چشم نقطه سرخ پیدا شود زیاده تر بر سرخی
چشم و در عنبیه در پس حدقه نیز نقطه سرخ بود در کنارهای سرخ یافته گردد
باشد و در قرنیه نقطه سپید بود و در سیاهی چشم ظاهر گردد و بعد ازین
طبقات بجس در نمی آید بلکه در چشم فسادی عظیم میشود و طبیب پندارد
که رمد است و چون امتداد کند متنفج گردد و رطوبات ریمی سیلان
نماید علامت در جمیع اقسام در ابتدا شدت درد و خلیدگی و ضربان
و بسیاری اشک علاج افیون را باب سوده بر پشت چشم چکانند بدل طلا کنند
و تخم کتان و میتی در آب تر کرده لعاب آن بچشم بچکانند و زرده بیضه
مرغ و زعفران سوده طلا کنند فصل سیوم در کل چشم علاج آن اگر
مزاج گرم بود و غلبه خون باشد فصد رگ قیفال یا حجامت زیر زنخ
کنند دیگر نبات بشیر زن سحق کرده در چشم کشند چند روز و وقت مداومت
نماید که دوا ملایم است دیگر صابون بوزن یکدام روغن تلخ چار دام

چهار دام هر دو را آمیخته بپزد چون سرخ شود و کف فرو نشیند نگاه دارد و مقدار دانه خورد و مونگ بلعاب دهان ساییده در چشم کشد و اگر یکدرم کافور باین ضم کنند اقوی شود دیگر هلیله تخم کهرنی ناخن فیل سوختان کرده هر سه را سرمه سا نموده در چشم کشد پرده را نیز نافع است

فصل چهارم در لگره یعنی روحه آب نبات پایه انگشتری لغوه بخراشند و بعد خراشیدن بجا کسو پخته ساییده چشم پر کنند اما کسیکه دست درین عمل داشته باشد همان کس بخراشد فصل پنجم در حکه یعنی خارش چشم رگ قیفال کشایند و بعد هفته مطبوخ هلیله دهند دیگر شوره سفید باریک سوده مثل سرمه در چشم کشند برخاستن قره و خارش پلک چشم و سرخی پوست دفع شود فصل ششم در حکه یعنی خارش بینها علاج رگ قیفال کشایند و در گرمابه بسیار روند و آب سماق بگلاب سوده در چشم کشند دیگر توتیای سبز و سنگ بصری و نبات و کافور وزن برابر باب حل سازند و هر روز بآب سرد سوده در چشم کشند فصل هفتم سلاق یعنی ریختن موی مژگان و سطبر شدن پلک در آغاز علاج پذیرد و دیرینه عذر العلاج اول دماغ را بالعوط آب برگ کشائی خورد و باز بخار آب گرم دارد و حب ایارج بخورد

چون تنقیه دماغ شود انگاه توتیای سبز و سنگ بصری وزن برابر

در گلاب یکروز سحق کرده نگه دارد و بگلاب حل کرده در چشم کشد و تا

اثر دوا باقی باشد چشم را بمالد تا آب برآید دوا مغز بادام کوفته

بشیر عورت امیخته بر پشت چشم طلا کند مداومت نماید دیگر شیره

برگ دهتوره و شیره برگ بهنگره پنبه تر کرده در سایه خشک نماید

و فتیله ان در روغن گاو بیفروزد و دوده ان تا سه هفته در چشم

کشد موی ریخته برآید دیگر اجمود سوده بسپیدی بیضه مرغ امیخته بر

سلاق طلا کند فصل هشتم در زیادتی گوشت که در گوشه چشم بسوی

بینی شود چون بقدر کنار شود زنگار نوسادر هر دو برابر باب

سوده بروی بگذارد اگر دفع شود بهتر الا گوشت زاید برید

سفیدی بیضه مرغ بروی بمالد فصل نهم در زیادتی بنه در پلک

بالاست علامتش گرانی پلک در وقت بار کردن این علت را

دوا نبود الا دستکاری اما در اغاز بدوا به شود علاج نوسادر

توطیای سبز هر دو باب سوده بروی طلا کند فصل دهم در اماس

دراز که در کرانه چشم پدید آید علاج اگر بر چشم راست باشد

باشد بر انگشت نر پای چپ و همچنین بر عکس رشته خام هفت تار
مضبوط بندد دیگر مکس را سر دور کرده بید انجا بمالد دیگر در ابتدا موم گرم
کرده چند کرت بر وی نهد دیگر کشمش دو پاره کرده یکپاره اندکی
گرم کرده بر شعره گذارد دیگر سنگیه باب سحق کرده طلا کند دیگر زاک
باب صبر سوده بمالد دیگر رسوت یا ب سا بیده پوٹلی بندد و گرم کرده
تکمید کند دیگر هلیله تر بد سفید باب سوده طلا کند اگر نه نگردد بمو اخض
بر بند تا خون بر اید فصل یازدهم در ناخنه علاج اول دماغ را
صاف کند لبعوط بار کتائی باز ریم گوش یا شهد در چشم کشند دیگر
کندر بگلاب سوده در چشم کشد هر دو ی نفع ظاهر شود دیگر نمک سنگ
قرنفل هر دو مساوی سحق نموده مثل سرمه چند روز در چشم کشد
فصل دوازدهم در نقطه سرخ یا کبود چشم بر سفیدی چشم علاج هلیله
بریان کرده بگلاب حل کند و پنبه دران حل کرده بر چشم بندد دیگر کبوتر
بر کنده خون گرم ان در چشم کشد فصل سیزدهم در سبل و ان پرده
شبیه بر گهای در هم بافته بر سفیدی چشم اگر از خون ممتلی شود
علاج فصد قیفال یا حجامت بر جانک کردن و بوده اطریفل

هر روز بقدر دو دام بروغن بخورد دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل پیپل

نمک سنگ اطریفل کف دریا بزنک منسل پوست بیضه مرغ برابر

همه را سوده سرمه سازد و روز در چشم کند وانچه در باب حب

نوشته شد بعینه همان باید کرد و چون قوی وسطبر و کهنه شود

دستکاری کند فصل چهاردهم در شعر زاید یعنی پروال علاج افسون

با خون باخه حل کرده نگاه دارد و موی را کنده بر بیخ موی طلا کند

دیگر موی را بموچنه کنده بیخ مو را البوزن داغ کند و بیضه مورچه را بر سر

داغ طلا کند دیگر کلیلی کلان که در گوشت سنگ پیچیده باشد خون‌ش

براورده بر پروال طلا کند در استعمال دو سه مرتبه دفع شود

فصل پانزدهم در شبکوری علاج ان اگر غلبه خون باشد فصد قیفال

مفید بود دیگر صابون با آب سحق کرده در چشم کشد در ساعت دفع گردد

علاج نزول الماء سندروس را گرفته زاتش بطور چراغ روشن

کند و براوند خاک دود ش بگیرد و در چشم کشد اگر بیماری یکساله

بود یک چله و اگر دو ساله دو چله فصل شانزدهم در روز کوری

صدف زنجبیل فلفلین صندل زرد چوبه دار هلد سرمه همه بارنک سوده

سوده بموزان همه جگر بز خشک کرده امیخته باب چسبه سازند و هر روز
در چشم کشند فصل هفتدهم در نزول الماء یعنی فرود امدن اب در چشم
حدوث این علت از رطوبتی باشد که پیش منفذ نور چشم بایستد
واز دیدن مانع آید علامت نزول اب انست که از نزول خیالات
پیش هر دو چشم مشاهده کند مثل پریدن مگس و پشه و مور و این
خیالات از بخار معده نیز میباشند فرق انست که معدی در خلا
و امتلاء معده کم و زیاد میشود و در یک چشم نمیباشد بلکه در هر دو میشود
و نیز سده عصب مشابه نزول اب میباشد قدح دران نفع ندارد
و فرق انست که یک چشم را بپوشد و چشم کشاده را بنگرد اگر مردمک
پهن و فراخ دیده شود اب است و الا سده عصب علاج در ابتدا
حب الذهب بدهد تا تنقیه شود فصل هژدهم ۱۸ در دون اب چشم علاج
دوای که در رمد بشیره برگ نیل و نبات سازند تجربه رسیده دیگر چند
فلفل گرد نمک سنگ هر یک درمی کوفته و بیخته باب هنگام امیزد و فتیله
از پنبه ساخته ببت و یکبار بدو تر کند و بعده خشک نموده بر روغن گاو
افروخته دود ان در چشم کشد فصل نوزدهم ۱۹ در زاله و ان صلابتی است

گرد و سفید در باطن پلک و بعضی اوقات درد کند و بعضی وقت بکار

علاج کف دریا و سنگ بصری سنگ توتیای سبز و چاکسو بقشر برابر

سوده چون سرمه در چشم کشند فصل بستم در کشادگی مردمک و ان

کشادگی ثقبه پرده عنبیه است زیاده از حالت طبعی پس نور پراکنده

شود و بشکل مخروطی نماید و حجم او کمتر گردد بنابران چیزها خورد بینند

از انچه هست علاج نوسادر چهار بهم سرخ سنگ بصری یکدرم شحم

حنظل یکدرم همه را سوده و بیخته در چشم کشند و مداومت کنند فصل

بست و یکم در ناصور گوشه چشم در اغاز که هنوز زرداب ظاهر نشده

باشد زرد چوبه یکدام نانخواه چهار دام سرمه سا نموده هر روز بی برده

انداخته باشند دیگر سفیدی بیخال کنجشک نر تازه متواتر اگر بر ناصور چشم

طلا کنند در استعمال چند روز زایل گردد دیگر صبر سقوطری کندر انزروت

خون سیاوشان شب یمانی مردار سنگ هر یک درمی باریک سوده

و ریسمان سخت تافته بادوبه الوده کرده در سوراخ ناصور نهند

و مداومت کنند فصل بست و دوم در خشکی پوست چشم علامت ان

چون از خواب بیدار شود چشمها به دشواری باز شوند علاج هر روز

هر روز بحمام رود و کشنیز تر کرده و سابیده اب ان بنوشد دیگر روغن گل

شیر عورت گلاب مساوی با قدری کافور حل کرده اندکی در گوش

اندازد دیگر روغن گل و سفیدی بیضه مرغ حل کرده بر پشت چشم طلا کنند

فصل بیست و سیوم در خیرگی بسبب حدوث ان اب خوردن ناشتا

یا نگهداشتن بول و غائط یا بجانب افتاب بسیار نگریستن علاج

فلفل مشک کافور برابر سوده در چشم کشد دیگر ریم گوش با شهد

در چشم کشد انواع خیرگی و سبل را دفع کند فصل بیست و چهارم در ضعف بصر

علاج اب پیاز با شهد مساوی ممزوج کرده در وقت خواب در چشم

کشد دیگر هلیله زنگی نبات هر دو را در شیر زن سوده در چشم کشد

اکثر امراض چشم را نافع بود باب سیوم در امراض گوش مشتمل بر شش فصل

فصل اول در درد گوش اگر از خون باشد علامتش سرخی بشره و پیدائی

رگهای بنا گوش علاج فصد قیفال و تلین طبیعت باطریفل صغیر

روغن گاو یا روغن بادام بکدام سرکه انگوری دو دام در طاس

نقره جوشانیده تا روغن بماند صاف کرده بگذارد هر روز در گوش

بچکاند و اگر اب کدو در گوش بچکانند مفید بود و اگر کدو بهم نرسد برگ آن

و علامت درد صفراوی انست که بشره و چشم زرد نماید و تلخی دهن
و تشنگی بود علاج شیر زنان که پسر داشته باشد در گوش دوشیدن
مفید بود دیگر آب سرگین تازه اسپ با شیره لیمون در گوش
ریختن نافع بود دیگر زنجبیل دو درم روغن گاو چهار درم دوغ گاومیشی دو
درم بجوشانند چون روغن بماند صاف کرده هر روز در گوش
چکانند و علامت درد گوش که از باد باشد خارش و صدای
مختلف چون آواز طبل و طبل و حرکت درد جا بجا علاج پس افگنده
مگس که در گاه چهیر میشود بآب شسته نیمگرم در گوش ریزند دیگر زنجبیل و قسط
و اسپند هر یک یکدام باریک سوده بآب نان سازند و بده درم روغن کنجد
بریان سازند چون سوخته شود روغن را صاف کرده شیر گرم
در گوش اندازند و ساعتی توقف سازند برای درد گوش و ورم و
ریم و طنین مجرب است پوست ماش سبز با بول بز و میش سایند
قرص سازند و چار چند از قرص روغن کنجد و برابر روغن بول بز
و میش امیخته بپزند چون روغن بماند صاف نموده نگهدارند و چند قطره
از ان در گوش چکانند و علامت درد گوش که از بلغم بود درد و حکگی

۱۵

و پختگی و اماس است وگاه ریم که در هوا رسرد بیشتر شود علاج
تخم کتان خشک سوده ببویند تا عطسه آید دیگر بیخ زقوم کوفته در روغن
کنجد بریان کنند چون سوخته شود روغن بندکور شیر گرم در گوش
ریزد و یکساعت توقف کنند دیگر شراب تند در گوش ریزد روانی
گوش و دوروکری و چرک که از بلغم بود دفع شود دیگر پوست بیخ سهنجنه
ده درم نمک سنگ هفتدام در پاو اثار اب بجوشانند چندانکه قدری بماند
صاف کرده چند قطره شیر گرم در گوش چکانند هر علتی که باشد دفع شود
فصل دوم در دفع کرم گوش که در گوش پیدا شده باشد یا از بیرون
برود و یا دانه مانند ان در گوش رود علاج نمک سوده با سرکه
در گوش پر کنند دیگر اب برگ شفتالو و اب پودنه و سرکه در گوش ریزند
دیگر صبر سقوطری باب حلکرده در گوش پر کنند دیگر اب پیاز نیمگرم در گوش
ریزند و بجهت براوردن دانه پاره پنبه بر سر میل پیچیده و بکندر جهگ
گداخته بیالایند و در گوش ریزد تا دانه باو چسپیده براید فصل
سیوم در ریش گوش علاج کف دریا سوده در گوش بدمد قرحه
قدیم و جدید دفع گردد و اگر شیره برگ نیمب هم داخل کنند نفع شود

فصل چهارم در طنین گوش و آن انواع است از جمله یکی مغز باشد علاج معده را

پیوسته بغذای لطیف تقویت دهد و گرسنه نماند و روغن کدو و

افیون حل کرده قدری در گوش چکاند دیگر دانه خشخاش ده درم

مغز نارجیل و زنجبیل هر یکی چهار درم نشاسته ده درم در شیر ماده گاو

که یک و نیم پاو باشد حریره کند وقت خواب بخورد و روغن بادام

در گوش چکاند و اگر از باد بود مدام بانگ کند علاج روغن تلخ بیکام

در گوش چکاند و اگر از امتلا بود ثقل سر و گوش و بسیاری خواب

علاج این همچو علاج درد گوش که از سردی و باد باشد بعینه همان

طور و اندک خوردن عادت گیرد و استفراغ و اسهال نیز مفید

و اگر از ضعف بود بعد بیماریهای دراز پدید آید علاج آب پیاز در

گوش چکانیده بعد ساعتی از گوش بیرون کند و سرکه در روغن گل

جوشانیده در گوش چکاند و چند روز مداومت کند فصل پنجم در کری

و گرانی گوش علاج چند برگ الکهه پخته که بزردی رسیده باشد بر آتش

داشته و بدست مالیده آب آن در گوش چکاند دیگر بول شتر در گوش

پر کند دیگر آب سرگین تازه اسپ در گوش چکاند فصل ششم در آماس

در اماس بن گوش که در هندی کرن مول گویند اگر از خون باشد
علامت آن سرخی اماس وگرمی آن علاج به ذو وجه خون کشند بعده
امله یکحصه زرد چوب دو حصه باب سوده طلا کنند واگر از بلغم باشد
یا از باد اماس سفید رنگ وگران باشد بیخ لکهیره باب سابیده
طلا کنند دیگر بدیسی سیاه باب سوده بر سه قسم را نافع است باب
چارم در امراض بینی مشتمل بر شش فصل فصل اول در خون رفتن
از بینی علاج زاگ بریان کرده دو حصه افیون یکحصه باریک سوده
قدری در ناشوره کرده در بینی دمند دیگر گلنار بیخ دوب سایه
خشک وساییده سعوط کنند پهتکری چون غبار سوده در بینی بدمند
دیگر مهاور شیره گلنار از هر یک نیم درم کافور دو سرخ باب حل کرده
سعوط کنند وامله ساییده بر سر گذارد دیگر باچک دشتی یا دشتی
سحق کرده خشک در بینی دمند دیگر امله سه درم در یکنیم پاو اب تر کنند
چون نرم شود فشرده نه درم شکر تری داخل کرده بخورد وامله
باب ساییده بر تارک سر بنهد دیگر گل ملتانی وسرس هر دو برابر ساییده
وقدری آب انداخته گرم کرده بر پیشانی وبینی طلا کنند دیگر نام صاحب

رعاف بر کاغذ نوشته در برابر چشم او دارد واگر بهمان خون بنویسد

بهتر است دیگر بر پیشانی صاحب رعاف بنویسد یا نوشته بر پیشانی

بندد لعنت بران مادری که ناخن فرزند روز شنبه بگیرد

فصل دوم در بستگی بینی و باطل شدن شامه علاج زعفران

مصطکی سنبل الطیب همه برابر کوفته در جامه باریک بسته بو کند دیگر دار فلفل

زنجبیل نوشادر نمک سنگ برابر سوده با بول بز در بینی چکانند تر فیدکی

بینی و هم زکام را نافع است فصل سیوم در دفع بوی بد بینی علاج سنبل

و قرنفل پودینه همه برابر خشک سوده در ماشوره نهاده در بینی دمد فصل

چهارم در بواسیر بینی وان گوشت نرم سرخ و یا سفید در بینی بر وید علاج

فصد قیفال کند و زنگار یکدرم بعسل امیخته و فتیله از ریسمان یا پارچه ساخته

دران الوده کرده در بینی نهد ریم و زرد اب بر اید و ریش کنده را

پاک کند و اگر قدری انزروت داخل کند بهتر بود و کهنه را لا علاج گفته اند

اگر درون بینی خشک باشد و خون بسته از بینی بر اید و بینی بخار د زعفران سوده

در روغن گاو مخلوط کرده سعوط کند فصل پنجم در ریش بینی اگر خشک بود

علاج سفیده بیضه ماکیان و پیه ماکیان یا مرغ امیخته طلا کند شقاق را نافع

١٧

نافع است دیگر پیه ماکیان و موم و روغن گاو بهم امیخته فتیله

ساخته در بینی نهد قرحه و ریم دفع گردد دیگر کتیرا سابیده در

پیه ماکیان گداخته در بینی نهد و پیوسته بروغن بادام

یا بروغن گل یا بروغن گاو بینی را چرب دارد ریش خشک

دفع شود و اگر ریش تر باشد پوست سرسن بباد را چند شاند

و بدان بشوید مرداسنگ پیه ماکیان موم ساق گاو روغن

گل بهم امیخته مرهم سازد و فتیله کرده در بینی نهد فصل ششم

در اماس و خشکی و درد بینی علاج بار بندال سرگین آهو

برابر کالک کند و چهار چند از کلک روغن کنجد انداخته و

اگر روغن نیب بدست آید از همه بهتر و اگر روغن نیب بدست

نیاید یک کلک از برگ نیب برابر کلکهای دیگر ساخته در روغن

بسوزاند و باز روغن صاف کرده بر اماس و خشکی طلا کند

باب نهم در امراض لب و دهان و زبان و دندان و حلق

مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در دفع درد دندان

اگر از گرمی و غلبه خون باشد علامت ان اماس گوشت

بن دندان و درد شدید و راحت یافتن از اشیاء سرد و ضرر شدن
از اشیاء گرم علاج فصد رگ سر رو یا چار رگ نافع بود و برگ ترنج
کوفته زیر دندان نهد دیگر روغن گل و سرکه از هر یکی سه درم نمک نان
یکدرم در ظرف نقره یا مسی قلعی دار بجوشانند چندانکه سرکه در خورد و ازین
روغن در بن دندان بمالد و اگر از ماده بلغمی باشد علامتش ضد علامت
خون است علاج اگر مرض قوی بود اول تنقیه دماغ بسعوط ایارج
بارکشائی خورد کند باز داردی مسهل بلغمی دهد و بعد ان تخم شبت
و زردچوبه کوفته در شب زیر دندان نهد و بخواب رود و چندی مداو
نماید دیگر عاقرقرحا شطرج برابر سوده بر بن دندان بمالد سنونی که درد
و جنبیدن دندان را انفع دهد کاتهه فلفل دراز سپاری از هر یک
نیم ٹانک نیلا تهوته یک ٹانک اول کاتهه و فلفل دراز را خام ساید
و نیله تهوته را در روغن گاو خوب بریان کند که بوی ان نماند و
این چهار ادویه یکجا کرده بساید و هر روز پگاه بدندان بمالد و پان
بالای ان نخورد تا دو سه گهری اب نرساند برای دفع بر آمدن
خون از بیخ دندان پوست ڈهاک جوکوب کرده وقت خواب بدان

بدان مضمضه نماید در عمل دو سه نوبت خون نبد شود و درد برود

دیگر نیله تهوته پوست هلیله زرد کتته سفید پهٹکری زیره سفید سهاکه

نمک سنک مصطکی مرج هر یک مساوی پوست درخت نیب برابر

همه اجزا کوفته و بیخته بر دندان بمالد فصل دوم در جنبیدن دندان

اگر از بیخ بر امده باشد باز محکم شدن دشوار است و اگر جا بر انکلا شته

بود و امحکم شود علاج پهٹکری بریان نموده و سوده در دو درم سرکه

و دو درم عسل بجوشانند تا انکه خشک شود بر بیخ دندان بمالد دیگر

سپاری سوخته یکدام کاته سفید فلفل دراز فلفل گرد نمک سنک مصطکی

از هر یک دو دام همه را نیک سحق نموده بر دندان بمالد فصل سیوم در

بر هم سودن دندان در خواب و کندن ان و ناصور لثه علاج

پای خروس با شیر گاو بجوشانند و بدان مضمضه کند و یکساعت

همان شیر در دهن دارند بر هم سودن دندان دفع شود برای

ناصور لثه که ریم می آید علاج مازو پهٹکری مساوی کوفته بیخته در سرکه

جوش دهد و مضمضه کند فصل چهارم در بهم چسپیدن دندان علاج

زنجبیل و پچهکنی مساوی سوده و بیخته در بینی دمد فصل پنجم در نجلکی

دهن و دمیدگی آن سه نوع است سرخ و سفید و سیاه اما سیاه
بد بود اگر از خون و صفرا باشد کشنیز طباشیر نشسته شکر بورن
برابر سوده و قدری کافور دران اضافه کرده بر زبان و دهن
بپاشد اگر قلاع سفید بود زاک یکدرم زنگار دو درم سوده با شهد
سرشته در دهن و زبان بمالند و قلاع سیاه را نمک ده درم در
ده دام سرکه انداخته یکروز در آفتاب دارد و ده یازده بار
بر زبان بمالند و دیگر با جوش اطریفل یعنی تر پهله غرغره کند انواع قلاع
را مفید است برای زخم دهان قدری حضض مکی در اب تازه
سایده بر زخم بمالد و دهن نگون دارد تا که اب از دهان ریزش
کند بعد ازان غرغره کند بهمین طور در تمام روز دو سه مرتبه دیگر کاته
یکدرم کافور نیم درم پوست درخت بر خشک کرده پهلی ببول از هر یک دو درم
همه را کوفته بیخته بر قلاع بپاشد دیگر برگ چنبلی اتش کرده بر دانهای بحسکی
دهن بمالد داغ قلاع هر قسم طباشیر پشکری کته پاپری دانه الاچی کلان
مساوی الوزن سایده بر قلاع بپاشد فصل ششم در بحسکی لب و زبان
علاج همه اقسام فصد قیفال و چار رگ کرده بروغن گاو مضمضه کند دوا مقل

مقل جوکهار داره فلفل باب سوده بر لب طلا کنند دیگر هلیله زنگی باب
تر پهلہ سوده بر لب طلا کنند دیگر زنجبیل سه شف اطریفل موتیه برابر
وزن دو دام در شي و دو دام ابجوشانیده چار دام گرفته
قدری هلیله زنگی در وی حل کرده مضمضه کنند بجوشش دهن
و زبان و گلو باز دارد دیگر باب نمک هلیله بلیله امله نوده یوران
برابر کوفته و بیخته بعسل امیخته بر لب طلا نماید جوشش دهان و ترکی لب را
نافع است دیگر جوشش دهان نهد گلوی برگ چمبیلی جواسا تر پهله منقی برابر کوفته
و بیخته بجوشانند بعد سرد شدن شهد بیامیزد و بدان غرغره کنند به
بخشکی و دیگر امراض دهن دفع شود فصل هفتم در ترقیدگی لب و
ان دو نوع است یکی از تری دوم از خشکی علاج اول اسهال
دافع صفرا دهد بعده نشاسته و کتیرا و سفیده ارزیز یکجا کرده
بساید و پیه ماکیان قدری گداخته باهم مرهم سازد و بر ترقیدگی
طلا کنند دیگر و اگر بعد ترقیدن خون آید فصد چار رگ کنند و بلیله
سیاه باب تر پهله سوده طلا کنند دیگر شیر بر لب چسپاند و نبود خشک
شدن از اب گرم بشوید در دو سه روز زایل شود فصل هشتم

دراماس لب حدوث این نیز از اخلاط باشد اگر از خون یا صفرا باشد علاج

تمر هندی پانزده درم عناب سرخ تازه پنجاه عدد شب در آب تر کنند وقت

صبح صاف کرده در قند سفید شیرین کرده میل نمایند غذا مونگ مقشر و کشنیز تر

و آب تمر هندی و بعد تنقیه بلیله زرد و بلیله و بلیله سیاه باب بابول سوده طلا کنند

دیگر مازو سوده بشهد بر لب طلا کنند و ناف و مقعد را بروغن بادام یا کدو چرب

سازند و اگر ورم از گرمی باشد اسپغول در سرکه تر کرده بر لب گذارند و اگر

از سردی باشد جدوار و رسوت باب سائیده نیم گرم ضماد کنند فصل نهم در

عفونت و جوشش زبان و این علت اکثر در کودکان عارض شود چون زود

تدارک نشود مهلک است علاج هیچ تنبول انقدر که در یک بیره پان اندازند

و زرد چوب سائیده انقدر که از دو انگشت آید و قدری اب که سه مضمضه از ان

تواند و اینچنین سه مضمضه کند در روزی سه مرتبه بدین طریق اینعمل نماید تا سه روز

از گوشت و روغن اجتناب نماید و در اثنای مضمضه قدری فرو برد و غذا

خشکه و چوات دیگر مردار سنگ و رسوت هر دو برابر سوده بر زبان بمالد و

لعاب اندازد دیگر شیره دو لیمون کاغذی نبات انقدر که شیرین شود

داخل کرده هر لحظه در دهن دارد و همچنین مکید نش با فلفل گرد نفع رساند

رساند فصل دهم در ثقل اللسان یعنی گرانی زبان که سخن بدشواری گوید علاج
خردل دو دام و ربع آن نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانیده تا نیمه آید
یک قاشق سرکه اضافه نموده زمان زمان نیم گرم غرغره کند غذا شوربای
کبوتر بچه با نخود و دار چینی و زعفران نماید دیگر برگ پنبه پنج درم برگ چمیلی
ده درم در هشت دام سرکه بجوشانند چون نیمه آید پخته غرغره کنند دیگر
نوشادر خردل فلفلین برابر سوده بر زبان بمالد و لعاب سر و بدا ماس
و بستگی زبان رفع شود دیگر کوتهه زنجبیل تخ دار فلفل شیطرج اجمود ملهتی
نمک سنگ هر یک چار درم سوده پخته هر روز یکدام با دو دام روغن گاو
امیخته بخورد تا هفت هفته از ترشی و بادی پرهیز کند بستگی و گرفتگی زبان
که فالج و لقوه و امثال آنها باشد نافع بود فصل یازدهم در عظم لسان یعنی
بزرگ شدن زبان فصد از هر دو دست کند و نوشادر و سرکه یکجا کرده
بمالد دیگر لعاب بهیهی و تخم کتان و آب انجیر جوشانیده با روغن گاو بهم کرده
مضمضه کند فصل دوازدهم در ترقیدگی زبان علاج اگر از ماده گرم و خشک
باشد کتیرا و بیهدانه برابر سوده و درم در دارد و لعاب اسپغول کوفته
جرعه جرعه بیاشامد غذا بیضه نیم برشت و از چیزهای خشک پرهیز نماید

١٠٦

دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل هلیله چترک برابر کوفته غلوله لبسته در دهن دارد یک هفته مداومت نماید زبان برامده و جراحتهای زبان دفع شود دیگر پوست درخت گولر و شهد بریک ده درم جوشانیده مضمضه کند سوختگی هر قسم زبان دفع شود فصل سیزدهم در خون رفتن از دهن و این علت از لثه و گلو و ریه و شکم و دماغ میشود علامت انچه از دماغ باشد ثقل سر و دماغ فرود آید و انچه از ریه باشد به سرفه بر اید گلابی رنگ باشد و از شکم لیس فه سخت و سیاه بر اید و یا به قی و از گلو بیچ ح و از لثه نف علاج انچه از لثه باشد یعنی از گوشت بیخ دندان طباشیر سفید سوده بمالد انچه از گلو و ریه باشد خوردن شرب هر قدر که تواند بسیار مفید است انچه از گلو و ریه و شکم باشد انار را بید ار کلان خام با پوست و تخم بگیرد کوفته اب او بگیرد و پنجاشه نبات امیخته صبح و شام تا ده هفته اگر انار بهم نرسد برگ انار بگیرد رم باب سابیده و صاف کرده پنجاشه نبات انداخته بخورد و اگر انار خام نباشد پخته نیز مفید است انچه بقی اید و برای همه اقسام نافع گل ارمنی کهربا طباشیر اقاقیا هلی ببول کتیرا صمغ عربی نشاسته

نشاسته انجبار از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته باب خرفه
رغبت کند دیگر برگ بالنه اگر خشک باشد باشهد نیم توله
و اگر شیره او بود یکتوله بخورد دیگر کندر سه درم خون
سیاوشان سه درم و نیم کهربا پنجدرم نشاسته گل مختوم
هر یکی ده درم کوفته و بیخته باب سرشته اقراص سازند هر روز
چار درم بالبت درم اب انار یا لیمون بخورد همه انواع
خون رفتن از دهن باز دارد فصل چاردهم در بحر علاج
مصطکی و سعد و کبابه و جوز بوا و بسباسه و عود برابر سوده
باب انقدر بخود حب بسته در سایه خشک کرده یکی از ان در دهن
بدارد فصل پانزدهم در اماس گلو یعنی خناق این علت
از باد و بلغم و خون و صفرا بهم رسد و اماس بحدی شود
که گذر اب نفس باز گیرد و اگر علامت خون ظاهر شود فصد
قیفال از هر دو دست کنند و خون را بدفعات بگیرند تا ضعف
نشود بعده طبع را بمطبوخ هلیله و خیار چنبر نرم کنند که نسخه
ان در مرکبات نوشته میشود و از بیرون حلو را باب ابله

با هلیله تر دارند و غرغره شربت عناب در تحت نفع تمام دارد و اگر

از بلغم و باد باشد و هیچ علامت خناق گرم نبود علاج دار فلفل سندی

پتر کت قسط زیره سفید قرنفل برابر سوده و بعسل امیخته دو درم بخورد اما

و درد گلو و بستگی آواز دفع شود و ابیکه اسپند دران جوشانیده باشند

غراره کند و چون تشنه شود اب انجیر جوشانیده بجای اب بنوشد

فصل شانزدهم در خفه شدن حلق مخنوق است علامت انست که هیچ بگلو

فرو نتواند برد و اگر جهد کند خون از بینی براید و حرف گفتن نتواند

چشم فرو رود و از رنگ گوش تا گوش دیگر اماس سرخ بشکل هلال

عارض شود و ضیق نفس با علامت حرارت اگر از خون باشد سرخی

رنگ اماس و اگر از بلغم بود سپیدی رنگ اماس است و ضیق نفس

و سردی بلمس علاج خون بگیرند فصد قیفال نمایند و از کشکاب و

اب اسپغول و نیلوفر و روغن بادام غراره کنند و بلغمی را تلیین طبیعت

و بعد ازان غرغره باب کامه و عاقرقرحا کنند و غذا نخود اب و ماش

مقشر و شوربای مرغ و علامت ردیه انست که اگر دو خیره بچسپانند

همه بمیرند و خون نخورند فصل هفدهم در تشنگی او از علاج هلیله نمک شنگ

نمک سنگ دار فلفل کوفته بیخته پنجاشه بعسل یکهفته تا دو هفته بخورند
آواز نیز صاف کند و اگر از خشکی و گرمی باشد مسکه با نبات خوردن مفید
است فصل هژدهم در ریش گلو علامت ان درد و خروج ریم است
علاج سرگین کبوتر قاقله برابر سوده از هر یک درمی دو درم باب سرد
بخورد دیگر فلفلین از هر یکی درمی جو کهار نار وان از هر یک دو درم سوده
باب حب ساخته در دهن دارد فصل نوزدهم در خنازیر و غدود که
در خارج گلو پیدا میشود و گرد اینده گردن دشوار بود اگر در بدن
مواد مختلفه فضول باشند فصد قیفال کند و مسهل دهد دیگر مرج پوست
بیخ کچنال سفید بوزن برابر سوده بیخته دو درم تا یکهفته بخورد دیگر در
اپند اخته خرما و خسته تمر هندی برابر سابیده قدری زعفران انداخته
طلا سازند دیگر عقرب پنجاه عدد در یک آثار روغن کنجد و یک آثار
اب انداخته بپزند چون اب سوخته شود روغن صاف کرده بگذارد
د بر خنازیر پنبه تر کرده بگذارند دیگر برگ لسوره بر خنازیر بخته تا ده روز
بندند دیگر استعمال منڈی بهترین علاج است بلکه منڈی نیم دام
هر روز باب بخورد تا سه ماه مداومت کند و یا منڈی خشک را شب

ودر آب تر کنند وصبح اندکی حرکت داده ابرا از پارچه گذرانیده بخورد

وبران مداومت کنند دیگر پلنگ بز کوفته به عسل امیخته ضماد کنند و

طلای خون راسو نیز نافع است باب ششم در امراض صدر یعنی

سینه مشتمل بر نه فصل فصل اول در سعال یعنی سرفه وان علتیست

مخصوص به شش وانواع او بسیار است از بلغم وصفرا وخون و باد

دق پیدا میشود اما برای سرفه تر مطبوخ زوفا نافع است دیگر

دار فلفل تمباکوی صورتی از هر یک درمی مویز منقی دو درم کوفته

بیخته با منقی سحق نموده با شیره ادرک سوده حب نا سازند بقدر دانه

نخود خوراک دو حب یکی را دو پاره کرده بخورد و یکی را در شب در

دهن دارد عجیب النفع است اشتهای طعام نیز افزاید دیگر لونه سحی

نمک لاهوری دار فلفل مرچ هر چهار مساوی کوفته بیخته نگاهدارد

هرگاه سرفه شود قدری در دهن کند و برای طفل وجوان که از بلغم باشد

نافع است دیگر دار فلفل پوست هلیله زنجبیل وزن برابر قند سیاه

برابر همه ادویه امیخته حب نا بندد هر حب بوزن نیمدام یکی صبح و یکی

شام بخورد دیگر از مجربات علویخان مغز تخم کچنچ زنجبیل مرچ سیاه

مرچ سیاه نمک سنگ باب ادرک سائیده بقدر نخود حب بسته چار پنج گولی
صبح و شام باستعمال بیارند دیگر جو سوخته پاو آثار نمک سنگ نیم پاو
هردو باهم سائیده نگهدارد وقتیکه سعال برخیزد دو سه انگشت گرفته
بلیسد مجرب است دیگر رب السوس فلفل گرد اجزا برابر بقدر نخود بات حب با
سازد و در دهن دارد هر روز پنج شش مرتبه بستگی آواز را نیز نافع بود
دیگر برگ اک یکصد عدد و نمک کهاری یک آثار در دیگ گلی ته بته
بچینند و سر دیگ محکم کنند و در آتش نهند تا خاکستر شود نافع است
دو ماشه بخورد دیگر برگ اک پخته یکصد و فلفل گرد ده عدد بهم سائیده
بقدر کنار خورد حب بندد و یک حب بخورد دیگر برای انواع سرفه سیماب
یکدرم کبریت دو درم هر دو را اصلابه کنند تا سیاه شود دار فلفل سه درم
پوست هلیله زرد چار درم بلیله پنج درم برگ بانسه شش درم بهارنگی
هفت درم همه را کوفته با سیماب مقتول مذکور یکجا کرده از آب جوشانده
پوست مغیلان که غلیظ شده باشد بست و یک پت دهد و خشک کرده
باشد معجون کنند یکدرم صبح و یکدرم شام بخورد دیگر دافع ضیق النفس و سرفه
هر قسم فلفل پوست هلیله قرنفل هر یک یکدرم کته سفید نه درم در آب جوشانده

پوست مغیلان بقدر نخود حب بنا بندد برای سرفه خشک که از گرمی باشد دیگر
کافور یکدرم زعفران تخم کدو و تخم خیارین از هر یک نیمدام عسل یکدام امیخته
از سه ماشه تا چار ماشه بخورد اگر بسرفه خون و تب اید گلوی سه درم
برگ بانسه چهار درم هر دو را در چار کاسه اب یعنی بیبی دو دام
انداخته بجوشانند چون یک کاسه بماند صاف کرده یکماشه دار فلفل
و یکدرم شهد یار کرده ناشتا بخورد تب دق و خون و سرفه و سوزش
سینه دفع گردد دیگر برای سرفه و ضیق النفس پوست هلیله قرنفل
بوزن یکدام کته سفید سه چند ادویه کوفته بیخته و را بجوشانده پوست ببول
بقدر نخود حب بندند فصل دوم در ضیق النفس ع روغن گاو شهد
امیخته از هر یک یکدام بخورد ماده بلغم رقیق و غلیظ دفع کند دیگر فصد
خون میانه دو شانه جائی که دست مریض رسد به چار ذو بوچه منفعت
عظیم بخشد دیگر ساگ بتهوه که در کتب یونان انراقطف گویند جوش داده
بی نمک هر قدر که تواند تا بست و یکروز بخورد دیگر سهاگه نیله تهوته بریان کرده
مرچ برابر بساید و یکماشه باب صبح بخورد و اگر در شیره کنوار حب بقدر
یکماشه بسته صبح یک یا دو یا سه حب باب گرم بخورد نفع بیشتر کند دیگر سفوف

سفوف کنند که در ارد گرفته در آتش پخته باشند سه دام سفوف زرد کافی
خشک یکنیم دام سفوف پودینه یکنیم دام سفوف برگ گل یک نیم دام شهد
بست و هفت دام در شهد معجون سازند از یکدرم تا سه درم نفع تمام دارد
فصل سیوم در دمه که بهندی اسراڈبه گویند اگر طفل باشد نخال خروس یک سرخ
و برای جوان دو سرخ در شیره پان که پخته باشد سحق کرده بدهند
برای رفع دمه طفل یکساله مجرب است دیگر تخم ببین سهل در آب تا یکپاس
سحق بلیغ سازند بقدر چهار سرخ هر روز تا سه روز بنگام کرده بدهند
فصل چهارم در ربو مرضی است مخوف علامت ان حرکت خون کند و
چون پیاده رود نفس تنگ گردد و خرخره سینه و سرفه و تپ هم رسد علاج
ملیٹهی سه درم کابر بان پر سیاوشان از هر یکی دو درم انجیر پنج دانه سپستان
پانزده عدد مویز منقی سه درم در ده چند آب بجوشانند تا ثلث بماند
صاف کرده بنوشند دیگر سپاری دانه دو درم کوفته بعسل امیخته بخورد فصل
پنجم در ذات الریه ان اماسی بود که در شش پدید آید مخوف است علامتش
تنگی نفس بدانگونه بود که گویی خفه میشود و چهره سرخ و تپ محرقه و درد سینه
و تشنگی و اشتیاق بهوای خنک و سرفه سخت و ورم اجفان یعنی پلک

علاج اگر بسبب خون بود اول روز یا سیوم روز فصد اکحل یا باسلیق کنند و جلاب
از نیلوفر و بنفشه و تخم خطمی و خیارین از هر یک سه درم عناب بست عدد
سپستان سی عدد و مویز منقه پنجدو پر سیاوشان دو درم جو مقشر نیم کوفته
ده درم در یک و نیم آثار آب شاهجهانی بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده
با پنجدرم خمیره بنفشه قندی و پنجدرم روغن بنفشه بادام یا روغن بادام
ساده سبیل سازند و شام شربت بنفشه و لعاب بهدانه بخورند و غذا کشکاب
جو با شربت بنفشه و نیلوفر و عناب و در روغن بادام از سبوس گندم و شکر
حریره بخته و ساگ پالک و خبازی تناول کنند و از حرکت سخت و شراب
و غذای شور و از برهنه کردن سر پرهیز کنند فصل ششم در سل یعنی زخم
شش محوف است حدوث این علت از ماده تیز و غلیظ بود به سبب
نزله دماغ یا از سرفه کهنه یا نفث دم و گاه از انتقال ذات الریه که
ذات الجنب میشود علامت ان پیوسته بیمار بسرفد و باد و خون و ریم
براید و تب و سرفه تیز و سرخی رخساره و قلت اشتها و تواتر نبض
و کثرت اشتیاق بهوای خنک و فرق در ریم و بلغم ان است که
انچه بسرفه آید بر اخگر اندازند اگر بوی دهد ریم است الا بلغم و چون در آب

در آب اندازند و ساعتی بگذارند اگر فرو نشیند ریم است الا بلغم
و در آخر مرض کجی ناخن و اماس پا پیدا شود علاج شیرهٔ برگ بانسه
نیم دام با یکتوله نبات خوردن نافع بود و اگر حرارت قوی باشد
برگ بانسه دو دام درسی و دو دام آب بجوشانند تا چهار دام آب بماند
صاف کرده نیم دام عسل آمیخته بخورد دیگر خشخاش سفید ده درم طباشیر
سفید نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یکی سه درم خرفه تخم خطمی خیارین
از هر یکی پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین بهدانه از هر یکی هفت درم
سرطان محرق پانزده درم کافور یکدرم سفوف ساخته از دو درم تا
سه درم با نیم توله شربت خشخاش با آب کلاب حل کرده ناشتا بخورند
و اگر در نفث خون ظاهر شود سرطان داخل نکنند و طریق سوختن
سرطان آنست که دیگ مس سرخ بر آتش نهند و سرطان زنده
در آن گذارند و آتش بر فروزند تا خاکستر شود باید که در تابستان
که آفتاب در برج اسد باشد و قمر نزده شب گذشته دیگر شیر بز
نشاسته شکر تری با روغن بادام حریره کرده بخورد و بقول بوعلی
گلقند با نان خوردن نهایت مفید است دیگر برای سرفه و دق و سل

نوس کافور خوردن منفعت عظیم دهد دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربوزه
مغز تخم بهی از هریکی پنج درم ورق گل و رب السوس وطباشیر از هریک
سه درم صمغ عربی صندل سفید نشاسته از هریک دو درم بادیان
کافور از هریک درم همه را کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها
کنند هر صباح یک مثقال در نیم پیاله شیره خرفه که بقند شیرین کرده
باشند حلکرده بیاشامند دیگر شیر خر بهیچی که در دق نوشته بود
وشیر بز نوشیدن نافع باشد و پرهیز از اغذیه غلیظ و شور و حریف
و سخت و شیرین و محنت و غضب و ریاضت و استفراغ و جماع
و حمام و سر برهنه کردن و آب سرد نوشیدن لازم دانند و آتش جو
خوردن مفید پندارند فصل هفتم در ذات الجنب مخوف است اما ش بود
در پرده پهلو خاصه در پهلوی چپ علامت آن تب و سرفه ضیق النفس
و درد با ضربان و خله در پهلو و حدوث این علت از بلغم بود و از
خون و صفرا علاج دموی و صفراوی فصد باسلیق است از آن روز
تا روز سیوم از جانب مخالف و بعد از آن از طرف موافق دیگر بلبلی و
بنفشه از هریکی دو درم نشاسته کتیرا تخم خطمی بادیان از هریکی سه درم

سه درم جمله را یکجا بسایند و بلعاب تخم کتان و اسپغول سرشته اقراص سازند و هر روز دو درم بخورند دیگر شیره انار چاشم در نبات بسیار مفید اگر از صفرا باشد شربت دینار یکدام شربت بنفشه شربت نیلوفر از هر یک یکدام در دو سه دام عرق کاسنی حل کرده بدهند و اگر از بلغم شربت دینار یکدام شربت زوفا یکدام در سه دام عرق بادیان حل کرده بدهند دیگر بهدانه از سه ماشه تا شش ماشه در آب لعاب بر آورده یکماشه ریوند سوده در آن حل کرده بخورند دیگر فصد اسلیم دست چپ نافع پرهیز از هوای سرد و آب سرد و میوه تر و شیرین و غیره لازم دانند بدانکه اگر نفث و سرفه سیاه بر آید یا از غلظ برق گراید یا پهلو نتوانند گردانید الا بدشواری این جمله از علامات ردیه است فصل بیستم در برسام مرض مخوف است و برسام اماس است سبب آن ماده بود که در پرده سینه ریزد و موجب ورم شود علامت آن تب و تنگی نفس و تواتر آن و سرفه خشک و درد سینه و کشیدگی نرمه شکم بطرف بالا و اختلاط ذهن و چون علت قوی شود بیداری و خشکی دهن عارض گردد و فرق در سرسام و برسام آنست که در سرسام اول

اختلاط عقل شود و درین مرض سلیم العقل بود و در سرسام ثقل تواتر
نفس و کشیدگی چشم بطرف بالا باشد علاج بعد فصد باسلیق اگر سرد باشد
شربت خشخاش از بادام تا یکدام در شیره تخم خرفه حل کرده بدهند و با شربت
نبفشه یا عناب از یکدام تا سه دام در ماء الشعیر حل نموده بخورانند و اگر
سرفه باشد شربت بهدانه با شکنجبین ساده از یکنیم دام تا دو نیم دام در
آب حل کرده بدهند و اگر در طبیعت قبض باشد مغز فلوس از دو توله
تا دو دام در آب یا در شربت های مذکور حل کرده بدهند تا تلیین شود
دیگر تدبیر سرسام بکار دارند اگر در آغاز علاج کرده شود و در بیشتر لا
دواست و اگر ماده بلغمی باشد بده درم جوز القی و یکدرم نمک سنگ
قی نمایند فصل نهم در وجع الصدر یعنی درد سینه اگر از سردی باشد
علامت آن شدت درد از اشیای سرد علاج زیره سفید
صمغ عربی دارچینی زعفران افیون برابر سوده بعسل آمیخته بقدر
برداشت طبیعت بدهند دیگر معجون صحت از یکنیم ماشه تا دو ماشه شب
بخورد و اگر از گرمی باشد ضد علامت سردی است علاج خشخاش تخم خرفه
از هر یک نیم درم و برابر هر دو شکر سفید آمیخته بخورد دیگر دبودار دو نیم ماشه

دو نیم ماشه قند سیاه پنج ماشه کوفته غلوله بسته فرو برد و روز اول درد
فرو نشیند باب پنجم در امراض دل مشتمل بر چهار فصل فصل اول در خفقان
و تپاک دل مخوف است اگر از گرمی باشد علامت آن سوزش سینه
و تشنگی و شدت آزار از گرمی اگر دیر بماند منجر بغشی شود علاج
چون سن و زمان موافق بود فصد باسلیق از دست راست عناب
ده تلیس طبع باب کشنیز و گل نسرین و بادیان و خیار کشنیز دیگر زیره سفید
کوفته نیم درم شب باب تر کند صبح شیره آن کشیده با پنج دام نبات
بخورد دیگر مروارید ناسفته یکدرم با پنج درم شیر گاو یکدفعه بخورد
دیگر شربت صندل یکدام در دو سه دام گلاب حل کرده بخورد دیگر
پوست هلیله کابلی و نبات از هر یکی دو درم باب سا پیده بخورد
و اگر از بلغم بود ضد علامت گرمی است مریض بداند که گویا دل
در میان آب است علاج قرنفل دارچینی بسباسه خولنجان
مشک برابر سوده دو ماشه بشهد بلیسد و علامت در سوداوی
فساد فکر و تنهائی مثل مالیخولیا و خشکی بدن و غیره علاج مصطکی
دارچینی قرنفل سنبل کبابه بستان جوز بوا قاقله فلفل گرد اذخر

سعد پوست ترنج عود خام تخم بادرنگ تخم شبت تخم فرنجمشک دار فلفل

از هر یک دو درم ابد کیدبا مروارنا سفته ابریشم مقرض بهمنین

سادج هندی از هر یک دو درم و نیم مشک نیم درم همه را سوده بعسل

هلیله پرورده سرشتند و هر روز یکدرم بخورد دیگر شربت گاوزبان

از یکدام تا دو دام در قدری گلاب حل کرده بخورد صفرا و گرمی را

بنشاند دیگر برای جمیع اقسام خاصه برای رطوبت و سودا

گاوزبان یکدام قرنفل پنجاشه درسی و پنجدام گلاب درظرف

نقره بجوشانند چون پانزده دام باند صاف کرده در شیشه نگاه دارد

یکدام صبح و یکدام شام شیر گرم بخورد و بعد یکگهری قدری شیر

ماده گاو بخورد دیگر برای جمیع اقسام ریوند باب سوده میان

دو شانه بطول یک وجب طلا کنند از بهترین معالجات است و ریوند

خطایی تو بهتر دیگر برای خفقان و ضعف دل مدام خوردن آب

آهن تاب بسیار مفید که تا یک ثلث آب بسوزد و از اغذیه غلیظ و

مولد سودا و بخارات و خوف و غم و غضب و مشقت پرهیز کند

فصل دوم در ضعف القلب یعنی سستی دل مفرح القلوب و دوا ء المسک

دواالمسک موافق مزاج مفید است و نسخه ان در اخر رساله علی حده در
مرکبات نوشته میشود دیگر مربای آمله با شربت سیب نیز مفید است و حب
برهمی درینباب دخلی تمام دارد و نسخه ان در مرکبات نوشته میشود و الحمد
در خفقان گفته شد بکار دارند فصل سیوم در غشی یعنی بیهوشی و ان
حالتی است که اطراف یعنی دست و پا سرد شود و دم نشیب و کوتاه رود
و رنگ رو زرد گردد و عرق سرد آید و هرگاه بیرو بانگ زنند چنان شنود که
گویا از پس دیوار بآواز دور صدای شنود و انواع است از سردی و گرمی
و امتلا و سقوط و اخلاط فاسد و افراط استفراغ و از هر سه خلط میشود
علامت هر واحد جدا ظاهر میگردد علاج فلفل گرد باریک سوده جامه تنگ
کرده بما سوده در بینی دمند دیگر سرب صاف چار بهلولی گوگرد صاف
دو بهلولی هر دو را سائیده از آتش گداخته از چوب نیب بجدی حرکت
کنند که مثل خاکستر گشته شود سیماب چار ٹانگ گوگرد چار ٹانک کهلی کرده
زنجبیل سه ٹانک خاکستر پاچک دشتی فلفل گرد فلفل دراز هر واحد یک ٹانگ
همه را سائیده از پارچه بیخته بقدر دو سرخ سعوط کنند یا بخورند و برای الضعف
و فواق و سردی بدن و هذیان و تشنجات و غشی و عرق سرد و درد

۱

بلغمی وریحی وجمیع امراض بلغمی وریحی را نافع است وطریق صاف کردن

اول گوگرد را در ظرف اهن با روغن گرم کند بعد ان در دیگچه یک سیر شیر

انداخته بر دهانه ان پارچه بندد وبالای ان گوگرد نهاده سر پوش کند

وشیر را جوش دهد الایش گوگرد برطرف خواهد شد بعده داخل شربت

کند وهمچنین هرتال را اما طریق صاف کردن سرب انست که سرب را گداخته

هفت مرتبه در بول گاو وهفت مرتبه در کانجی وهفت مرتبه در جوشانده

کلهتی سرد کند دیگر پکهکلی وبهت کتائی باب سوده سحوق کند تا عاطبه اید

اگر بدین ادویه نیکو نشود ادویه دیگر بجا ارد دیگر بیخ جوانسه دو دام بلبل دراز

یکماشه در سیر دو دو دام اب بجوشاند وصاف کرده بنوشد فصل چهارم

در وجع الفواد یعنی درد دل مخوف است اگر از گرمی باشد سوزش

سینه وکثرت عطش است علاج کشنیز خشک ده درم کلسرخ طباشیر

سفید از هر یک درمی کافور یکماشه یکجا بساید وهر روز درمی با دوغ

گاو یا باب سرخ بخورد واگر مزاج دل مایل به سردی وتری باشد

ضد علامت گرمی است علاج اول قی کند باب شربت وشبت وشهد

بعده پودنه خشک وکدبا هر یک پنجدرم لبد الایچی هر یک سه درم کوفته

کوفته بیخته با آب بیخ شیرین بخورد دیگر شاخ آهو را باریک بریده
در آوند نو کرده مهر کنند و بسوزد و خاکستر آن از یک ماشه تا
دو ماشه با روغن گاو یا آب بخورد دافع درد پهلو است
دیگر قسط شیرین از سه ماشه تا پنج ماشه کوفته و بیخته با دو خنوا
شهد آمیخته بخورد همه اقسام را نافع است باب ششم در امراض
معده مشتمل بر چهارده فصل فصل اول در وجع المعده یعنی درد شکم
اگر از گرمی باشد علامت آن آروغ دود ناک آید و گرسنگی و
تشنگی بسیار باشد علاج گلسرخ یک درم طباشیر سفید پنج درم
نبات شش درم با آب سرد از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورد دیگر
دار فلفل نمک سنگ بابی برنگ از هر یک چهار و نیم درم پوست
هلیله زرد و ترید سفید از هر یک پنج درم کوفته با آب لیمون دو سه
نفخه داده با آب تازه هر روز دو درم فرو برد درد و قبض
و نفخ شکم و سوزاک دفع شود و اگر از سردی باشد علامت ضد
گرمی است علاج نمک سنگ نمک دریا نمک سونچل بابی برنگ
پوست هلیله زرد اجمود دار فلفل فلفل چوکها زنجبیل از

هر یک چار درم انگوزه بریان کرده یکدرم همه را اصلاح کرده دو درم

صبح دو درم شام بخورد باب درد نفخ شکم دفع شود معده را قوت

دهد داشتنها اورد فصل دوم در املست علامت آن درد نفخ

معده قی وتب وتشنگی وسوزش سینه وگلو وبدن درد دوار

درد صدر بی رغبتی طعام وناگوارای طعام وارمغ تندش و

انچه بقی دفع شود سبز رنگ وزرد رنگ یا کبود وسرخ بود گاه جیس

بابی که گوشت در وشسته باشند ومزه دهن تلخ وتندش وعرق

بیهوشی وزردی بدن وسوزش دست وپا خارش ودبور آب

بدن وگاه خلطی برآید که مخلوط بلغم باشد ولعاب شیرین علاج

شادر امله کوفته بیخته وشهد وشکر هر چهار برابر ممزوج کرده

نهار از نیم توله تا نیم دام بخورند وبالای آن اب سرد یا شیر گاو

دیگر گلو بدرک نیب برگ پلول همه برابر جو کوب کرده در سی و

دو دام اب جوشانده تا چهار دام بماند صافکرده شهد نیم دام

امیخته بخورد جمیع اقسام املست را نافع است فصل سیوم

در بیان نام سول یعنی درد معده که بعد طعام نزدیک به تحلیل حادث

حادث شود ع کهو نکه را که غنه در آوند گلی انداخته و مهر نموده
بسوزند تا دودش بر نیاید چون سرد شود سحق کرده نگهدارد
خوراک دو درم تا سه درم فصل چهارم در اماس معده اگر از
خون باشد علامت آن تب و تشنگی و کرب و غثیان و شیرینی
دهان و سرخی چشم و زبان و ثقل ضربان معده و ظهور دم در قی
و بی رغبتی طعام است ع فصد باسلیق یا اکحل و بعد از آن مغز خیار شنبر
پنجدرم در آب کاسنی جوشانیده و در عرق کاسنی حل کرده شیر گرم
نموده بخورند تا طبع نرم شود و بار گل سرخ صندل سفید آرد جو مقشر
برابر زعفران قدری آمیخته کرده هر روز بر معده ضماد کنند و اگر از صفرا
بود علامتش تلخی دهان و خشکی و زردی زبان باشد ع ابجو یکپاو
شربت بنفشه و نیلوفر از هر یک کدام یکدام حل نموده بخورد و ابجو و آب انار
منخوش بالمصفه بوزن پنجدام امیخته میل نمایند و اگر از بلغم باشد علامتش او
نرمی اماس و تب نرم و کثرت سیلان لعاب دهن و بی رغبتی طعام
و انتفاخ شکم و سفیدی زبان و روی و اماس و قلت درد و تنگی
نفس و ثقل و غلظ در فم معده و عدم حرارت و تشنگی ع بدو درم جوارش

ویکدام نمک سنگ و یا تخم ترب و تخم سوده و سکنجبین ساده قی نمایند

و بعده مسهل دهند باین حب ص حب سقوطری چهار توله تا سه روز

در گلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان تر دارند بار مصطگی

ربع توله تربد سفید مجوف تراشیده نیم توله رب السوس یکتوله

دران ممزوج کرده حب ها سازند مقدار نخود باب گرم بخورد و

برای رفع عادت قبض دو حب بعد طعام بفاصله دو گهری بدهند

فصل نهم در قلت جوع یعنی کمی اشتهاء دانه الاچی خورد و بزرگ

ناگکیسر تالیسپتر بنس لوچن انار دانه کشنیز زیره هر یک نیم درم

پلپل دراز پلپل گرد پیپل مول چیره سندهی اجواین هر یک سه درم

باریک کوفته و بیخته با شصت و چار درم شکر سفید بیامیزد و چار درم

بخورد سرفه و بواسیر و درد معده و قی و اسهال را نیز نافع است

فصل دهم در دفع قی علامت هر ماده بخروج ان ظاهر میشود و خاصه

صفراوی از تلخی دهان و زردی روی و تشنگی بسیار دمو[ی] برامدن

خون و تشنگی و شیرینی دهان و بلغمی از ظهور بلغم و سوداوی ب[ا] ظهار

خلط سیاه برای بلغمی جوز بویه قرنفل هر یک یکدرم فاقله

قاقله نیم درم باریک سوده بعسل بخورد دگر مفرح دانه الایچی صندل
قرنفل عود غرقی پوست ترنج از هر یکدرمی نبات شش درم
همه را کوفته بیخته باد و درم گلاب بخورد دگر اگر طعام شب هضم نشود
وصبح قی کند و بدان عادت باشد هلیله هر روز بعسل بخورد دگر
پودینه خشک باشکر یا باب سابیده خوردن مفید است دگر برای
قی دایمی که اب وطعام در معده نماند ع سماق یکدرم زیره دو دام
کوفته و بیخته نیم توله باب سرد بخورد دگر برای قی صفراوی شربت
لیمون از یکدام تا سه دام و ده دام در اب سرد حل کرده بخورد
دغدا موتک بجوشانند و در جوشش ان شالی و شکر انداخته بخورند
اسهال و تشنگی و حرارت و تب را نیز نافع است دگر برای حبس قی
از هر قسم که باشد هر دو بازو از بالا با سفل تا ارنج بسته پودینه خشک
سه درم بعسل بخورند بعد بند شدن قی سونف نیم توله الاچی خورد یکدرم
باپوست کوفته سفوف سازند تا سه روز اشتها هم می ارد پرهیز از
خوردن طعام بالای طعام پیش از هضم اول و اغذیه شیرین و چرب

فصل هفتم در هیضه از بدهضمی با غلبه اخلاط اسهال و قی و کرب

وغشی وسردی اطراف عارض گردد و چون افراط شود نفس تنگی کند
اگر بسبب صفرا باشد و تشنگی بسیار بود ع لیمون نمک در دهن دارد
و تودری و صندل سفید بر شکم طلا کند و اگر از بلغم ظهور بلغم شود نمک سیاه
زنجبیل انگوزه بریان املت پوست هلیله همه را کوفته و بیخته از سه ماشه
تا چهار ماسه بشیره ادرک و سیده سر وزن برابر امیخته بلیسد
انواع هیضه و بدهضمی دفع شود برای دفعه هیضه هر قسم که باشد و
قی بیاید سنجیره سرشف لیچی کیلان از یک ماشه تا هفت ماشه هفت ماشه
کوفته در یک سس بهلولی اب مخلوط کرده واز پارچه گذرانیده
اندک گرم کرده بخورد فصل ششم در فواق که در هندی انرا هچکی
گویند امتلایی سالم است و استفراغی مخوف امتلایی انست که
بعد از بدهضمی یا غلبه اخلاط عارض شود و استفراغی انست که بعد از
اسهال بسیار یا فراط حادث گردد یا بعد ترک تناول غذا ع
امتلایی اول قی کنانیده یا دویه منقی و بعد از قی اگر دفع شد بهتر
والا زرد چوب جو کوب کرده با اب نم داده در چلم پر کند و مثل
تمباکو دود ان بکشد و فرو برد دیگر ار د ماش در ظرف تنگ دهن

دبن کرده انگشت را گذاشته دود ان در دهان بکشد و
فرو برد دیگر ماش را بریان کرده در کوزه آبخوره ان انداخته
و همان بخورد دیگر هیراکیس یکماشه سوده در یکماشه نبات آمیخته
بخورد دیگر انگشت عود با شهد بلیسد و همچنین پر طاوس سوخته
بعسل خوردن نافعست دیگر تنکار بریان دو سه ماشه با قند سیاه
بخیده فرو برد دیگر موج که از دهان چارپائی سازند گرفته بدست
مالیده باب نم داده در چلم پر کنند و دود ان مثل تمباکو بکشد و
فرو برد دوا استفراغ غالبا علاج پذیر نیست برای تخفیف
لیکن بیمار باین معالجه نماید که خالی از منفعت هم نیست مسکه و
بیضه بر معده بمالد و مسکه به روغن بادام بخورد و پرهیز از اغذیه
چرب و غلیظ لازم است مفصل بهم در سنگرهنی که گاهی شکم نرم شود
و غذای خام بر اید و گاه قبض گردد چون کهنه شود مخوف است
علاج زنجبیل سفید ریزه کرده دو دام در شب دام ار دنان بخته و
بعده زنجبیل بر اورده سوده دو بنیادرم با دوغ بخورد نفع ظاهر
خواهد شد دیگر شنک بصری یکصد و یکم شه در اتشی که از چوب انبه

یا جاموس باشد گرم نموده در گلاب سرد کنند یکحصه از آن دو حصه

جاوتری یعنی نموده از دو سرخ تا یکماشه فرو برد در سه روز تا

هفت روز دفع شود و در نسخه دیگر شنگرفی را ده مرتبه در آب

انار شیرین و ده بار در آب گوکنار سرد کنند و بقدر یک ماش

حب بندد و یک حب بخورد و بعد خوردن قدری نان خمیری با سکه

تازه بخورد تا یک هفته و نگ خمیده یارا در ظرف گل حکمت کرده

بسوزد و همو زن آن نمک شنگ و جاوتری بیامیزد و یکدرم هر روز

بعل بخورد و غذا برنج ساٹهی با جوات شیر گاو بخورد و گلیبان کوثر

درین علت نهایت نافعست ترکیب آن در کلیات نوشته میشود فصل

دهم در خلف که از قسم سنگرهنی است گاه قبض شود و گاه اطلاق

و گاه منهضم دفع شود و گاه غیر منهضم و گاه بدفعات بسیار نشیند و گاه کم

و صاحب دستور العلاج قسم ذرب یعنی اسهال با دوار معلوم را خلفه نام

گذاشته علامت آن درد دوران موضع گرفته اطلاق شود و بعد از آن

خفت حاصل شود و شناخته می شود نوع خلط را از آنچه با اسهال

ادوار می اید اگر بلغمی است یعنی یکروز فرصت داده می اید از ضعف بعد

از صفرا بود و اگر بدستور ربع آید از سودا اگر مدام بود از بلغم و
اگر دور او را حدی نبود بلکه دایم باشد و اشتداد بعضی اوقات
کند بگرمی اندکی از خون است علاج برای ورموی دصفراوی
که با حرارت باشد این سفوف مجرب است اسپغول تخم کوکنار
تخم خشخاش تخم خماض حب الآس نرفه صمغ عربی گل ارمنی برابر کوفته
سوای حب الآس تخم ها را بریان کنند و سوای اسپغول همه را
بکوبند و دو درم هر شب به آب سیب یا امرود بخورد سرفه را نیز با ام
و صندل و کافور و آب برگ ریحان گرد ناف تو بر تو طلا نماید و
برای بلغمی و سوداوی تخ بیخ الایچی تا گکیسر از هر یک درمی
اجواین پلیلمول زنجبیل حته سوکنده مالاکنگنیر نمک سونچل زیره سفید
از هر یک درمی تیزبک گل دناوه پلپل دراز مونبیل انار دانه
احمود از هر یک سه دام کهنه یکصد و چار درم همه را کوفته و بیخته
شکر یکصد و هشت درم آمیخته از شیدام تا یکدام باب فرو برد
فصل یازدهم در بیجا شدن ناف بباید دانست چون از کتب
هندیان و یونانیان این علت مفهوم نیست و کثیر الوقوع است

وبعضی معالجات ان بتجربه امده سبب حدوث ان برداشتن

بار گران وحرکت سخت وضربه وسقطه ونوشیدن پا از بالا بنشیب

علامت ان نقصان اشتها واسهال وگاه گاهی براًمدن فضله

غیر منهضم وضعف قوت علاج مالیدن روغن در موضع ناف وبجای

بجا اوردن ناف وبستن چنانکه دلاکان دانند دیگر پلپهلی نیم درم در

روغن گاو مخلوط کرده با قند سیاه امیخته بخورد دیگر لیمون کاغذی را

بریده وتخم براورده بجای ان سهاگه بریان پر کنند واندکی بر جا گستر

گرم داشته نیم گرم بکند دیگر پیپلی زنجبیل اجواین وزن برابر کوفته وبیخته

از جمله یکماشه گرفته بقند سیاه کهنه حب بسته بروغن گاو بخورد دیگر

پیپل پهل باب سائیده در کف هر دو دست وپا بمالد دیگر لبستن

ساقین که در اخر علّه مذکور میشود درین علت نیز نافع است فصل

دوازدهم در نفخ معده اگر طبیعت نرم نباشد ریاضت ورفتن حمام

پیش از طعام ونمک وزیره وکاورس گرم کرده در پارچه بسته

بر موضع نفخ بکمید کنند واگر طبیعت نرم باشد ریاضت ورفتن

حمام ونادون بریان کرده شکر تری از هر یک دو درم ناشتا دام

تا ہفتہ ایام میل نمایند و اگر خلط سودا باشد قی کنند و اگر نباشد مصطکی که
به انگشت بر آید ہموزن این زیرہ سیاه امیخته بخاود دیگر آرد ماش
قدری با بزنگ و نمک سیاه و نمک سنگ و زنجبیل انداخته با ب
خرص لسته بیز تا به یک رخ پخته بیم گرم بر شکم بندد دافع سوال نیز است
فصل ستیزدهم در کثرت اروغ که متواتر باشد علاج بعد تنقیه این
سفوف بکار برد اینست پوست هلیله بلیله امله مصطکی زیره نانخواه
الاچی خورد و کلان زنجبیل فلفل سداب ہر یک وزن برابر نبات برابر
همه کوفته بیخته ناشتا از سه درم تا ہفت درم بخورد دیگر سفوف برگ
باد نجان که در وجع المفاصل مذکور میشود در دفع این مرض
تاثیر تمام دارد و اگر مرض مذکور دیر بماند منجر باستسقای طبلی
میشود فصل چهاردهم در تشنگی مفرط یعنی تشنگی بسیار اگر از بلغم
شور باشد علامت آن راحت یافتن از صبر کردن بر تشنگی و مزه
دهن ترش یا شور باشد علاج شیر خوردن و عسل لیسیدن و
انگدم نوشیدن و اگر از حرارت معده باشد یا از دل و یا غلبه صفرا
بود علامت آن راحت یافتن از آب سرد و هوای خوش و

خشک و تلخی دهن علاج شیره تخم کاسنی دو توله شیرین کرده بخورد

و حب سنبل هندی دفع حرارت و خون و صفرا بنماید طریق ساختن

آن آمله مقشر پاو آثار در ظرف کنند باز شیره آمله پاو آثار

در آمله خشک انداخته در جای گرم نگهدارد تا تمام آب در خورد

و آمله خشک شود همچنین ده نقیبه دهد اگر تازه بهم برسد با جوش آمله

نقیبه دهد بستور دهد بعد از آن یکدام آمله خشک در گلاب سایند

و صندل سفید و الایچی خورد و کلان از هر یک یکدام مصری نیم آثار

همه را سائیده و صندل سفید صاف کرده در آن آمله مستحکی کرده

مقدار کنار خورد حب بندد یکی صبح و یکی شام در دهن دارد

معجون دافع تشنگی و قبض و اشتها آورد و تقویت باه کند و

برای اصلاح جگر بی نظیر و ادرار بول کند نسخه بهتر الایچی خورد

گوگرد و ستاور پنج بند از هر یک یکدام موصلی سیاه دوازده دام

منقی بیست دام مصری پنجاه و چهار دام گلاب چهل دام منقی را

با بشسته و بیارچه رطوبت او دور نموده با گلاب بر آتش گداخته

از صافی بگذرانند تا از غش پاک گردد بعده منقه مسحوق آمیخته بقوام

بقوام آورند و ادویه بیامیزند و نگاه دارند شربت از ینجا تا یکدام
باب نهم در امراض روده مشتمل بر هفت فصل فصل اول در زلق
الامعا یعنی نبودن طعام غیر منهضم از روده مجوف است علامتش
آن که هر چه از غذا بخورد بعینه بر آید و روز بروز نزار گردد
علاج گلاب چهل و پنج درم در آن دو توله نقره هفت بار سرد کنند
و طلای خالص یکنیم توله پنج بار سرد کنند و از آن گلاب دو بدام
بخورد همه علت های اعضا زایل شود فصل دوم در پیچ ذرحیر
یعنی کناک مجوف و بقول شیخ الرییس زحیر درد روده است بتقاضا
بر خاستن هر بار چیزی اندک جدا شود مثل بچال و زنج و آن رطوبتی
مخاطی باندک سرخی بچون آغشته و پیچ خراشیدگی روده است
اگر از صفرا باشد استیلای تشنگی و حرارت و سوزش مقعد که
گویا بآتش سوخته است و از آب سرد راحت یابد علاج سه درم
تخم ریحان بریان کرده بروغن گل چرب نموده بخورد و همچنین
اسپغول اگر تب نباشد غذا دوغ سنگ تاب نموده نان
تر کرده بخورد و در بلغمی تشنگی کمتر باشد و راحت یافتن با شیاء گرم

علاج برای پخش بلغم و خون نصف هلیله کلان در آب سائیده

بایکدام شهد آمیخته بخورد برای زحیر و سحج نافع است و برای

نفث الدم که بقبض باشد نیز ع ریشه خطمی یکتوله بهدانه نه ماشه

ازبر دو لعاب برآورده و صاف نموده یکماشه روغن بادام

اضافه کرده نیم گرم بخورد دوای مبارک است دیگر بادیان چار ماشه

زنجبیل دو ماشه شکر تری نیم توله سفوف ساخته بخورد دیگر بادیان

زنجبیل هلیله سیاه وزن برابر نبات بوزن همه ادویه بخورد

نیم توله دیگر کشنیز زیره سفید بادیان از هر یکی یکدام کوفته با آب

سائیده صافکرده بخورد اگر شب بخسانند و صباح همان آب سائید

بکار برد قوی تر بود و اسهال را نیز نافع است دیگر املیه کلان

یکعدد همونزن هلیله سیاه و همین قدر زیره سفید و سپاری چکنی

برابر گرفته نیم کوب کرده در قدری آب شب بخسانند و صباح در

همان آب سحق کرده بخورد دیگر مورپهلی یکدام در آب تر کرده بعد

مالیده صاف نموده بخورد اسهال خون و بلغم و سحال را نیز رفع

دفع کند پرهیز از ترشی و چوب و شور و غذای غلیظ لازم است

لازم است فصل سیوم در اسهال که از حرارت باشد علامت ان
تشنگی و خشکی دهن و زردی و گرمی براز علاج کشنیز خشک بریان
کرده بدام بخورد و اگر از سردی باشد علامت ان علام تشنگی
و لعاب دهان و سپیدی و سردی براز است علاج سبغول لطیف آب
چار ماشه باب سرد بخورد دیگر اجواین اجمود زیره سیاه و سفید
پپلی مول زنجبیل دار فلفل انگوزه بریان نمک سونچل برابر بریان کرده
کوفته و بیخته نگهدارد انچه به انگشت بیاید با دوغ گاو بخورد انواع
اسهال دفع شود دیگر دافع اسهال چهوهارا یکعدد بادیان نیم دام
کونپل درخت جامن نیم دام باب سابیده در پاو آثار آب جامیه نیز
نموده بنوشند مجرب است در دو نهایت سه خوراک بند شود و اگر
اسهال از گرانی باشد تنبو باید کرد دیگر برای اسهال مفرط معالجه
نادر است پوست املہ را در کانجی یا دوغ ترش صلایه کرده
گرد ناف احاطه کند دیگر دوای سپاری چکنی که در سنخ مذکور شد
نیز دافع اسهال خونی است دیگر برای اسهال غسالی سخت که مانند
اب گوشت شسته باشد اطبا خوردن مویز با دانه بخوبی کرده اند

و پرهیز از آنچه در پیچ و زحیر ذکر رفت فصل چهارم در کرم شکم بسبب

تولد کرم ماده بلغم است که از خوردن اشیاء خام پیدا شود

مثل گندم خام و گوشت و نخود و شیر خام و بیش از هضم غذا

اختلاط طعام یا امتلاء جماع و حمام بر امتلاء و بدهضمی چنانچه

از گرانی اسهال شود و از روغ ترشی آید پس اگر ماده در

روده دقاق است از جهت درازی موضع حساب که کرم دراز

پیدا شود علامت آن غشی و خفقان و درد فم معده و سینه

و سرفه خشک و شورش طبع و قی و زردی رنگ و سرخی چشم

گاه گاهی و گاه کدورت رنگ عارض شود و سردی اطراف

و کاهلی و قبض و نفخ شکم و سوزش حلق و چون امتداد کشد

هذیان و اعراض سرسام عارض شود و محب خلوت و تاریکی

مثل مالیخولیا و مکروه داشتن طعام چرب و خواب پریشان دیدن

و پیچیدن و آواز کردن و بر هم سودن دندان در خواب و سیلان

لعاب و خشکی لب یا در بیداری و ثقل سر و گرسنگی و تشنگی گاه

و اکثر اوقات اگر ماده در روده قولون و اعور باشد کرم پیدا شود

پیدا شود و بعضی بسیار گرد و آن مایل بسرخی باشد و بعضی یک دو دانه
مانند و هر دو را حب القرع نامند و این علامت در هر دو قسم مشترک
است و علامات خاصه قسم اول تحس شکم و خصیتین ورم کند
و حالت مانند استسقا ظاهر شود و با علامت صرع پیدا شود
بجهت صعود ابخره اما کف نباشد و اگر ماده در روده مستقیم بود
کرم خورد پیدا شود و علامت آن خارش مقعده و نرمی طبیعت و
ظهور آن در براز و گفته اند که بر آمدن کرم مرده در امراض حاده
دلیل مرگ است علاج بابرنگ نمک سنگ قبیل پوست هلیله زرد
برابر کوفته و بیخته نیم دام با دوغ گاو فرو برد دیگر روز یکشنبه پوست
درخت انار از پایین بر بالا خراشیده یکدام در سه پاو آب
بجوشانند تا چهار دام بماند سه روز بخورد دیگر برای دفع کرم خورد
که در شکم اطفال بود شیره بهنگره و دهتوره سیاه و برگ سنبهالو
یکجا کرده هر روز در مقعد برسانند یا از پارچه فتیله ساخته بردارند
و شخصی از یکنیم سال کرم داشت که حراطین بدرازی تا یکنیم درعه
و کم و زیادی بر آمد و اگر گرههای خورد شد از آن بی اختیار

از مخرج غالیظ بدر رحی افتادند استعمال این دوا کرد و کرمی در سطبری
مقدار موش کلان برنگ سفید بالایش خطوط سیاه زنده از
شکم بدر افتاد بعد ازان هیچ کرم دیگر کاهی بیرون نیامد دوا این است
پوست درخت انار را اول روز بوزن دو دام و شیره قند که از کهنه
سال بیرون آید چار دام آب برابر هردو پوست انار را جو کوب کرده
باب و قند جوش داده صاف کرده بنوشند روز دیگر دو چند
همدرین طریق بنوشانید تا نیم پاو پوست و پاو انار شیره و یکنیم پاو
آب فصل تخم در خلد که بهندی سول گویند علاج بهنگره سبز شش درم
نمک شور برابران بکوبید و بخورد دیگر خردل شش درم باب سوده
زود برد برای سول درین چندی مداومت نماید در دفع درد هم
نفع دارد اجزای آن بهنگره خاک اش کرده کل بلسا تخم بنوار
هلیله بلیله امله همه وزن برابر قند کهنه دو چند ادویه کوفته بیخته در
چاشنی قند حب بندد بوزن یکتوله حب نیدد و یکی بعد طعام بخورد
دیگر مغز تخم کرنجوه یکی خام و یکی بریان سائیده باب گرم بخورد
اگر از درد دیقوار بسیار باشند هردو ساق استاده کرده به نوار یا از

یا از فوطه لنگ ساقین بحنده و چوبی در میان هر دو استاده او روده
به پیچد تا وقتیکه تاب سحمدن نیارد بهمان حالت بر زمین پیر هر دو پا
استاده کند و قوت و زور بر پا کند بجود استادن تقاضا پیشود
فی الحال تخفیف ظاهر میشود دیگر چونه پان مقدار یکدام در یک خوراک
اب انداخته بیا میزد و ساعتی نگاهدارد چون اب صاف بالا آید
صاحب درد بنوشد فصل سیم در قولنج وان در روده است یا قبض
محوف است چون سخت شود علاج بید انجیر ده درم با شوربای
مونگ بخورد یا با شوربای مرغ دیگر زنجبیل زرد چوبه هاون برابر
باب سایده قدری افیون داخل کرده گرم نموده بر شکم طلا کند
و بالای ان برگ بید انجیر بندد تمام شب بماند صباح از باد احتیاط
کرده بکشاید و اگر درد بشدت داشته باشد چند کلک بر جای درد
زده قدری باروت بمالد در ساعت درد ساکن شود و زن حامله را
قولنج گرفته بود باین علاج صحت یافت دیگر اجواین را اول در شیر اکه
سه روز تر کرده خشک کند باز سه روز در شیر تهوهر تر کرده خشک کند
همچنین در شراب تند تر کرده نگاهدارد وقت حاجت از ده دانه تا

سی وانه بخورد دگر زیره سیاه زیری سیاه زنجبیل بادیان رومی بادیان تخم
کرفس کلسرخ هر یکی شش ماشه مویز منقی یک عدد جوشانیده شهد یکنیم توله و شکر
سرخ یکنیم توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بنوشد دگر کلسرخ شش ماشه
مویز منقی دو عدد انجیر دو عدد بلیله زرد یکی و ثنای مکی سه ماشه اصل السوس
شش ماشه بادیان سه ماشه اجواین سه ماشه همه شش ماشه عناب هفت دانه
سپستان نه دانه فلوس یک توله روغن بادام هفت ماشه روغن ارند
سه ماشه مصری دو توله همه ادویه را نیم کوب کرده و نبات و همه و فلوس
و انجیر جوشانیده صاف کرده بنوشد دگر زیره سیاه مدبر در سرکه هشت پاس
تر شده یکتوله بلیل و دار تخم سداب خونجان دارچینی زنجبیل هر یکی یکتوله
ادویه سفید هفت ماشه تنه نجبیل شربت همه شهد هر یکی یکچند و یکر ادویه تمام
روغن بادام شدید یک لقدر حرب تمام ادویه همه را کوفته همه بیحد ستور
معجون سازند از شش ماشه تا یکتوله بخورند دیگر ککنی تخم کرفس اجواین
بیتهری هموزن گرفته در پوتلی پارچه گرم کرده بالای درد تکور سازند
فصل هفتم در گوله شکم آن گرانی است که از بلغم و باد و خون پیدا شود آنچه از بلغم
بود مثل سنگ سخت و یکجا باشد و آنکه از باد باشد گرانی از موضع بموضع دیگر

بموضع دیگر انتقال کند علاج بدهضمی انگوزه بریان زنجبیل فلفلین
تج کشنیز اجمود آنار دانه تیز رنگ پارسی جسره جاپ نمک سنگ کچلون
نمک سونچل جوکهار ساجی پلپل مول املیت کچور پهکر مول مویز زیره بقدر
هلیله برابر کوفته باریک ایش کرده با طعام دو دام بخورند و اگر بسفت
تنقیه از شیره لیمون داده دو درم گلوله باب گرم بخورند جمله علت
های بادی و بدهضمی و سرفه و درد شکم و نفخ و بواسیر نفع دهد دیگر
خاکستر جره دو دام در چار دام اب بخسانند وقت صبح اب آن بیخته
دو ماشه زنجبیل سوده ضم ساخته بخورد سنگ مثانه را نیز نافع است
دیگر نمک سنگ پیپل مرچ زنجبیل زیره سیاه دانه اجمود انگوزه بریان
جمله را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد آن بخورند باد گوله دفع شود
پیپل با شهد اروغ را باز دارد نمک ترب یکماشه با نان بخورند گوله
دور شود باب نهم در امراض جگر و سپر زمشتمل بر چهار فصل فصل اول
در استسقا و آن مرضی است مخوف که تمام تن اماسیده شود خاصه
رو و اطراف شکم سه قسم است بهندی جلودهر کبودهر و سهودر گویند
و ادروک نیز نامند در یونانی طبلی و رقی و لحمی علاج هر سه قسم و علو شکم

ترپد سفید باریک سوده باب زقوم خمیر نموده دو درم را سه غلوله کنند
و هر روز نهار یکی بخورد تا سه روز اسهال شود بعده انگوزه سه درم
پخ بسس درم بلیله در آن نه درم زنجبیل دوازده درم اجواین پانزده
ده درم هلیله زرد هژده درم چیته بیست و یکدرم قسط بیست و چار درم
همه را کوفته بیخته هر روز چار درم باب گرم بخورد دیگر [14] شوق کنند یک اطله اسار

برای رفع تاپ تلی [14]

موازنه چار سرخ بخورند و شروع از یکسرخ سازند و از چار سرخ زیاده نکنند
شخصی استسقای لحمی داشت یکمشت برگ گکرونده باب سوده شیره
کشیده خورد و تندرست شد دیگر اگر یکمشت از برگ گکرونده صاحب بواسیر
خورد نافع آید فصل دوم در یرقان وان زردی چشم و روی است
اگر فرس شود بدن هم زرد گردد مخوف است علاج اب انارین و سکنجبین
و اب تربوز وقت طلوع سحر و هر روز غذا برنج پخته با شیر گاو یا
دوغ دیگر ریوند خطائی از یکماشه تا دو ماشه لشیده کاسنی یا بادیان
خوردن نافع دیگر شیره کاسنی یکدام شربت و نیلوفر یکدام بخورده شب
هم رفع شود دیگر [14] بنادرینه درم باب ترب بنوشند و تندب و کنجد مساوی بر طحال

برای تاپ تلی [14]

ضماد سازند دیگر [14] سنهاکه بدیان یکحصه خردل سه حصه باریک کرده بخورند بقدر نخود سه

برای تاپ تلی [14]

شش باشه فصل سیوم در درد جگر علاج اشنجار نمک سنگ درج برابر
کوفته بیخته دو درم صبح دو درم شام باب فرو برد گولہ شکم نیز زایل شود
فصل چهارم در ورم طحال یعنی اماس سپرز علامت ان گرانی و
سختی سپرز در طرف چپ و کاهلی و گاه تپ بود و گاه ضیق نفس
علاج اگر از باد و بلغم بود جو کهار اشنجار شیطرج فلفل گرد دار فلفل
زنجبیل تخم هلیل نمک سنگ نمک کره نمک دریا سوده وزن برابر کوفته
و بیخته یکدام با روغن گاو امیخته بخورد و اگر از خون و صفرا باشد
فصد باسلیق یا اسیلم دیگر صندل سفید سهد یوی با سرکه هندی بساید
بر موضع ورم طلا کنند باب یازدهم در امراض گرده و مثانه مشتمل بر
سه فصل فصل اول در سنگ گرده و مثانه علامت سنگ گرده درد
و گرانی بسوی تهی گاه مانند درد قولنج و درد شکم و تقطیر بول و سوزاک
و ظهور ریگ سرخ یا زرد یا سبز علامت سنگ مثانه تقطیر و سوزاک
و خارش سر قضیب و نعوظ بی سبب و ظهور ریگ سفید خاکستری
در بول علاج زیره کرمانی بد بد سیاه درم فلفل سفید هفت درم فلفل سیاه
هفت درم تخم سداب پانزده درم دارچینی پنجدرم بوره ارمنی یا نمک طعام

پانزده درم مربای پوست هلیله چهل درم مربای بلیله شصت درم گلقند یکصد درم

نبات پنجاه درم عسل پنجاه درم زیره کرمانی را یکشب پاس در سرکه تر نمایند

و در سایه خشک کرده بریان کنند و همه را علی الرسم بقوام آورده معجون سازند

از یکدرم تا چهار درم تناول نمایند دیگر برای گرده حجر الیهود مغز تخم خربوزه کاسنی

هر یکی سه درم مغز خیارین شش درم عسل دو چند بقوام آورده خوراک از دو درم

تا سه درم سازند برای ریگ گرده نمک سر ماهی حجر الیهود خاکستر

چوب انگور هر یک یکتوله جواکهار دو توله الاچی خورد شش ماشه کوکهرو یکنیم توله

سفوف سازند با لاسی شیره خیارین یکتوله و نبات دو توله بنوشند

دیگر نمک ترب که ترکیب ساختنش مشهور بسیار مفید دیگر شیره برگ

ترب و عسل هر یکی یکتوله بخورند دیگر حجر الیهود دو ماشه بشیره کاسنی

و خرفه و خیارین نهایت مفید و همچنین آب ترب دیگر چوب درخت

انگور با برگ و شاخ خاکستر کنند بقدر یکتانک هر روز با شیره برگ

ترب بخورد دیگر عرق برای ریگ مثانه و گورده که اندمال بود و بیشه هر یک

هفت توله زیره سیاه بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی الاچی خورد هر یکی

چهار توله اجواین سه توله بیخ اذخر سی توله دارچینی یکنیم پاو بادیان سپید هم

نیم سیر همه را جو کوب کرده تر سازند و عرق بقدر شش آثار بکشند بقدر

شش توله همراه این معجون بخورند دیگر مغز بادام تخم قلفه هر یکی چار توله

پوست خربوزه مغز کدو مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو مشک زعفران الائچی کلان

دارچینی ورق نقره عنبر فادزهر مغز پسته مغز تخم خیارین خاکستر عود

روغن بادام گلاب نبات نیم آثار تخم قلفه را در گلاب کوفته سانند صوف

کرده قوام نبات سازند هر روز چهار ماشه بخورند فصل دوم در آماس

و مثانه علاج فصد باسلیق کنند و کباب با روغن گاو و شکر بخورند

تخم خیارین گل خیرو تخم کتان همه را اتش کرده در پنبه ماکیان ممزوج

کرده بر موضع درد ضماد کنند اماس فرو نشیند دیگر مغز تخم خیارین تخم

کتان کتیرا از هر یک درمی نشاسته چار درم باب سرشته اقراص

سازند و هر روز یک درم باب حلکرده بخورند اماس گرده و مثانه فرو نشیند

فصل سیوم در نفخ گرده علامت آن درد و کشیدگی بی ثقل و انتقال

درد از موضع بموضع دیگر و گرسنگی کمتر شود اگر چیزی لطیف کمتر

خورد سیر کم شود علاج جریده حب القرطم بسیار نافع است صفت آن

حب القرطم که آنرا بپارسی حسکدانه میگویند کوفته سائیده از پوست پاک کرده

یکنیم دام شکر بهموزن ان در قدری اب بپزد تا بقوام جریره آید و هر روز

تازه ساخته بخورد برای قولنج هم نافعست اگر معتاد داشته باشند

تکمید نمک و سپبوس در ریگ گرم شود که بخود در ان بریان میکنند و

مالیدن ادهان گرم تیل روغن قسط نافع است فصل چهارم در حبس بول

علاج شوره قلمی خردل از هر یک نیمدام در یک قدح اب ساییده بخورد

دیگر روغن بیدانجیر ده درم شیر گاو چهار دام یکجا کرده بخورد دیگر چهار ان

دو دام اب یا وانار ریوند خطایی نیم توله شوره و فارجک از هر یک

دو دام امیخته بخورد و از گل پلاس و موکرواله ساییده سبک کند

اب تندب سس توله شیر گاو شش توله سهاگه بریان سه ماشه چند روز

مداومت نماید فصل پنجم در حرقة البول یعنی سوزاک علاج در ابتدا

اصل السوس دو دام جوکوب کرده شب در یکپاو اب نخسانند و پارچه

بر روی ان لسته در شبنم بگذارند صبح دست تا زده از پارچه صاف کرده

بخورد در روز اول نفع ببیند تا سه روز بنوشد دیگر جوکبار اصیل دو ماشه

با شربت نبات بخورد دیگر گندم نیم پاو تا ملکبانه دو دام نبات چار دام

همه را در اب وقت شب تر کنند بعد یکپاس هر گاه لسته شود همان

ہمان اب بخوردا گران اب نماند اب دیگر داخل کنند بدین دستور

تمام روز بخورد و شب دیگر اجزای مذکور دگر تازه گرفته بعمل ارد دیگر

خون سیاوشان کهربا طباشیر بسد گل ارمنی سنگ جراحت ہر یکی سہ ماشہ

کافور سہ ماشہ سرد چینی دو تولہ سفوف سازند خوراک پنجماشہ ہمراہ

خرفہ خیارین تخم کدو لعاب اسبغول بید مشک شربت نیلوفر و بجای اب

اب تربوزی بخورند فصل سیم در کثرت بول کہ از فرط تشنگی بغیر تب زبان

زبان ایخورند و ہر بار بول کنند وگاہ باشد کہ مگس و مور بران جمع شوند

بسبب خامی مادہ کہ بہ گردہ گداختہ اید و یونانیان ذیابیطس گویند

علاج طباشیر رب السوس از ہر یک سہ ماشہ تخم خماض گل ارمنی گشنیز

از ہر یک نیمدام تخم کاہو تخم خرفہ از ہر یک دو نیمدام صندل سفید گلنار

سماق صمغ عربی از ہر یک سہ درم کافور چہار دہ سرخ کوفتہ و بیختہ باب خرفہ

با انار ترش یا باب انار دانہ لبریز شوند و دو درم بخورند دیگر انجو وقت سحر

و شربت خشخاش وقت شام خوردن نافع است فصل ہفتم در سلسل بول

یعنی برامدن بول بی ارادہ و در خواب و در بین تشنگی با فراط نباشد

علاج ارد سنگھارہ نیم تولہ نبات ہموزن باب فرو برند گنجد سیاہ دہ دام

اجواین پنج دام یکجا کرده کفوف وقت خواب بخورد دیگر الاچی ملٹھی
دار فلفل یکبان بید گوکهرو بیخ بید انجیر داخل کرده شیر گرم بخورد
دافع سوزاک هم است اگر از باد و بلغم باشد فصل هشتم در بول
کردن در جامه خواب اگر حرارت در طبیعت باشد علاج هلیله زرد
بلیله امله حفت بلوط کلنار گل فرد همه برابر کوفته بیخته بروغن گل
چرب کرده بشیره نبات معجون سازند و سه درم باب فرو برند و اگر
از برودت باشد ع راسن تخم کتان هلیله کابلی هر یک ده درم بیخ خطمی
هفت درم اقاقیا کندر مر از هر یک دو دام بهنگری سه درم همه را کوفته
بیخته معجون سازند سه درم بخورند دیگر سعد دو درم تخم تره تیزک پودینه هر یک
یک درم شکر برابر همه سفوف کرده وقت خواب بخورند خوراک سه روزه
است غذا تخم مرغ نیمبرشت فصل نهم در بول الدم یعنی خون آمدن از راه
بول علاج شاخ گوزن سوخته کتیرا هر یک سه درم سوده باب تخم مورد
یا باب برگ انار سرشته معجون سازند دو درم باب سرد بخورند
دیگر کاسنی تخم کاهو بادیان تخم انجیر مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم
تربزه کلنار ربوت وزن برابر کوفته بهم سحق کرده باب خرفه اقراص سازند

۲۳

افراص سازند هر روز سه درم باب خرفه بخورند دیگر شاخ گوزن سوخته

انجبار کده با برگ مورد وزن برابر کوفته بیخته دو درم با آب بخورد دیگر

مورد مازو گلنار پوست انار گلسرخ مساوی بوزن نیم انار شاهجهانی

در دو انار آب بجوشانند تا نیم انار بماند نیم گرم بخورند باب دوازدهم

در عفنه و قضیب مشتمل بر پنج فصل فصل اول در فتق بالفتح دریدگی

پرده ایست که در امعا و چادر پیه بود و لبس فرو می اید بخصیه و دروا است

یا باد و آب و علامت عام او بزرگی خصیه است و علامت خاصه او

اگر از روده یا چادر پیه باشد از نفاع ان دردی عظیم شود و اگر از باد

بود احساس و قراقر بفشردن دانند اقیله گویند و اگر از آب باشد

درخشندگی موضع و این را ادره مائیه نامند سبب او آواز سخت بلند کردن

و بر جستن و حرکت عنیف نمودن و جماع بر امتلا از حرکات عنیفه است

و یا رطوبت مرخیه اعضا لهذا با طفال این مرض بیشتر شود علاج

چون طعام بخورد حرکت نکنند و ساکن باشند چندانکه بگوارد و هضم

شود و از معده بیرون اید و از جمله طعامهای انفاخ محترز باشد و

در آغاز بگدرم کندر بغدادت دو درم شکر تری باشیه گاو مداومت

کند دیگر تخم شبت بتی سوده یکدرم در سی و دو دام آب جوشانند تا
چهار دام بماند صاف کرده برده دام روغن گاو اضافه کرده نیم گرم
استاده بخورد دو سه هفته مداومت کند دیگر چون آب در خصیه فرود
آید و بسیار بزرگ شود از شق خصیه که جراحان سبید انند آب برآورند
دیگر بیخ سرشف بالای خصیه ضماد کنند نوع بلغمی را نافع است فصل دوم
در اماس خصیه و قضیب اگر اماس بزرگ و سخت و سرخ باشد بفصد
باسلیق باید و چه خون بگشایند و آب کشنیز تر با روغن گل امیخته بمالند
یا آرد جو با اسپغول سوده در آب خلط کرده طلا کنند دیگر بیخ پیلی پهلی
یا پاین پهل سوده باب امیخته نیم گرم چند کرت بمالند دیگر گل پلاس دراب
جوش بدهند از آب بنگ قسمی خصیه بشویند و ثفل بالا بندد اماس هم
از انواع دور شود دیگر بیخ حنظل باب سوده طلا سازند فصل سیوم در زخم
قضیب یعنی زخم دو نوع است یکی از جماع زن حائض دوم از افراط
جماع علاج آن مردارسنگ دو درم باریک سوده در سه درم روغن گاو
با چوب نیب حل کنند چندانکه سیاه شود بنده هر روز بر قضیب طلا کنند
دیگر موم سفید یکنیم دام در هفت درم روغن و سه درم سرکه حل کنند

حل کند و انار دانه بریان کرده و مرداسنگ از هر یک چار درم سائیده
در روی اضافه نماید و بمالد تا مرهم شود دیگر رسوت هلیله زنگی باب
آتش کرده بر رأس قضیب طلا کند و اگر درد و سوزش و ورم بود دفع
شود فصل چهارم در سیلان منی یعنی بیرون آمدن منی بی اراده
که بهندی پرمیو گویند علامتش آنست که از بول یا بعد او یا در حالت
مس زن برآید و این انواع است علاج آن ببایسه چرچره
زرد چوبه فاقله امله دارچینی تمال بتر تنگ گل دهاکی ستاور سنگبار
ناگکیسر موصلی تخم کونچ تخم اوتنگن تخم کنگنی موچرس سست گلو کتهه
اندرجو پوست بیخ سینبل چرا از هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد غلوله
بسته هر روز یکدرم بخورد انواع پرمیو دور شود و قوت و امساک
آرد دیگر شوره قلمی دو درم سائیده بجوات کاو انداخته بقاشق
بخورد و جوات با غذای بی نمک تا هفت روز تناول کند زرد چوبه
امله برابر سوده جامه بیخته کرده با عسل ممزوج کرده بقدر کنار صحرائی
خورد حب بندد صبح و شام یک حب بخورد وگره زرد چوب یکیه و تنها نیز
مفید است دیگر برای سوزاک و سیلان منی و سلسل بول الایچی کلانی

صندل سرخ بیج بند سمندر سوکه سیلی سروالی گوکهرو بیج گیلو بیج سنبهل
تال مکهانه همه را کوفته و بیخته برابر همه نبات امیخته نیم توله صبح و نیم توله
شام با شیر گاو اب اندا خته و خورده و در بعضی نسخه عوض سروالی و سیلی
تالمکهانه نوشته دیگر دانه الایچی پاکهان بید ست سلاجیت پلیل دراز
هر یکدرم شکر مساوی همه بقدر وزن بخورد دیگر دافع قوت بدل و سیلان
منی برگهای نو رسته درخت شیشم را در اب وقت شب خسایند
صبح مالیده یک پیاله شیره ان بگیرند و یکعدد کوکنار تر کرده و مالیده
دران امیخته تخم حلبه خشک سایید المقدار که در سه انگشت گنجد با شیر
مذکور بیامیزد و میل نماید در عمل سه روز فایده تمام تجربه بهره امده فصل
در قوت باه باید دانست که عوض از قوت باه اعتماد بر غذا باید کرد
یا بر غذای دوای زیرا که دوا امید [illegible] بود از و تغیر در بدن حاصل
شود پس غذا مثل نخود اب و هریسه و ماهی تازه و پیاز و حلبه نرگسی و نان
میده و شیر و روغن گاو و گوشت حلوان و کبوتر بچه و بط و بیضه مرغ
نیم برشت همه مقوی باه است بحسب مزاج چه غذا و چه دوا پس غذای
محروری انچه که میل به برودت داشته باشد مناسب بود همچنین عکس ان

عکس آن و هنگام جماع آنست که غذا هضم شود بدن ممتلی نباشد و در خلو

معده مضرتر و جماع با عجایز و کریه المنظر و حایض و صغیره و در عقب

عقیب و اسهال و فصد بنهایت مضر و ممنوع و در شدت سرما و گرما

نیز و بعد از فراغ جماع بلا فاصله چهار دام قند سیاه بخورد ضعف و سستی

نمی آرد و بعد انزال متصل چوده عود غرقی و مصطکی از هر یک سه درم

تخم بادنجان یکدرم باهم کوفته بوزن دو سرخ حب بندد و یک بخورد ضعف نیارد

کسی را که ضعف باه بسیار باشد اگر یکمرتبه جماع نتواند کرد بعد از انزال

بلا فاصله تخم سرشاهی عسل بخورد عمل یکبار بعد آن کفایت کند و قوت رفته

باز می آید دیگر مقوی نشاسته نیم آثار روغن گاو نیم آثار گوند ناگوری

چهار دام ستاور گوکهرو موصلی تخم اوتنگن هر یک دو دام تخم بنرج دانه الایچی

خورد هر یک یکدام مو[illegible]ت چهوهاره مغز پسته مغز اکروٹ هر یک

چهار دام شکر تری یکمنیم وزن ادویه اولا کوبند در روغن بریان کنند

بعد از آن نشاسته بریان سازد باز دیگر ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته

در قوام شکر اندازد و بوزن چهار درم علاوه نسبته هر روز یکی بکار برد

دیگر مویز منقه دانه پنجدرم مخمور با سکنجبین و عسل و بعد از صبحی بخورد

دیگر تخم پنوار از دو درم تا سه درم بخورد انعاظ آورد و این عمل مجربست

است دیگر تخم چرچره کوفته یکدرم با آب بخورد در شب اول نفع دهد

دیگر بهمی شهوت و نقوظ آورد گندک آمله سار را جهل تصفیه از پیلسه

سفید دهد و بوقت حاجت بقدر یکسرخ بخورد و اگر دو هفته مداومت کنند

اثر بیشتر دهد اگر پیلسه سفید نباشد سیاه بدین طریق که گوگرد را بشیره

مذکور صلایه کنند چون غلیظ شود دیگر شیره اندازد همین قسم تا چهل نوبت

دیگر آمله رسیده خشک سائیده را چند تصفیه از شیره آمله تازه دهد و خشک کنند

و برابر آن نبات آمیخته یکتوله با شیر گاو تازه بخورد و برای محرور مزاج

مزاج بیشتر نفع دهد دیگر حلوای ترنجبین محرور را مقوی باه است ترنجبین

سفید پنجدام زرده بیضه مرغ پنجاه عدد شیر گاو بست دام بطریق

متعارف بپزند و از چار دام تا پنجدام بخورند دیگر دافع سستی قضیب که

از ریح افتاده باشد مجرب است کیونکی سفید هیچ کنیر سفید با لنگلی

تخم دهتوره کچله تخم بنگ از هر یکی پاو آثار جوکوب کرده یکجا نموده در

چهار هیچ پوتلی بسته در نیم من شیر بر آتش گذارند تا که نصف بماند پوتلیها

برآورده شیر را جغرات بندد و روغن بکشد بقدر یکسرخ صبح و شام در پان

پان بخورد و اجزای دوای مذکور که در پوٹلی هاست در شیشهٔ آتشی که گرد گرد
کرده باشند بطریق تپال جند چوده بکشد و خصیه را گذاشته تمامی بر
قضیب کشد و بالایش برگ پان ببندد صبح و شام دو هفته و از ترشی
و جماع اجتناب نماید دیگر فلفل گرد تخم شبت دارچینی زنجبیل برابر سوده
بیخته در بیضه نیمبرشت دو سرخ انداخته هفت عدد بخورد دیگر معجون
لولوی برای باه و دفع سرعت انزال مفید است مروارید ابدار ناسفته
از هر یکدرمی ابهون بهمن سفید از هر یک سه درم بیخ لبلاب بیخ
کاکنج از هر یکدرم و نیم تفاح اذخر سعد کوفی زرنباد سلیخه دارچینی و
اسارون مصطگی از هر یک نیمدرم کوفته بیخته باهم چندان عسل کف گرفته
بسرشند و پیش از جماع دو درم بایب بنگام بخورند دیگر حب که باه افزاید
و منسوب است بجالینوس مغز گنجشک که در وقت هیجان صید کرده باشند
شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشنیز خرما مساوی گرفته بوقت حاجت
سه حب بشراب حل کرده بخورند معجون ترکیبی در امر باه فایده بسیار
می بخشد در مرکبات نوشته میشود دیگر تیل فرنگی سعتی قضیب را ابرد
کچله سبد که نرم باشد سه سیر و چوب جوار که دران روغن کنجد فقط

تازه
کشیده باشند از درون سی دام پوست بیخ کنیر سفید ده دام خراطین
ده دام و اگر تازه بهم نرسد خشک سه دام همه را جوکوب کرده در شیشه
مثل عود بچکانند و با برگ تنبول برابر دانه جو از ناشتا بخورد و برابر نخود
طلا کند دیگر پیاز نرگس بحدد روغن چمیلی هشت دام اول پیاز را کوبند
تا لعاب خود باز دهد پس در روغن مذکور با آتش نرم بپزند و قتیکه لعاب او
کم شود فتیله بند کرده روغن را باید صاف کرده بگیرند و جدوار خطای
و مشک هر یک درمی سوده پخته داخل کند و نگاه دارند وقت حاجت
بر قضیب و خصیه و میان ران و کمر بمالند و کف پا را چرب سازند
دیگر بیضه کنجشک را در مسکه اش کرده بکف پا بسیار بمالند و پای را
بر زمین نگذارند امساک آرد دیگر زهره ماکیان سیاه با قدری
قرنفل سوده بیامیزد و طلا کند تا خشک شود مشغول گردد هر دو لذت
یابند دیگر مازو باب سائیده بر قضیب طلا کند تا خشک شود دخول کند
هر دو لذت حاصل شود دیگر برای غنی بسیار مفید بیخ کنیر سفید حب سرخ
حبه سفید بیربهوٹی سانڈه بیضه غوک کلان از هر یکی بیخ تانک چوده کنند
بست و یک و زر طلا نماید دیگر جلی زده را خراطین نیم درم زر بیخ دو سرخ هر دو را

طلا به نمایند و در ظرف آهن بروغن کنجد با چوب حل کنند تا مثل مرهم شود خصیه را
گذاشته باقی را مالیده به پیچد سه روز یا بیشتر و ر مالیده صبح با لگرم
بشوید **دیگر** پیاز عنصل را در چار چندان روغن زیتون یعنی گُل سود ر شش
بجوشانند تا مهرا شود باز بان روغن کف پا را طلا کنند و پا تا صبح بر
زمین نگذارد اعاده شهوت نماید **دیگر** موصلی سیاه سس دام صمغ عربی
دو دام ثعلب یکدام مغز بادام مغز چلغوزه نارجیل پسته چار مغز جوز هندی
هر یک نیمدام جوز بویه بسباسه قاقله قرنفل زعفران دارچینی جاب
کبابه ساذج نارمشک زنجبیل فلفلین عاقرقرحا شیطرج از هر یک مثقال
روغن پاو آثار قند یک آثار شیر گاو دو آثار شیر را بجوشانند تا
نصف بماند سپیده موصلی دران انداخته کفچه زنند که بخشکی گراید انرا در
روغن بریان کنند تا سرخ شود صمغ را نیز در روغن بریان کرده باد دیگر
اجزا کوفته بیخته در چاشنی قند که دو چند وزن ادویه باشد معجون سازند
میوه و خوشبو نهاده حالت فرود آوردن بیامیزند شربت بیخاشه تا
بنقماشه باب سیزدهم در امراض رحم مشتمل بر پانزده فصل فصل اول
در ادویه تنگی و خوشبو ساختن فرج گیاه سردالهرا از سایه خود دور داشته

بسوزد و بکار برد دیگر بیخ جوانه پنبکی گل و باده با جو با بیخ خورد نا جو
یکعدد و دیگر ادویه مساوی الوزن در آب تر نموده بکار برد دیگر پوست انار
ترش را کوفته در او بند بس در ابجوشش دهد و پارچه از آن تر کرده دارد
بوقت حاجت تکه از آن پارچه بکار برد دیگر کوثیل پلاس را در سایه خشک کنند
و بباید هر روز با شکر تری آمیخته سه درم با بنفشه و زنجو رد دیگر پوست لکاه
کوفته بیخته شیاف ساخته در فرج نهند بغایت تنگ گردد فصل دوم در
اماس رحم بیشتر ورم از گرمی باشد علامت آن تب تیز و سیاهی
زبان و درد سر و میانه عانه و ناف و تنگی بول و اگر ورم مقدم باشد
درد قطن و آن استخوان بالای سرین است و درد کمر و اگر موخر
باشد و گاه فرو می آید تا پای چنانچه بر دراز کردن قدرت نیابد
عسرت بیراز و تواتر نبض و دم زدن و گاه ورم سخت از ماده سرد
پیدا شود علامت آن صلابت موضع عانه و اضطراب حرکت ساقین
و کسل از حرکت و درد کمر و حالتی شبیه باستسقا شود علاج اگر
ورم گرم باشد فصد باسلیق یا اکحل یا قیفال زنند و اسپغول
کوفته با سفیده تخم مرغ و گلاب و آب برگ انگور بسرشتند و بر ورم

و بر ورم ضماد کنند دیگر درابیکه اکلیل الملک و تخم شبت بیخ خطمی و بنفشه
جوشانیده باشند بنشینند دیگر لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و ثنیه بط
و موم سفید منو ساق گاوزبان برابر در روغن سوسن یا گاو
ممزوج کرده ضماد کنند فصل سیوم در قروح الرحم علامت آن درد
موضع رحم و بیرون آمدن خون و ریم از فرج علاج صمغ و کندر و انزروت
پنج درم سوده پخته باب شافه سازند و به پشم پاره بردارند فصل
چهارم در خروج الرحم علامت آن درد عظیم در عانه و مقعد و قطن و
پشت است و حدوث خوف بی سبب و یافتن چیزی گرد در مثانه
علاج آن گوشت آهو بریان کرده تخم راسن نصف بریان و نصف خام
مساوی کوفته و بیخته فرج را بروغن گل یا کنجد چرب کرده باب گرم سرشته
بالا پاشیده باز بجا برند و یکماه مداومت سازند فصل پنجم در سیلان رطوبت
فاسده از فرج علامت ظهور آن است علاج کیله پخته یکعدد ریزه کرده
با شیره املہ در شہد و شکر آمیخته بطور فالوده بخورد و اگر املہ تازه نباشد
یا جوشش املہ خشک بعمل آرد دیگر پوست درخت انبه و انار را باب جوش کرده
بجامه پخته شیره آن بگیرد بوزن دو درم خرمهره یکعدد تخم کوکچه همو زن خرمهره

مغز تخم خرمای هند بوزن هر دو همه را سحق کرده بخوراند سیلان رطوبت
دفع شود دیگر ماهی پنجدام الاچی خورد از هر یک دام مصری یک اثار
شاهجهانی شیر میش دو اثار شیر گاو دو نیم اثار اول ماهی را باب
سابیده در شیر میش بجوشاند تا غلیظ گردد نبات امیخته حب بندد
از دو دام تا سه دام بخورد قوت دماغ اورد و بجهت افزونی منی و قوت باه
بمردان مفید است دیگر سبزی بار نیلوفر که انرا بهندی کنول گته
گویند مغز خسته املة وزن برابر کوفته بیخته مصری دو وزن ادویه امیخته
دو درم باب بخورد فصل ششم در جرب الرحم یعنی خارش زهدان
علامت ان بشور رحم با خارش اگر درون فرج باشد باد خال انگشت
محسوس میشود و اگر بیرون بود بکشادن فرج دیده شود علاج ان
گوگرد زرنیخ سرخ سنگه برابر باب سوده طلا کند خارش و اماس دورد
دفع شود دیگر برگ پودینه پوست انار عدس مقشر با شراب بپزد دو دام
پاره بردارد دیگر سلاجیت را باب آتش کرده طلا کند دیگر بار کتامی ارد
دار هلد باب اش کرده غلوله ساخته بردارد و دو دا این دوا اثر تام
دیگر اندله خنک را سوخته خاکستر ان با روغن تلخ حل کرده بمالد فصل هفتم

فصل هفتم در نفخة الرحم یعنی باد زهدان علامت آن آماسی و درد عانه نفخی

و ابجه متصل آنست و طرف اسفل و صلابت آن موضع و درد و کشیدگی

تا بهران وار بالا بقم معده و چون دست بزنند زیر ناف آواز طبل و هدو

انتقال درد از موضع بموضع دیگر و مغص و حرمان زهدان علاج بادیان

انیسون تخم کرفس سداب و صعتر برابر کوفته و بیخته شافه با عسل سازد

و یک یک بردارد دیگر برای نفع اکثر امراض رحم بیخ سوسن ریوند حب البلسان

زعفران باقلا مصطکی رب السوس همه مساوی کوفته و بیخته با یکتوله

با شیره گاو ناشتا بخورد و غذای لطیف باشد فصل هشتم در

شقاق رحم یعنی ترقیدگی زهدان علامت محسوس شدن شقاق

بحس بصر اگر بیرون رحم باشد اگر درون باشد انگشت را در آورند

خون آلوده بر آید و در جماع درد سخت شود و آلت خون آلوده گردد

علاج سفیده ارزیر موم مرداسنگ از هر یک یکدرم کافور یکحصه

سوده در سفیدی بیضه مرغ مرهم کنند و طلا نماید فصل نهم در اختناق

رحم یعنی خفه شدن زهدان مرضی مخوف است سبب او ارتفاع بخارات

از حبس منی یا حبس دم طمث بود و حالتی شبیه بغشی و صرع عارض شود

الا درین کف از دهن بر نمی آید وکشیدگی در ساقین است آوردو ثقل زیر ناف
ورطوبت چشم نیاید بیمار نیز نوبت حیری راکه فرنفع میشود وازناحیه
عانه چون بدل رسد بیهوش شود وخفقان و اختلاط ذهن تر شود
وهر گاه بهوش آید از گذشته یاد دهد بخلاف غشی وگاه تب شود
وچون قابله رحم راچنان بمالد که رطوبتی بر آید خفتی حاصل شود در
احتباس طمث سرخی وکدورت بول نیز باشد معه علامات دم
علاج اگر شوهر نباشد شوهر دهند چون ممکن شود الا اسهل خیار شنبر
صفت آن تخم خیار چنبر دو درم کافور جدا به یکماشه هر روز به سکنجبین
بخورد و در حالت غشی دایه انگشت را بروغن خوشبو مثل چنبلی و عطر
چرب کرده در فرج مریضه درارد فصل دوم در قطع طمث یعنی لنگی
حیض چون موجب غشی شود محوف باشد اگر بسبب غلظ اخلاط باشد
علامتش گرانی و درد زیر ناف وگرانی جمله تن علاج مقل ازرق
دار فلفل جوز القی جوکهار تخم کدوی تلخ برابر سائیده باشند از قوم
حب کرده هر روز بر دارد تب و درد اعضا ازین دوا حادث نمی شود
اندیشه نکند دیگر سمبق انکوزه بریان فلفلین بهارنگی قند سیاه همه مساوی

مساوی بے کوفته از سه درم تا چار درم بحسب مزاج در کاره تناج گنجد
انداخته بخورد دو توله خوفی را نیز نافعست طریق کاره گنجد انست
که دوازده درم شاخ یا برگ گنجد جو کوب کرده در شانزده دام
ابجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کنند دیگر مدر طمث مرفود نه
از هر یک چار درم سداب ابهل هشت درم مویز منقی لبت درم
کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند دیگر حیض بفراغت ارد
پوست درخت نیم کهنه دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله
پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند و قند سیاه را امیخته یکدو جوش
دیگر داده بنوشند دیگر ضمادی که اخراج مشیمه و جنین میت کند ص
تخم حنظل قسط سداب از هر یک سه دام یکدرم کوفته و بیخته بزهره
گاو سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند دیگر زنیکه بنیاد امر بکی ساییده
بازرده بیضه نیمرشت مرغ بخورد خون رفتن باوفراط باز دارد
دیگر کوه خونی و بستگی حیض را نافع است طریق بلبل سوخته هم وزن دندی
گنجد وزن برابر جوکوب کرده دو دام درسی و دو دام ابجوشانند
تا پنجدام بماند صافکرده دو دام قند سیاه امیخته بخورد فصل یازدهم

در کثرت طمث یعنی روانی خون حیض مخوف است علاج ناگکیسر دوا
دو درم سوده با دوغ گاو واش کرده بخورد غذا برنج با دوغ ازین
اسحاصه که دران خون با بول بسفیدی باشد نیز دفع شود دیگر کبارد
بیمدام سابیده در روغن گاو قند سیاه امیخته بخورد و مرض مذکور
از هر قسم که باشد دفع شود دیگر گل ارمنی نیم مثقال یک بار یک مثقال
کوفته بیخته با زرده تخم مرغ بخورند و قرص کهربا نیز مفید است دیگر کاسنی
گوکهرو جوانه اجواین خود بجوشانند و صاف کرده قند سیاه امیخته بنوشند
فصل دوازدهم در عقیم شدن زن علاج سنبل الطیب بول سرخ در قمع
یعنی بیخه دود بگیرند و باشو هم فراهم آید دیگر جوز بویا ماس ههکری بور
انار هر یک یکمثقال سوده بیخته با قند سیاه شافه ساز دو بردارد
بیخ پنبه سه درم با چار درم شیر ماده گاو سوده و بیخته دو دوام
روغن گاو اضافه کرده بخورد و فشک نیم ماشه با مسکه گاو حل کرده
بردارد بعد از طهر سه روز در سه چهارم طهر حامله شود دیگر نیمه مروارید
ابدار ناسفته که بسیار خورد نباشد و نیمه جوز بویه و لیدسه ماشه با شیر
گاو که گوساله او همرنگ او باشد اش کرده بخورد تا سه روز دیگر بچه

دیگر نسخهٔ روغن گاو که در مرکبات نوشته میشود امراض زنان و مردان را فایده می بخشد فصل سیزدهم در علاج زنان حامله برای آسان زادن

پوست درخت لرزان یعنی پیپل که شاخهای او جانب شمال رفته باشد سیم دام کوفته بغساله برنج آمیخته کرده بخورد وضع حمل بزودی شود اگرچه در شکم گزشته یا مرده باشد دیگر چنین که در شکم خشک شده باشد از ادر هندی گرنک گویند خروج آن دشوار شود شیر برگ کنیر از زانو تا کف پا و هر دو دست تا آرنج طلا کنند تا آنکه خشک شود بعد خشک شدن روغن بید انجیر یکدام در دو سرشاهی شیر گاو حل کرده بخورد و اگر توقف شود فتیله را با شیر مذکور تر کرده بردارد دیگر چون بدانند که در شکم خون بند شده و از آن درد شود بباید که هیچق پلپلا مول زر نجبیل پیپل خره سنده‌بی همه وزن برابر از مجموع یکتوله تا یکنیم توله گرفته با شربت قند سیاه یکجا آمیخته نگاه دارد و زن مذکور را در روز و شب سه چهار بار بگرم بخورانند تا آنکه شکم از خون فاسد صاف گردد دیگر اگر بزن هرچه ازین امراضی که آخر این نسخه مذکور میشود عارض شود در ضمن یکنیم ماه از ایام ولادت این جوشانده بدهند دیودار نج کوته

پلپلیدا از سونٹھہ کا بیبہل موتہہ چراتہ کبکلی کشنیز بلیلہ چپیل کناہی خورد

خار خسک بہو الثہ کناہی بزرگ اتیس کلو کاکراسنگی ہمہ را برابر

جو کوب کردہ ہر روز شانزدہ درم دربی و دو دام آب بجوشاند

تا ہشتم حصہ بماند بجامہ بیخنہ سنجی انکوزہ بریان کردہ نیم باشہ نمک

دو باشہ امیختہ بدہند ازین درد اندام و شکم و سرفہ و تپ و بیہوشی

و دمہ و لرزش اندام و باوہ گوئی و تشنگی و بیباک دل و امراض بندہا

رفتہ شود اگرچہ از غلبہ ہر سہ خلط باشد. دیگر زنرا اگر بعد ولادت شکم بزرگ شود

و پیچ جاہی نیدام بادو غ کاو اش کردہ ہفتہ روز بخورد دیگر پلپل دراز

پپلی مول جاب چیتہ سونٹھہ چہرناگر موتہہ بابرنگ دیودار بلیلہ و بلیلہ

ہر یکی یکتولہ کتکی سونف گج پیپل اندرجو ہریک ملکا تک مسوت سہ تانک

قند سیاہ کہنہ برابر ادویہ کوفتہ و بیختہ نیم دام غلولہ بستہ ناشتا بخورد

تا چہاردہ روز و اللہ اعلم بالصواب **فصل چہاردہم در پرسوت و**

انمرضیست معروف کہ بعد زادن بزنان عارض شود علاج کلس لبان

کہ بعد از گرفتن جو ہر بماند یکماشہ شکر دو سرخ یکہفتہ بخورد بہترین

دواست دیگر ناگکیسر یک جزو فلفل گرد دو جزو کوفتہ و بیختہ در شبیرہ ادرک

ادرک نمک سحق کرده حب بقدر کنار صحرائی بندند و یکی بدهند دیگر لبان
هفت درم تخم کرفس دارچینی اشق بلکان از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
شکر ده درم آمیخته هر روز یکدام بخورد دیگر حب الشفا حافظ الصحت و مجول صحت
خوردن بسیار نافع است فصل پانزدهم در قلت شیر علاج بلیله از
سحق کرده از یکدرم تا دو درم بخورد با شیر آمیخته هر روز دیگر لیسان بز
یا میش پخته بجای مصالح زیره سفید و سیاه باشد دیگر ستاور کوفته و بیخته
نیمدام بالک یا دو شیر گاو بخورد باب چهاردهم در امراض مقعد مشتمل بر
شش فصل فصل اول در بواسیر رحمی است و سبب او خون سودا او
است دو قسم بود بادی و خونی علاج اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق
یا بر قطن که بالای سرین باشد بدنوچه خون بکشند اگر در هر شش ماه چند گاه
مداومت کنند بالکل دفع شود و ارسال زلو بر سر ثوره منع است دیگر
شیره گوهی چار دام فلفل گرد هفت عدد هر روز بخورد تا هفت روز
دیگر رسوت نگر کوٹی دو ماشه یا سه ماشه یا چار ماشه بمسکه گاو پیچیده
فرو برد دیگر مویز منقا سیاه اول روز یازده دانه در نیم دام آب شب
بخسانند و صبح اندکی مالیده و صاف کرده در آن یکماشه دارچینی و یکماشه

الایچی خورد سوده بیخته ممزوج کرده بخورد هر روز یکدانه اضافه کنند تا بیست
و یکدانه اگر زیاده باشد باشد دیگر مرچ یکدام و ربع اسبند یکدام هر دو را
کوفته بیخته با شیره برگ تازه گلگونده سحق بلیغ کرده بموازنه دو ماشه روز
بالم و زیاد حب بندند و یکی بخورند بیکدو دام شیره مذکور با آب تا چهار روزه
دیگر شخصی مجرب گفته شیره برگ گلگونده تازه یک آثار با آتش نرم
بجوشانند تا غلیظ آید یکدام فلفل گرد سوده در آن آمیخته حب بندد هر حب
بوزن یکدام و یکی با آب بخورد و بالای آن لقمه چرب بخورد دیگر هلیلا
دار فلفل از هر یک سی دام کوفته و بیخته و فلفل ازرق پانزده درم نرم
کوفته همه را بروغن بادام یا گاو چرب کرده با آب از دو دام تا سه دام
راغوله بسته خرد برد و نفخ معده که آنرا غوله شکم گویند و جمیع اقسام بواسیر را
مفید است دیگر سه عدد مرچ پنجماشه گوهی با آب آش کرده بخورد دیگر برای بند کردن
خون بواسیر که بافراط رود بیخ گوهی خورد همه برگ بگیرد و قسم کلان
برگ بکار نمی آید انداگوبها گویند و گل ببول هر دو را سائیده در سایه
خشک کرده هلیله زنگی و مصری هر چهار بوزن برابر کوفته و بیخته با مسکه گاو
آمیخته بوزن نیم درم حب بندد یکی صبح و یکی شام بخورد اگر با خون بواسیر

بواسیر اسهال باشد نیز نافع است از موتک و حوات تا یکهفته پرهیز کند

دیگر برای خونی و بادی چونه پان دو دام بن ده دام اول بن را

جو کوب کرده در نه ده دام آب بجوشانند تا هشت دام آب بماند پارچه حریر

کنند در نصف آب چونه را آمیخته بر آتش بگذارد بعد بکه آب خشک شود

سرد کرده با بقیه آب آن چونه را کهرل کنند تا که آب جذب شود بقدر

کنار صحرائی حب بندد و یکحب یا قدری دو وقت صبح نهار بخورد تا یکهفته

دیگر برای خونی افیون یکماشه دانه الاچی سفید دو ماشه اجواین خراسانی

چهار ماشه زرچوبه خام یا پخته هفت ماشه همه را سائیده و پخته

دو سنح صباح بخورد تا یکپاس آب نخورد اگر تشنگی شود برگ تنبول بخورد

و بعد یکپاس حلوا از شکر و روغن گاو و میده که هر یک نخود رم باشد

میل نماید دیگر کوکل هشت توله در دو آثار آب جوشانند چون نیمه آب بماند

صاف کرده یک آثار پاو یا لا شکر تری انداخته قوام کنند و ادویه ذیل

کوفته و بیخته در آن قوام مخلوط کنند کتیرا صمغ عربی هر یک دو توله تخم

بالنگو گل لینه هر یک سه توله کفچه زده چون غلیظ شود در ظرفی کنند خوراک

یکتوله با گلاب یک پیاله قهوه خوری جوشانیده یا آبگرم و اگر غلبه بواسیر

باشد دو توله واگر محروری مزاج باشد کتیرا وصمغ عربی دو چند وزن
انداز دو از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر تنکار بریان کرده رابعد ازان سست
وسوده ای ان در شبانروز چند نوبت بر مسه های بواسیر بمالد مجربست
که جوشش ان فرو نشاند دیگر تخم و پوست کنال هیچ سرشاهی پوست
ببول بست سرشاهی در ان جوشانده صاف کرده بتغاره انداخته مقعد
در ان نهاده بنشیند نفع تمام دارد و تجربه امده دیگر نخ و شکر تری
از هر یک درمی کوفته باب بخورد دیگر نیخ دوب و بیخ کد بستی از هر یک نیم درم
بغاله پیچ اتش کرده در ان شهد نیم توله انداخته بخورند جهت حیض تر حبس میکند
دیگر پوست درخت اکهه اندر جو نیم دام بجو کوب کرده در اب سیسته
ساڻهی بخانند و صباح مالیده صاف کرده بخورد دیگر ناگکیسر
پوست کرا از هر یک دو دام کوفته و بیخته بروغن گاو چرب
کرده بخورد دیگر دوای زرنیخ که در جذام مذکور است
درین علت خاصیتی عجیب دارد غذا انچه در اخر این
مذکور میشود نمایند دیگر پوست هلیله زیره سفید هر دو یکدام
مورچ جواکهار از هر یک چار درم بلادر شانزده درم و دو چند

دو چند از همه ادویه شوره خشک همه را کوفته بیخته قند کهنه
برابر همه ادویه جلا کرده معجون کنند سه درم را غلوله بسته
صبح و شام با دوغ گاو بخورند اقسام بواسیر را نافع است
دیگر شوره قلمی رسوت نگ کوئی برگ کردنی تخم دهتوره
از هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته با شیره بهنگره حب بسته
هفت ماشه صبح و شام بخورد دیگر عصاره گکرونده که در ظرف
گلی منجمد ساخته باشند بیست دام سفوف فلفل دو دام سفوف
انگوزه یکدام هر سه را در شیر گکرونده تا هشت پهر کهرل
نمایند و بقدر کنار صحرائی گولی بندد برای جمیع اقسام بواسیر
نافع است خصوص بادی را بهترین دواست دیگر برای بادی
هلیله گران گران وزن بیداغ املہ جسته نمک سنگ وزن برابر
کوفته و بیخته باب گرم یکدرم بخورد خونی را نیز نافع است
دیگر در افراط خون و درد افیون خالص باب حل کرده در
روز سه چهار بار چند روز طلا کند دیگر هلیله کلان دو جزو
نمک سنگ یک جزو سرمه سا نمایند و بعد طهارت بر علامت بواسیر

بچسپانند دیگر استخوان سر ادمی که بسیار پوسیده باشد دود

ان بگیرد و باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده در گو

گذارند و اتش کنند و بالای ان تخته سوراخ دار نگاه دارند

و بر ان بنشینند دیگر گل خواطمی قدری بجدا بدست بدان جا

چسپانند و مدتی مداومت کنند دیگر رسوت با مسکه سائیده د[فت]

شدت درد بواسیر طلا کنند دیگر اگر از درد و سوزش بسیار

بیقرار باشد در شیر گاو نیمگرم بنشیند دیگر مقل زردی بیضه

وزن برابر افیون یک سرخ مرهم نمایند و بعد طلا کنند بوا[سیر]

بادی که نهایت شدت داشته باشد تخفیف یابد و خونی را هم

مفید است دیگر زیره کهاک چونک شاخ گاو میش اقماع

یعنی سبزی بالای بادنجان پوست مار زرچوبه از هر یک دو دام

همه را کوفته یکجا کرده بدستور متعارف دود بگیرند دیگر بهنگام سوزش

درد بواسیر شرابکش اب که بر بالای کوزه شراب کشی می‌ایستد و

ان اب سرخ میشود ابدست بان کنند دیگر برای خونی و بادی

فولاد سوهان نموده در شیره گکروندہ تر کرده تا چهل روز

روز در افتاب نگهدارد ٥٥ هر روز از دست حرکت دهد تا انکه کشته شود

دیگ ماشه با برک پان بخورد دیگر فلفل گرد نیم ماشه کوفته و بیخته با

دو دام مسکه امیخته بخورد و بر کتفین از روغن کنجد تا چهار گهری

مالش کند دیگر جهته دفع بواسیر و شقاق مقعد سود دارد و بخوردنی

مزاج را فاید بیشتر دهد پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مقل

هر یک ده دام کتیرا پنجدام شوره سی درم حضض مکی بیست دام مقل را

حل نموده گولی نوزن یکماشه بسته یک گولی صبح و شام تا سه روز

بخورد بعد از ان دو دو گولی میلنماید دیگر روغن کنجد خالص را از

کبار کف دست چپ بر مکان تا تواند بمالد دیگر دست و پای خوک

جنگلی بند دو در پهلوی او دشنه زند چون خون بجوش کند بالای ان

نشیند و خوک ابادی نیز نافعست غذا بره یا بزغاله که از یکسال

کمتر باشد غذای دوائی است یعنی هم غذا و هم دوا و ساک بوبیا

و پالک و عباسی و بتهوه و دال مونک و پرهیز از اغذیه غلیظ و سوزنده

خون و حایضات مثل خردل و شیر و پیاز و بان و برنج و اب بسیار سرد

فصل دوم در ورم مقعد یعنی اماس سفره مرضی حار است اگر غیر

بنجدرم

بواسیر بود علامت ان تب و حرقت موضع و شدت درد
علاج فصد باسلیق و سفیده تخم مرغ و روغن گل و اندکی افیون
باهم سرشته مرهم کنند و بکار ارد دیگر سفیده پنج درم کندر یکنیم درم
اقلیمیا فضه یعنی ریم میانه بوته زرگران که نقره یا زر دران گداخته
باشند دو درم بسایند و بروغن گل مرهم سازند و استعمال نمایند
غذا نخود آب و پرهیز از انچه که در بواسیر گفته شد فصل سیوم در ناصور
مقعد که بهندی بهگندر گویند حار است علامت ان بعد ورم ظهور
ریم و زرداب علاج اگر نافذ نباشد و فرمن هم شود دوا بذیرد
والا لا نافذ انست که از ان سوراخ باد و غایط براید اگر نو باشد
و یکسال نگذشته باشد استخوان زانوی شتر باب سحق کرده طلا کنند
دیگر سنگ بصری دو دام ارد ماش چار درم روغن تلخ بمقصد دام
در زعفران کرده باتش بجوشانند تا همچو مرهم شود و بر جامه طلا کنند و بر
ناصور پتی بندد و دور نکند تا خود دور شود و چون دور شود دوم
پتی بندد دیگر سرگین خوک ابنا رسیده خشک کرده با بول کودک شیر نا رسیده
بر ناصور طلا کنند دیگر بجوش نیم هلال شوید و استخوان گربه را بجوش

بجوشش مذکور سحق کرده بر انجا طلا کند دیگر استخوان گربه را مثل صندل
سابیده بر ناصور بمالد تا سه هفته و اگر استخوان مهره گردن گربه باشد
بهتر باشد دیگر سمندر سوخته را بسوزد چنانچه دودش نماند و خاکستر
سفید هم نشود و فتیله را باب دهن تر کرده خاکستر بان چسپانیده
در ناصور گذارد دیگر سمندر سوخته و استخوان گربه را باب سحق کرده
بفتیله یا بپارچه بالای ناصور گذارد دیگر کوکنار سوخته و سحته یکتوله
نیلا تهوته یکماشه داخلکرده با شهد امیخته بالای ناصور طلا کند و اگر
جای فتیله بدبهد در دو سه روز به شود دیگر حب مقل که در فصل بواسیر
مذکور شد نافع است و غلوله شکم و اماس مقعد را نیز نافع فصل
چهارم در شقاق مقعد یعنی شگافتگی مقعد حار یابس است علامت
ان درد و سوزش و خشکی و ظهور خون علاج موم سفید کافوری
یکحصه حنا سه حصه موم را در روغن گل یا مسکه بگذارد و حنا سوده
داخل نماید و لت کند تا هم شود و بر سوده بمالند دیگر رسوت و هلیله سیاه
با شیر بز اش کرده طلا کند فصل پنجم در خروج مقعد یعنی بیرون
امدن سوده مرض حار رطب است علامت ان اگر نمو ورم باشد

عارض حال است اگر استرخا و سستی بود بسهولت و اندک حرکت دست

درون رود علاج عفص بلوط جوز السرو اقاقیا مازو وزن برابر

از هر یک دو درم جوکوب کرده در آب بجوشانند و در ان نشینند دیگر

سرمه سفید از زیر خون سیاوشان اقاقیا یا بدل او پهلی سبول

بهموزن ان بگیرند و همه را سوده اول مقعد را با روغن گل چرب کنند

داد و ینه خشک سائیده پر کنند و درون برند باز بیرون نیاید دیگر

برگ نورسته کنول و شکر از هر یک یکدام کوفته و بیخته یکدام بخورد

و پیه موش بر مقعد طلا کنند فصل ششم در علت شقاق و ان فرصت

مشهور علامت ان حکه در مقعد و راحت یافتن از ملواطت علاج

صبر سقوطری از شش ماشه تا نه ماشه بوقت خواب با آب فرو برد

تا بیست و یک روز باب پانزدهم در اوجاع مفاصل مشتمل بر نه فصل

فصل اول در وجع المفاصل یعنی درد بندها و بعضی انرا باد هفت

اندام نیز گویند و اگر از خون باشد درد و سرخی و اماس الموضع

علاج فصد کنند و اگر از صفرا باشد درد با ضربان و زردی موضع

و اگر از بلغم باشد سفیدی موضع و گرانی و قلت درد یا ضربان و اگر از

واگر از سودا بود سختی و کبودی موضع است علاج مسهل که برای وجع المفاصل

و عرق النسا و نقرس نافع است باید که اول در دو سه روز این منضج

دهد ص زنجبیل کشنیز پوست هلیله زرد بیخ بید انجیر والان خورد از هر یک دو دوم

درسی و دو دوام اب جوشانده چهار دام گرفته نیم گرم بخورد غذا از ملایم روز

چهارم پنجدام از این روغن مسهل در شیر گاو بخورد ص تربد بدنار انمک تلک

هلیله چو اکهار ساجی از هر یک دو دام باب ساییده کلک کند و چهار چند

از کلک روغن بید انجیر بگیرد و برابر روغن جوش هلیله یا اطریفل

هر قدر که هلیله باشد هشت چندان اب انداخته بجوشانند تا نصف

بماند صافکرده بروغن مذکور بپزد تا روغن بماند شیر سیزده درم

داخل کرده قدری جوشداده نگاه دارد دیگر میده زنجبیل میده

هلیله کابلی از هر یک یکدام تیل بید انجیر بگیرد پنجدام اب بست دام همه را

ممزوج کرده بر اتش بگذارد تا انکه اب بسوزد و روغن بماند بعد از ان

صافکرده روغن اگر بیمار قوی باشد تمام و اگر ضعیف بود ثلث یا

ربع کم کرده بخورد دو سه روز در میان بهمین ترتیب بسازد و بخورد

و دو روز قبل و دو روز بعد و غذا ملایم بخورد و برای فالج نیز نافع است

دیگر برای درد اعضا از هر قسم که باشد صبر زرد چوب را بهیده کرده با برگ انار مخلوط نموده گرم نماید و بر عضو شالم بندد چند روز عمل ارد بسیار مفید است دیگر نمک سنک برگ بادنجان هسچنه شاخ زقوم خار دار روغن گاو روغن کنجد پیه بز مغز سر بز از هر یک دو دام همه را در اوند گلی انداخته سرش را محکم کنند تا دود بر نیاید و چار پاس آتش دهد و چون سرد شود نگاه دارد و اگر ماده کم باشد سه درم والا چار درم با پان بخورد دیگر بابرنگ جاپ اندر جو موتهه چرچته پوست بیخ بید انجرا جمود کشنیز انگوره چیپل پپل کچور مازو زیره سفید تیس دار فلفل پیپلمول چوک چترک زنجبیل مویچ زنیکار بهاربگی سنف کتکی تخم سنهبالو براش نماید و سه چند ادویه مقل و دو چند ادویه تر پهلا همه را کوفته و بیخته بروغن گاو که هم چند ادویه باشد بیامیزد و در جوشانده گوگل که بعد جوش صافکرده گرفته باشند معجون ساخته غلوله ما بقدر یکدام بندد و در اوند چوب نگاه دارد هر روز یک غلوله با شهد بخورد و اگر با جوش راسنا دهد مفید تر باشد و این را جو گراج گوگل گویند انواع باد و اوجاع مفاصل و بواسیر و فساد منی و سنگرهنی و بواسیر را نیز مفید است دیگر روغن زرد کحیل

زنجبیل برای جمع اورام واوجاع مفاصل بخوردن وهم مالیدن
نافع است دیگر روغن بید انجیر یک اثار واب ادرک نه اثار چندان
بجوشانند که روغن بماند صاف کرده از نیم دام تا یکدام استعمال نمایند
دیگر برای وجع المفاصل وعرق النسا ونقرس عجیب الفعل است املہ
خشک جو کوب کرده قند سیاه از هر یک دو دام در پاو اثار اب بخیسانند
واملہ فروبرده بالای ان همان شربت صاف کرده فروبرند غذا نان
گندم بی نمک بروغن بخورد وسوای ان هیچ چیز نخورد دیگر معجون
برای وجع المفاصل ونقرس وعرق النسا ودرد پشت نافع ومقوی است
دیگر پوست هلیله زرد شش توله املہ دو دام وربع ان دار فلفل دارچینی
بادیان زنجبیل پوست هلیله کابلی از هر یک یکنیم توله خصیة الثعلب سه توله
وسه درم سورنجان یکنیم درم قاقله پنج درم ونیم مغز چلغوزه مغز فندق
از هر یک دو ونیم توله جاوتری نیم دام مویز منقا نه دام ادویه کوفته
پخته به عسل وقند پاو کم دو اثار شاهجهانی سرشند شربت از دو درم
تا چار درم پرهیز از مباشرت وشراب وترشی واغذیه غلیظ که خون
بد از و پیدا شود دیگر برای درد زانو اسپند صاف چار ماشه

شب وقت خواب خورند تا چهارده روز و گنجاره گنجد و دوام و هلیله سیاه

یکدام باب سابیده و گرم کرده طلا نمایند و دو ساعت لسته دارند

و روزی یکبار عمل نمایند تا چهار روز فصل دوم در عرق النسا یعنی رگنین داو

وان دردیست که از بند سرین شروع میشود بطرف زانو میرود و گاه

بپا میرسد و اگر از سرین تجاوز نکند وجع الورک نامند علاج اگر ماده

خونی باشند رگ عرق النسا که موضع ان پس ساق پس پاشنه است

فصد کنند بعده قی و اسهال دوا صبر سقوطری چار نیم ماشه پوست هلیله زرد

و سورنجان از هر یک سه نیم ماشه بعل حبوب بند و خوراک تمام وزن نقوس

و مفاصل را نیز نافع است دیگر اجمود نمک سنگ بادیان فلفلدراز

فلفل تخم چیته پیپلمول کوٹ با برنگ از هر یکی ده درم همه را کوفته چار درم

باب سابیده بخورد دیگر پوست درخت بکاین دو نیم دام باب سابیده

نیم کرم تا یکهفته بخورد فصل سیوم در وجع الرکبه یعنی درد زانو

و ساق و پاشنه علاج دار فلفل چوب نار برابر سوده باب گرم بخورد

و روغن چوب نار ~~ببسوده~~ طلا کنند و نسخه ان در مرکبات سطور است

دیگر گنجی ره گنجد و هلیله باب سابیده ضماد کنند دیگر تخم سوده جو کوب کرده

کرده در آب بجوشانند و از آب آن که نیم گرم باشد نطول سازد دیگر افیون
دو توله کوتهه بلیج صبر از هر یک یک توله در آب ادرک حل نموده طلا کنند
در آفتاب بپایند دیگ آتش آن عضو مذکور را خشک کنند و هر روز
تا سه مرتبه دو سه روز همین دستور بعمل آرد بهترین دوا از درد زانو
دور دیگر است دیگر چند کلک زده جوک بمالد دیگر روغن بید انجیر
با روغن سرشف طلا کنند بعده گنیاره کنجد گرم کرده به بندد دیگر تا بیدن
پینه زانوی اسپ واقع درد زانوست دیگر بستن برگ سیجنه با
برگ سنبهالو گرم نافع است فصل چهارم در نقرس وآن درد
انگشتان پاست که گاه بالا رود تا بزانو وگاه بسرین رسد وگاه از
پاشنه خیزد و سبب آن ریختن ماده است در مفصل کوب تا انگشتان اگر
از خون باشد علامت آن سرخی اماس و شدت درد و نفع یافتن
از اشیاء سرد و اگر از صفرا بود زردی اماس و شدت درد با
سوزش علاج فصد باسلیق در دموی و در صفراوی قی کردن
بادویه که اخراج صفرا نماید مثل سکنجبین ساده و آب گرم وغیره اسپغول
در سرکه سائیده روغن گل آمیخته سرد کرده ضماد کنند دیگر افیون چهار درم

زعفران دو درم به شیر بز یا گاو تر و سحق کرده منو نان گندم در ان
نیک مالیده نیم گرم طلا کنند و بالای ان ورق کاهو به بندد عرق النسا
نیز نافعست و اگر از سودا باشد تیرگی اماس علاج تنقیه ماده با سهال
دقی از ابی تخم تربد و نمک باب گرم دقی درین علت انفع است ان
ز مسهل زیرا که قی جذب ماده از اسفل نماید و اگر از بلغم باشد علامت
قلت درد و سفیدی اماس است ع تخم میتهی را چند تغیه شیره
کاو رنده داده نیم گرم ضماد کنند دیگر اسپند ناسوده هفت ماشه
دارچینی کوفته سه نیم ماشه تا دوازده شب وقت خواب بخورد
و مولف مصباح هر یک یکنیم درم مجرب نوشته دیگر روغن خفاش بمالد و
احتراز از انچه در وجع المفاصل گفته شده نماید فصل نهم در وجع
الظهر یعنی درد پشت اگر از غلبه خون باشد علامت ان درد باضربان
و زیادتی ان در حرکت و حرارت پشت و دیگر علامات غلبه خون
علاج فصد باسلیق در ابتدا و حجامت میان دو شانه و استعمال
اشیاء بارده و اگر از باد باشد علامت ان ضد علامات مذکور است
علاج شاخ اهو در چیده کنند و بکل حکمت گرفته بسوزد که دود برنیاید

بہ نیاید داش کرده هر روز با روغن گاو از یکنیم ماشه تا ده ماشه بخورد
اگر روغن نتواند خورد باب نیمگرم برای درد دل و پهلو نیز نافع است
فصل ششم در مرضیکه زانها گران شود و از جا جنبیدن نتواند و رکهای
ساق نخوی و سطبر شود و گره گره ظاهر گردد و درد کند علاج آن مسهلا
نسوت هلیله بلیل گردسونف املہ کچور اسکنده کلو بنیس بد تاره کیتای
کلان و خورد سندهی لنگی اجواین بانسه بابرنگ دیودار همه را چو کوب
کرده برابر گرفته دو درم دریی دو دام اب جوشانده تا چهارم حصه بماند
صافکرده بخورد اماس ورکت پت و درد یکه از بلغم و باد باشند رفع شود
و جوکراج کوکل مفید است فصل هفتم در مرض رکهای ساق پای
بسیار اماس کند علاج آن فصد باسلیق یا دوالی بازدواتوفی و اسهال
که بلغم و سودا بیرون کند بد بند دیگر سفیده تخم مرغ لعاب خیر و یکی کرده
بر ساق طلا کند و بعصابه محکم بندد فصل هشتم در مرض پیل پا در آغاز
فصد باسلیق از دست راست یا حجامت بر ساق یا قی و اسهال
دیگر سندهی فلفلین کچور کرفش تخم سوده تخم یا چوب نا زبانرنگ
جنتبه تج چوب خدنگ که از آن تیر گز میسازند برابر سوده شهد آمیخته

طلا کند و سفوف ہمیں ادویہ کند سنت بخورد باب تا یکماہ دیگر پوست

ہلیلہ کلان یکعدد و بروغن بیدانجیر بریان کردہ با بول گاو اش کردہ

ہر روز تا یکہفتہ بخورد فصل نہم در عرق بدنی یعنی نارو پشند در ساق

پیدا میشود و سبب ان خون سوختہ سوداوی سبب علامت ان ما نند

رگی ظاہر میشود و حرکت کند مثل حرکت کرم و اورا رشتہ گویند علاج

بسکہیدہ باب بیموں باب بیموں سائیدہ بر نارو طلا کند و بالائی

پوست بیموں بندد دیگر سرگین کبوتر قند سیاہ از ہر یک یکدام امیختہ

مقدار کنار صحرائی حب بقدر چار ماشہ بستہ یک حب ہر روز بخورد

و پوست بیخ کندسدہ کہ بسکہیدہ راگویند و سونٹہ باب سائیدہ نیم گرم ضماد کند

دیگر سہاگہ بریان کردہ بقدر یکدام بقند سیاہ حب بستہ فرو برد و چند

قدم برود دیگر اگر گزدم بر نارو نیش زند فی الحال بر اید و الا نیش اورا

بر رشتہ بخلانند ساعتی بدار نندزود بر اید دیگر صبر اول روز چہار دہ

سرخ دوم روز سہ نیم ماشہ سیوم روز چہار نیم ماشہ بخورد و از بیرون

طلا ہم کند دیگر حلبہ کوفتہ با روغن گاو امیزد و طلا کردہ یک شب بستہ دارد

تمام جمع شدہ بر می آید دیگر مغل باب کوفتہ بر رشتہ بندد و درد و اماس نشاند

واماس زایل کنند ورشته براورد دیگر این اسمار نیز کرا بهین طریق که نوشته شد
بر نار ولبیای بتو لیید قرناکید کنند اب نرسد باب ششانزدهم در اورام
ودمامیل وانچه بدان تعلق دارد مشتمل بر نوزده فصل فصل اول در
اورام یعنی اماس ها علاج چوب نار یعنی دیودار سندهی گلوی
مورج بای بزنک تبیس اندرجو برگ ببول یعنی ببول برابر کوفته هر روز
ده درم در سی و دو دام آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند گرم بخورد
دافع جمیع اماس هاست وگرانی سینه وپهپک وکوته دمی وسرفه را
نیز نافع است وازین مجموع دراب جوشانیده بطریق متعارف
عرق اگر بگیرند وبخورند همین منفعت بخشد دیگر کته سفید وبلیله ومردار سنگ
کبابه صندل سرخ مساوی الوزن کوفته بیخته باب عنب الثعلب تازه
بر موضع ورم طلا نماید دیگر شیره ادرک با قند سیاه کهنه از هر یک
دو دام بخورد غذا شیر وبرنج دیگر زرچوبه دار هلد پا کیان بید
هر یک مساوی باب سوده وگرم کرده بر اماس طلا سازد ومکرر
بعمل کنند دیگر زرنیخ ومنسل ونمک سنگ برابر سوده باروغن تلخ طلا کنند
انواع اماس بار درا دافع است دیگر برای ورم نرم که تولدش

از بلغم رقیق است قی کردن نفع تمام دارد دیگر برگ گلگونده یکمثقال
باب سحق کرده بخورد دیگر زنجبیل باب سوده طلا کنند بیگرم فصل دوم در
دمامیل یعنی اماس های خورد که انرا دنبل گویند علاج اگر اغاز
باشد خون بزنو بگیرند تا به پختگی نرسد دیگر برگ سنبهالو و برگ بانسه
و برگ نیب و برگ ابنلی و اکاس بیل در اب بجوشانند و بخار ان
با ماسی که تازه بهم رسیده باشد بدهند و همین اجزا بیگرم بالا نهند
رفود به پختگی رساند دیگر پیخال کنجشک تازه گرم بر دنبل جائیکه خواهد سر کند
بگذارد در حال سر کند و پیخال کبوتر نیز همین اثر دارد دیگر تخم دو جزو
ارد جو یکجز و هر دو را سوده پخته باهم امیخته باب بر دنبل ضماد کنند
دیگر بیخ بیکیده تر و تازه سوده در دوغ ترش جوشانده بر دمل
نهد و پخته گردد و در دبرود و به شود دیگر در ابتدا ار دنبل جو را خاو بیده
بر دنبل طلا کنند و چون شروع به پختن کند باید که جو را باب ساییده
و گرم نموده ضماد کنند و چون قریب بسر کردن شود بیخ سوسن با شهد
ساییده طلا کنند دیگر صمغ شهجنه با قدری اب باریک ساییده و مقدار
قند سیاه بدان امیخته بر پارچه که باندازه ورم باشد بر دنبل خام

خام بچسپانند رفود پخته سازد و بلکند و بعد ازان شناب صاف گرداند
و نرامیم آرد دیگر غسته ابنه را با بسیا بیده بر ورم و جوشش طلا کند عمل
نرسبی نماید دیگر مقل و کنجد برابر کوفته بر دمل بندد دیگر برای دمل که
دهن نکرده باشد و برای ناصور و زخم غرمن سهاگه بریان کانهه
مساوی باریک سابیده اول لعاب دهن بمالد و بالای او بپاشد
و دور نکند و هر روز بالای او دیگر لبطریق مذکور عمل نماید دیگر
کسی را که دمل بسیار میشود روز شنبه هنگام طلوع افتاب مرجان را
در رشته کرده بعد بزده کدی روز که ان ساعت مریخی است در پا بندد
دیگر برای ورم و اماس که در کف و انگشت مثل چهلوری میشود
برگ سرسن سالم هر روز گرم کرده متواتر بندد و برگ عباس هم همین
عمل کند فصل سیوم در سرخ بادوان ورم صفراویست علامت
ان سرخی اماس با براقه و التهاب و سده و شورش و قلت درد
است و این دو قسم بود قسمی از صفرا خالص باشد و شناخته شود
بخلاف بندان انگشت اگر رنگ ورم زرد باشد بر داشتن ~~بزودی~~
بزودی سرخ شود خالص از موضع بموضع دیگر انتقال میکند از غایت

حدت ماده بخلاف غیر خالص که بیکجا می ماند و صاحب اختیارات

قاسمی که ملقب بهندو شاه است هندی سرخ باده رکت پات گویند

سرخ رنگست و بیکدیگر پیوسته با سوزش و خارش و دانهای خورد

بود مانند خردل و بیشتر در سر و روی پدید آید گاه خشک باشد و

گاه تر و زرد آب ازان ترشح کند اگر بسرعت علاج نکند منجر بجذام

گردد علاج ان تنقیه بدن از صفرا بتبل جوشانده هلیله که در کتب

مسطور میشود و غیران دیگر هلیله کلان یکی و دو قند سیاه برابر ان

یکتوله بخورند دیگر تیر پهلا صد و هشت درم که بر یکی سی و شش درم باشد

روغن بید انجیر چهل و هشت درم دران انداخته در ظرف اسپی باتش

نرم بپزند تا انکه غلیظ شود و سوخته نگردد چون پخته شود نگاه دارند

و از یکدرم تا دو درم هر روز بخورند غلبه تلخه و بلغم و باد دفع شود دیگر

برای اطفال گل معصفر صندل سرخ حنا همه مساوی جوکوب کرده

ده دام در اب جوشانند تا نصف بماند صاف کرده بدایه طفل بدهند

و قدری به طفل هم بدهند دیگر گلوی بالای درخت نیب برگ بالسه

گل معصفر از هر یکدرمی در شش دام اب جوشانده تا شش درم بماند

بمانند صاف کرده ناشتا بطفل بخورانند و برای دایه هم هر روز ناده
دام کوفته جوشانده بدهند دیگر ترپهلا پوست نیب پیپل کرا کلو دارهلد
سهجنه هموزن جوکوب کرده چار درم در شصت دام اب جوشانده
تا هشت دام بماند شب گرم نیمه بخورد و نیمه را لته تر کرده بر علت گذارد
دیگر چاکسو نفشر در هر ماه سه روز کفدست بخورد و غذای نمک دیگر
برای زنیکه طفلان او بامرض گرفتار شوند باید که در هفتم و هشتم
ماه چهارده چهارده روز که برابد برگ خاکشینر از برگ بکدام
دریکجا و اب نخانند و صبح مالیده صاف کرده بخورد فصل چهارم
در شیت پت و مشهور به پتی است اگر از اخلاط حار باشد در روز
بیشتر شود و شدت کند و چون از خلط بارد بود در شب علاج
نیر پهلا به شکر امیخته از سه درم تا چار درم بخورند دیگر چرونجی دیگر و
و سفیده سابیده بمالد دیگر سرشف زرد چوبه کوته تخم پنوار گنجد
هر سه برابر گرفته باریک سابیده بروغن تلخ امیخته بمالد دیگر
قسمی از تاج خروس است که شاخهای او اطفال لطول شق کرده
در اب می کنند بیدهم می پیچد هر گاه کوفته اب اندابد موضع ازار

بمالند فی الفور نفع دهد دیگر کل سرخ که بهندی گیرو گویند و بوی سوده دو
شب در آب بخسانند صبح آب صاف کرده گرفته بخورد و ثفل را بروغن
تلخ بمالد فصل هجم در سرب و ان خشکی است مانند ابله آتش که روز بروز
زیاده میشود علامت آن درد الموضع و تب و خشکی دهان و سرفه و
اسهال و قلق و بیهوشی و اضطراب طبیعت و چون بخوابد و بعد دیر
بیدار شود و فی کهکهی و دوار و سدر و تیرکی رنگ و درد اعضا
علاج تخم سرس رزد چوب دارهلد کوتهه مینتی جهر صندل تر اللاهی
بالا همه برابر باب اش کرده بروغن گاو آمیخته بر خشکی طلا کنند دیگر
قبل بزنگ پوست دارهلد وزن برابر باب سحق کرده کلک سازد
بطریق شارف با روغن کنجد بپزند و طلا کنند فصل ششم در سیهپوک
و ان خشکی است چون سرب اما هر روز زیاده نمی شود بیکجا میماند
و بحسب قلت و کثرت ماده کم و بیش میشود علامت آن تب و درد سر
و شکم بندهای دست و چشم نم کشاده و هم بسته اگر از سودا بود در رنگ ابله
مایل بسیاهی باشد و اگر از صفرا بود مایل بزردی و جریان آب و خشکی
و اگر از بلغم بود خارش و صلابت ابله و دیر خشکی یا فتن آن و قی و بدهضمی

وبد هضمی است علاج صندل وناگکیسر وسنبری چولائی و پوست سرس
و پوست جاهی تگر هرشش ادویه برابر گرفته باب سوده طلا کنند دیگر
پوست درخت سیستان باب آش کرده طلا کنند دیجوش الی السوید

فصل هفتم در سرطان

وان اماس صلب سوداوی است بقدر نخود
وبعضی کلان شود مانند خربزه ورگهای سفید سبز رنگ وکج مانند بیخ
با بر ظاهر شود بهندی اولته گویند اکثر در پشت یا در جائی که گوشت
بسیار باشد ودر اعضاء باطن نیز شود علاج در آغاز دنوچه چسپانند
دیگر سریهو که تازه از یکدام تا دو دام را شیره کشیده بخورد وهمین را
پخته بالا بندد دیگر مرهم شنگرف وج کته زرچوبه از هریک یکتانک
باریک کوفته و پخته نیز بیلاسه تانک گوگرد یکتانک باریک کوفته
چینیته برگ درخت بر که خشک شده افتاده باشد یکتانک این ادویه را
جدا جدا سوزانیده از پارچه گذرانیده موم یکتانک سیماب یکتانک
روغن گاو بقدر حاجت این جمله را یکجا کرده در روغن انداخته
مرهم سازد و بر سرطان ودمل بر پارچه طلا نموده چسپانند از همین مرهم
میگفاند دانه بال می ارد عظیم النفع است

فصل هشتم در طاعون

وان از امراض متعدیه ورد پاست حار و محروق است سبب ان ماده

سمی است که عضو را تباه سازد و نیز ممید بد وار شرایین کیفیت ان سید

و میکشد و ان ورمی است خورد بقدر بندق که برون می اید

با سوزش و ابتدای بسیار و حوالی او سیاه یا سبز و قی و غشیان

و خفقان عارض شود مهلک است که در اعضاء ضعیفه حادث

شود مثل کشن ان و بغل و پس گوش و تپ و اختلاط ذهن لازم اوست

علاج فصد منع است تا ماده سمی بهمه تن سرایت نکند بعد ان آن

که در ان موضع ذلو بچسپانند و خون بسیار بیرون کشند دیگر صندل سرخ

و گیرو از هر یک سه ماشه جدا جدا کوفته و بیخته بعد از ان دو سرخ کافور

چینا اضافه کرده پوری بندد و در روزی سه پوری با اب سرد بفاصله

دو پاس بخورد و اگر ازار زیاده باشد بتفاوت یکپاس دیگر کافور

خود انه یکسرخ کانهه دو سرخ بفاصله یکپاس بخورد چهار پاس فصل نهم

در اماس پستان علاج پیاز سرخ پاک کرده در خاکستر گرم پخته و

بعل کوفته شیر گرم متواتر بالا بندد دیگر دافع سکح که اسراخیار ک

بدبتر گو بند دیگر لسکیده مورج قسط کچله با ب سابیده طلا کنند دیگر موتهه در شیر

در شعیر بیخ تنبک سحق کرده طلا کنند فصل دهم در زخ که بهندی مسه گویند
و بعربی ثؤلول اگر بسیار باشد اول فصد کنند و مسهل سودا دهند علاج
چونه ساجی وزن برابر کوفته بیخته بلعاب دهان طلا کنند دیگر ابلان
که بطور مسه میشود نصف بادام دو پاره کرده تنبک بمالد بعد ازان
برگ تنبول پیچیده بمالد فصل یازدهم در دندارو علاج بهروزه
دو دام قند نیم درم انگوزه ربع درم یکجا کرده بر جا سه طلا کنند و
بر دندارو بچسپانند دیگر برای بهودی که بنشیند در انگشت شود و سوزش
بسیار کنند و سمیت آن در تمام دست سرایت کند و نزدیک
بهلاکت برساند ازین خوف بعضی تجویز بریدن آن عضو کرده اند
دیگر چوبکه در میان کنهل میباشد که اندراموصله گویند باب آتش کرده طلا کنند
و دیگر عمل نماید دیگر سهدیوی باب گل شب بو طلا کنند و از یکدرم
تا دو درم بخورد فصل دوازدهم در چیچک علاج لاکهه خام که در درخت
پیپل میباشد بوزن دو دام در هشت پیاله آب جوشانند تا یکی آید
صاف نموده دو درم نبات آمیخته بخورد و این وزن برای جوانست
و برای کودک موافق سن مثلا طفل یکماهه را بقدر یکبرنج و همچنین و دیگر

ماهی یکسرخ اضافه کند و همچنین وزن نبات از یک برنج افزاید
دیگر نصف دانه لدراچیه باب سایده بدهند دیگر در اغاز ظاهر
شدن تب سه چهار دانه تخم سینبهل صاحب تب فروبرد بسیار کم
باسانی برآید دیگر سپستان باب سایده در چشم اندازد دانه ها که
در چشم باشند زود فراهم آیند دیگر استخوان شغال اگر مرد باشد در
پای راست و اگر زن باشد در چپ بندد دیگر اگر حبل دانه فرو ارند خورد
ناشگفته فرو برد کمتر براید فصل سیزدهم در آبله فرنگ که مشهور است اگر
است اول فصد کنند و اسهال از بن حب نماید محتاج بدوای دیگر
نشود دیگر بیخ حنظل بالاس باپره کراچهال از هر یک دو دام قند سیاه
ده دام کوفته بیخته حب بندد بقدر کنار کلان یکی صبح و یکی شام
غذا یک غله بهر قسم که بخواهد تا یکهفته دیگر بخورد دافع آتشک موصلی
هر دو ماهی شنگرف تنکار هر یک نیم سرشاهی هبیده کند بهر روز
تا یکهفته وقت صبح دو دو بهر و شام در چلم حقه قدری تا کو خشک مالند
بند و بالای آن از هبیده مذکور هر قدر که در سه انگشت در آید نهاده
از انگشت چوب الکه و یا بلصوز هر انگشتی که باشد سه درم وو کنند

فرو کشد و دو سه دم بر راحت نماید و در این حال چادر بر و بدن بپوشد

و در هر یکوقت سه چلم تیار کرده بکشد غذا نان گندم بی نمک یا دلیه

گندم یا گندم بریان بخورد دیگر بخوری که زخمهای آتشک را نافع است

شنجرف یکتوله عاقرقرحا قرنفل مصطکی از هر یک نیم توله نیم کوب کرده

بخور نماید دیگر موی سیاه سهاگه توتیای هندی شنگرف زیره سفید

اسپند زیتون چوب چینی زردچوبه اجزا را از هر یک دو توله

کوفته و بیخته با اندک آب خمیر کرده ۱۵ عدد فتیله نماید و هر روز دو

فتیله در کوزی که نیم گز عمق باشد با روغن زرد بسوزاند بنوعیکه دود آن

بزخم برسد بعد از چهار روز که فتیله سوخته باشند این دارو بر زخم پاشند

دیگر کته سفید کوکنار قرنفل از هر یک مساوی بسوزانند و بر زخم پاشند

دیگر رسکپور ریند ام قرنفل شانزده عدد مورچ سی و دو عدد نیک

سحق نموده در قند سیاه آنقدر که حب بندد چهارده حب بندد یکی صبح و

یکی شام فرو برد غذا شیر و برنج و اگر دهن جوشش کند ملاحظه نکند

پوست کچنال بحدام هلیله بحدام در چهل دام آب بجوشانند تا دو دام بماند

مضمضه کنند تا سه روز صبح و شام دیگر سنبل سفید یک نیم ماسک شک الطرفی

با پنبه سوخته ۱۴

یکما تک کات سفید پنج ماشک سابیده بشیره برگ تنبول بقدر فلفل حب ببندد
اول روز یک حب دوم روز یک نیم سیوم روز یکی صبح و یکی شام تا هفت روز
بخورد غذا پهولی گندم بی نمک و اگر نتواند باندکی شهد کاو باید بخورد
و اگر دهن بجوشد و سواس نکند نیز پهلو جوشانده غرغره کند دیگر چوب چینی را
حکمای فرنگ بدبیطرق مبید سد چوب مذکور دو دام کوفته و بیخته مصطکی
رومی یک درم قند سفید یک درم سفوف سازند برای امراض بلغمی نیز نافع است

دو درم

دیگر دافع باد فرنگ انچه که مکرر تجربه امده بالا در سر بریده اجواین خراسانی
موصلی سیاه هر یک بوزن سه شاهی سیماب نیم سرشاهی قند سیاه کهنه سه ساله
برابر چهار ادویه با سیماب سابیده با قند بکوبند تا یکذات شود و پنج قرص
گولی ساوی ببندد یک گولی هر روز با جوات بخورد از ترشی و بادی
و غیره پرهیز که نواند بخورد که از لوازم اوست خصوص دهی بده و دال
که البته باید خورد از شهد و شیر حتی و جماع در ایام خوردن گولی تا دو هفته
بعد از آن پرهیز لازم داند زخمها در چار پنج روز خشک میشود و در پانزده روز
بواقعی مستاصل میگردد دیگر برای حفظ مو در شیره کاک جهکنی اجواین
تر کرده پوتلی بندد و در شیره مذکور هر لمحه تر کرده بر موی ابرو و مژگان و بروت

و بروت و ریش بمالد و سه روز عمل کند دیگر موی تهٔ رسوت با آب اش کرده بر
زخم آتشک طلا کند نافع است دیگر برای زخم آتشک که در بعضی جا مثل نعل و
بینی هم می آید دیگر هلیلهٔ زنگی در آب لیمون بز تا به سوده نگاه دارد بطور مرهم
خواهد شد هر روز صبح بر زخم طلا کند دیگر برای دفع درد استخوان مصطکی
رومی پنج درم بهروزه پنج درم توتیای سبز نیم ماشه روغن گاو شانزده
و نیم دام و چار نیم ماشه روغن انداخته بباید که روغن در خورد همین قسم
چار بار عمل کند بعده یکدام روغن انداخته بباید بعده دو دام تا تمام در خورد
ده ظرف نگاه دارد و در تمام تن بمالد و هفت روز پرهیز از نمک و ترشی
و بادی وغیره لازم داند و گفته اند که نخست پرهیز منع است و خوردن
گوشت میش نیک تا همه علت بیرون آید بعده شیره برگ نیب التزام نماید
دیگر دافع باد فرنگ سیماب نیم دام بابرنگ یکدام اجواین خراسانی
یکدام گیرو نیم دام قرنفل پاو دام عاقرقرحا پاو دام موصلی سیاه یکدام
کوفته و بیخته برابر همه ادویه قند سیاه کهنه آمیخته پانزده گولی بندد یک
گولی دور اندازد و چارده گولی هفت روز بخورد یکی صبح و یکی شام غذا
شیر و برنج و نمک مطلق نخورد اگر دهن جوش کند مضایقه نیست دیگر

اجواین خراسانی هفت ماشه پنج کیله چارده ماشه این هر دو را کوفته هرروز

بخورد و آنچه که خواهد بخورد ان شاء الله فرصت شود فصل چاردهم در جرب

یعنی خارش و گر خشک باشد یا پخته علاج سیماب در عرق لیمون آمیخته

مالش داده نگاه دارد دو سه روز متواتر در حمام بمالد و ساعتی توقف

نموده غسل نماید دیگر گوگرد دو دام اجواین خراسانی یکدام پوست هلیله

نیم بهلولی سیماب پنجماشه هر سه ادویه کوفته بیخته با سیماب یکدل نماید

بحدیکه سیاه شود بعد از آن در روغن تلخ حل کرده بمالد هر دو را اول

فرصت شود دیگر نیلا تهوتها سوده نیمدام گوگرد آمله سار سائیده یکدام

کافور چینی چار دام دو درم هم کافیست هر سه آمیخته سه پوری نمایند یک پوری

در یکدام روغن گاو آمیخته و مالیده چار پنجگری در آفتاب نشینند و هر جا که

خارش شود بدست بمالد باز همه گل یا ارد نخود مالیده غسل کنند و اگر

بدستور مسطور عمل نماید در یکروز دفع شود دیگر بیخ بید انجیر دشتی

ریزه کرده در آب جوشانند و صاف کرده قدری روغن گاو انداخته باز

بجوشانند و بعد طبخ تمام روغن را از روی آب گرفته نگاه دارد مالیدن و

خوردن این روغن بجهت جرب و قوباء و بهق و برص و امراض سوداوی نیز

نیز نافع است خوراک سه ماسه دیگر کرپاس لک را به شیر اکهه تر کرده
همچنین سه بار در سایه خشک کند و در ظرف گلی کند و روغن تلخ بر سر آن
اندازد چند انکه غرق شود بعد سه روز اندکی حرکت داده بر عضو
خارش بمالد تا سه روز هر روز یکبار مرتبه اول خوب زیاده میشود خوف
نکند تا سیوم روز دفع میشود هرگاه روغن کم شود در همان ظرف
روغن دیگر اندازد فصل پانزدهم در قوبا یعنی داد وان چار نوعست
سرخ و سیاه و سفید و کچها داد علاج اگر بسیار در بدن باشد دوای
زرنیخ که در جذام مذکور میشود بخورد دیگر تخم باکچی کوٹه مندی سر شف
حبه سرخ و سفید برابر سوده در دوغ گاو انداخته سه روز در افتاب
دارد بعده طلا کند دیگر برای داد و کچها داد مازو دو عدد همو زن آن
صندل بباید اول داد را بپاچک دشتی خراشیده طلا کند دیگر
سیماب پنج ماشه نیلا تهوته ده ماشه گوگرد چهابیست ماشه
سهاگه بیست ماشه مازو دو ماشه سیماب و گوگرد را سائیده کجلی
نماید بعد آن نیلا تهوته بان باریک سائیده از آن باز سهاگه و مازو
سائیده باهم آمیخته بر قوبا این ادویه خشک را مالش کند که در

استعمال چند ساعت جوشش قوبا دفع گشته پوست بدن برنگ
اصلی گراید یا زهر گاه عود کند اینچنین عمل نماید در دو سه استعمال
مستاصل گردد دیگر تخم پنوار کنجد سیاه سرشف قسط دار فلفل زرچوبه
مشلک برابر سوده بیاچکد ستی خراشیده باب طلا کند بعنی ور اگر
دفع شود دیگر قلم توتیا یکتوله موم کافوری سه توله کافور قدری با بادله
اول قلم توتیا و کافور علیحده نیک اسباید علی الخصوص قلم توتیا را
سرمه سازد بعده بوزن تمام روغن کاو لبتاند و در اوندا آهنی
بر آتش بگذارد تا که روغن بگدازد و موم در روی حل کند
بعده قلم توتیای مسحوق اندازد و بجوشش نرم بدهد زیاده آتش
نکند بعد از آن کافور در روی آخته اندک بکار آهن حرکت دهد انداخته
و آبسرد در آن انداخته فرود آرد و بکارد خوب بست کرده آب او بشد آزاد
و دیگر آب سرد در وی اندازد و نگهدارد هرگاه داد خارش کند برادو انگشت
گرفته و بر آتش اندک گرم کرده برداد بمالد بهمین دستور مداومت کشید
دیگر کند یک انگله سار مازو با شیره لیمون سابیده بر محل قوبا
طلا کند در عمل چند نوبت مستاصل گردد در نسخه دیگر موم سه توله کافور

کافور و قلم تونیا از هر یک دو توله روغن بنجدام است دیگر شیده
برگ خیار چنبر هر روز سه چار مرتبه بمالد دیگر صندل و سهاگه در شیده
لیموں کاغذی سائیده بمالد تا که خشک شود دیگر زرنیخ ده دام
گوگرد بنجد رم سیماب پنج توله روغن زرد یک سیر تا اینجا یعنی سیماب و
گوگرد را کجلی ساخته بعد ازاں زرنیخ مسحوق داخل کرده در پاو آثار روغن
بسر انگشت یا چوب لت کند و در پارچه ای تار رسیده بمالد و بر سیخ
آهنی پیچیده و برشته محکم کرده بر یک شیشطی پر آب بیاو برد و آتش کند
و سه پاو روغن باقی را کم کم بالای اں پارچه ریزد تا پارچه بسوزد
و قطره تا که از و چکد در آب شیشطی افتد همه را جمع نموده نگاه دارد
وقت حاجت کفدست را چرب نموده برچرب و قوبا بمالد فصل
شانزدهم در جراحت ساق با خارش و شور علاج اں حرام مغز
نیز بمالد فصل هفدهم در شقاق عقب یعنی دریدگی پاشنه و ترقیدن
دست و پا که در سرما میشود و ترقیدگی ناخن علاج صابون لاهوری
باب سائیده در ترقیدگی پر کند و بدست بمالد و وقت خواب
پا بگرم بشوید عمل یکشب کفایت کند دیگر با رجنه لگاین در ابچو نشاند

بدست بمالد تا کف بخارد و ان کف را بزند ترقیدگی کف و پا بمالد دیگر

تخند سیاه مقل قیر یعنی رال شهد و نمک و موم همه را برابر وزن سائیده

در بول گاو بجوشانند و نیمگرم بمالند و چند روز بعمل ارند دیگر اگر از ترقیدگی

خون بیاید سفیده بیضه مرغ با کیان مرهم ساخته چندان بمالد که گرم شود

دیگر برای ترقیدگی ناخن زرد چوب باب سائیده در ظرف اهنی با

هلیله کلان صلابه کرده بر ناخن بگذارد تا خشک شود و در روزی دو

وقت عمل کنند فصل نزدهم در کلف و بهق کلف داغی است سیاه که

بر رو افتد و بهق داغ سفید باشد اگر کلف اندکی و تنک باشد بحجامت

و فصد احتیاج نبود بدوا دفع میشود و اگر درشت و بسیار باشد

حجامت زیر زنخ بکار کنند و فصد باسلیق یا قیفال علاج انزروت

بکوفته و کنیرا انهم جزو اش کرده با شیره خربای تر امیخته بکلفته طلا کنند

دیگر زعفران صندل سفید بیخ اسپرغ تا گلیمر تا گدون گوشته گیرد

چوک بید با کله گل نیلوفر قمری کادلوچن زرد چوبه دار هلد ملتی برنگ

عود غرقی هر یک سی درم روغن کنجد دو صد و پنجاه درم شش درم اب

چهار چند روغن امیخته بپزند چون اب بسوزد صاف کرده نگهدارند و طلا

و طلا کنند تکمه و خال و مهاسه و مانند آن دفع شود این را لکها دیتل گویند

دیگر مهندی بوی تخم ترب برابر برابر گرفته هندی سوده بر بهق بسطرین اپتنه بمالد

و تا سه روز بشوید بعده بمالد و دور کنند شستن منع است و برای دفع

بهق سیاه مسهل سودا و برای سفید مسهل بلغم سود دارد دیگر چونه کوته

تخم پنوار سیاه دانه زرد چوب گنجد سیاه امله پوست ارلو بنکره برابر سوده

در سرکه هندی امیخته تا یک هفته بالای بهق بمالد بهق دیرینه دفع گردد

دیگر باچی نیر پهله برابر نیک سوده تا سه هفته هر روز از دو درم تا درم

با روغن گاو بخورد بهق سیاه و سفید دفع شود دیگر تخم ترب در شیره کهیار توری

سوده سه روز بمالد و در آفتاب نشیند دیگر خردل در لیمون تخم برآورده

پر کنند و سر پوش از لیمون کرده بپوشند تا خردل شیره در خورد و خشک شود

باز بر آورده بآب لیمون سایده طلا کنند بعد دو سه گهری بشویند در

روزی دو سه مرتبه عمل آرد فصل نوزدهم در روخواره که بهندی جهانس

گویند اکثر در جوانی بر رو ظاهر میشود علاج جوانسه را در آب جوشانده رو

بشوید و بدین مداومت کنند دیگر تخم خرما در شیر گاو سایده طلا کنند دیگر

پوست سرس پوست درخت خیار چنبر پوست درخت انار زرد چوبه

دار هلد موتهه بوده جمله بارنگ باب سائیده بمالد ولیهد جنگ شدن نشوید

باب هفدهم در امراض جلد مشتمل بر هفت فصل فصل اول در جذام وان علتی است مخوف متولد از دم سوداوی علامت ان کبودی ک.. و درد اعضا علاج اول فصد هفت اندام مکرر کنند و در اثنای استعمال ادویه اگر حاجت افتد بار فصد نمایند و هرتال مغول بسیار مفید

دیگر هرتال بکنجو فلفل گرد نه جزو اول بموزن هرتال فلفل اندا.. سحق کنند و از پانصد بار حرکت دست کم نباشد بازبهمان قدر فلفل بوزن وزرنیخ بدستور اول عمل نماید نه مرتبه کنند خوراک یکبرنج مسفدنی بندکرده هر روز فرو برد تا از امراض بد باز رسد غذا نخود برقسم که باشد بی روغن و بی نمک سوای ان هیچ نخورد و برای آتشک و مرض سودا و بلغمی و خونی نیز مفید است خاصه برای اسن بهدی دیگر ریوند خطائی را سونا کرده اول القدر دو درم شب در آب خاینده نگاه اند حرکت داده صافکرده بخورد بعد یک هفته سه درم بگیرد بعد دو هفته چار درم جذام در دو ماه و برص در شش ماه دفع شود و اگر بعد خوردن دوا لذعی در معده پیدا شود چند لقمه چرب بخورد و از ترشی و بادی و شیرینی و غم

۱۷

و مرغ و ماهی پرهیز کنند و در اغذیه نمکین مثل شله نمک سنگ قدری باشد دیگر نمک نبود

دیگر برگ حنا یکنیم دام و رسی دام اجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کرده یکنیم دام

شکر سفید امیخته یکبار بخورد همین قسم تا چهل روز کنند ترقیقی دست و پا دور شود

دیگر حلیله و حنا مساوی باب سابیده ضماد کنند شقاق دست و پا رفع شود و باید که

از مجذوم دور باشند و هم صحبت او نباشند و بطرف شکل او بمبالغه نگاه

کردن مضر است فصل دوم در بهیب علاج خاکستر چهره را سفید کرده

چکانیده تیزاب سازند و دران روغن مالکنگنی بریزند و بر ان موضع بمالند

دیگر برگ کرنج زرد چوبه برابر در آب دو ساعت امیخته سابند و طلا کنند باز عود نکند

دیگر تخم شرب و کوثه برنگ سرشف زرچوبه ناگکیسر برابر گرفته با دوغ

استش کرده بر بهی بمالد اگر دیرینه هم باشد دفع شود فصل سیوم در برص

و قوف در برص و بهی انست که بهی مقدمه برص است و چو سوزن بخلانند

از انجا خون بر اید بخلاف برص که رطوبتی سفید بر می آید علاج چیته بد بلا

زنجبیل فلفلیس اجوایین سونف زیره سفید بتیس نمک سیاه کوثه الاچی

جو کهار اجمود برنگ دار چینی ناگکیسر همه را برابر سوده هموزن ادویه

مقل انداز ند و نبک بکوبند و مقدار هلیله حب بندد و هر روز یکحب بخورد

واگر برداشت تواند کرد زیاده خورد تا دو سه رساند و در عقب ان طعام

زود خورد جذام و ورگ و دبیل و خارش و استسقا و ناصور و باسور و بزغال

را نیز نافع است دیگر پوست بیخ بید انجیر دشتی با استنجال سر فیل سوده

در روزی سه مرتبه طلا کنند و این سفوف بخورد پوست بیخ بید انجیر دشتی

یکی هردو برابر هشتم حصه یکی گل سرخ کوفته بیخته اول دو دام بعد ازان تدریج

تا یکدام رساند ناشتا با آب بخورد و از ترشی و بادی و اشیای غلیظ

و منیخ پرهیز کند تا چهل روز و بعضی بوزان یکی اجود نیز اضافه کرده اند

دیگر روغن دیودار بمالد صفت ان دیودار را جوکوب کرده در آب جوشانند

بالای آب روغن ظاهر میشود اندک گرفته جمع کنند اگر روغن بالای آب

ظاهر نشود انچه کور را بر روغن گاو پزد تا که روغن بماند فصل چهارم

در جبل یعنی چهاجن که در دست و پای باشد علاج خشخاش سفید با آب

سائیده بطریق اپٹنه بمالد و اگر ضماد کرده به پارچه لبته کرده بدارد نیز

نافع دیگر سم اسپ سوخته امله سوخته هریک سه دام سهاگه نیمدام قنبیله یکدام

بروغن تلخ بساید تا مرهم شود و بطریق اپٹنه بدست بمالد در روزی سه بار

تا هفته و راین عمل کنند دیگر چار بیخ بادام سائیده با یکدام شیر بستن پلنگ

۶۲

بطریق فالوده طبخ نموده در روز دو سه دفع گرم کرده ضماد کنند و دست
و پا را از پارچه بسته دارد دیگر نار بو بابچ و برگ سوخته خاکستر کرده بساید
و با روغن گاو مرهم طور کنند در روز وقت گرم بدست بالیده دست
را در ظرف کاسی بالا تا وقتیکه دو القدر یکتوله جذب شود بقرور
این عمل کنند اگر مرض سخت باشد تا دو هفته فصل نهم در کثرت عرق و بدبوی
ان سبب ان کشادگی مسام و بسیاری رطوبات و ظاهر کردن حرارت
ان رطوبات را بتحلیل باید دانست که چون عرق فضله واجب الدفع است
در اغاز بند نباید کرد تا وقتیکه ضعف در بدن ظاهر نشود هر گاه ضعف
ظاهر شود در احتباس ان کوشند و استفراغ درین علت بدست
نگر بعد تحقیق امتلا ماده منع نیست علاج سفیده قلعی مار و مساوی
سائیده بروغن گل بهم امیخته اینجا سازند و بعد زمانی غسل کنند دیگر
ریوند خطایی یا چینی یکدام جو کوب کرده در یکدام اب انداخته در شبنم بدارد
و صبح از پارچه گذرانیده بخورد بالای ان نان گندم بروغن چرب کرده
بخورد عرق دست و پا و تند قیدگی ان دفع شود دیگر مندی یکدام خشک
سائیده با سرکه هندی گرم امیخته بخورد عرق بد از بدن فربه باز دارد

چون پایان باب در بغل طلا کند عرق و بوی بغل دفع شود فصل ششم

در افراط سمن یعنی بسیاری فربهی علاج موصلی ترپهلا گیرو بانه

مسوت سندهی منذی سینبالو چیته از هریک هشتاد درم جوکوب کرده

در هشت چندان اب بجوشانند تا هشتم حصه بماند بدست مالیده صافکرده

هشتاد درم کوگل دران انداز دو باز بآتش پزد تا همچو جلاب رقیق

گردد بعد سرد شدن دران شهد و شکر از هریک شصت و چار درم

روغن گاو کهنه که از یکسال زیاده گذشته باشد هفتاد و هشت درم

اهن کشته هشتاد و شش درم سلاجیت صافکرده شانزده درم

الاچی سه درم برنگ پیپل گر دسرمیه پلپل دراز تیه پهلا کیسیس هریک

دوازده درم کوفته بیخته بیامیزند و مخلوط ساخته در اوند چرب نگهدارند

بعد جلاب از دو درم تا چار درم بخورد بالای ان شیر گاو یا شوربای تنهی

گوشت حیوانات دشتی بخورد برای قوت باه و بدن و سیلان منی

و یرقان نیز مفید است و فرزندان نیز حاصل شوند دیگر زیره کرمانی

یک شبانروز در سرکه تند خسانیده و نف داده ده درم کرفس سه درم

تخم سداب دو درم نانخواه چار درم لوده سرخ فرزنگوش از هریک سه درم

سه درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند و دو درم با بخورند و یکتوله گلقند بالای ان

عمل سازند فصل ششم در هزال مفرط یعنی لاغری بسیار علاج مغز تخم

در شیر گاو سحق نمایند و میده گندم بقدر یک نان توان پخت و

هر روز یک نیم دام با شیر و شکر بخورند دیگر نخود پانزده درم در شیر گاو تر کنند چنانچه

شیر بالای ان باشد و سه روز بگذارد و خشک کنند برنج شسته یا گندم

و جو که از هر دو مقشر کرده باشند از هر یک سیزده درم مغز بادام مقشر

تخم خشخاش از هر یک پانزده درم نان میده گندم شانزده درم قند

سفید بست درم همه را کوفته جمع نمایند و هر روز پنج دام با شیر گاو

تازه تناول کنند دیگر لاغری که از کم خوردن شود علامت ان زردی

رنگ و ضعف بدن و ثقل در جای از اعضا و در روی و قبض علاج

بهند بنفشه این حب بسته املہ بلیلہ زنجبیل دارفلفل فلفل گرد بزرگ

از هر یک درمی قند سیاه و ریم اهن کهنه از هر یک دو دام باید که

ریم اهن را در بول گاو هفده مرتبه سرد کنند ریزه ریزه خواهد شد

صلایه کرده با مجموع ادویه مخلوط ساخته با قند بقدر کنار گوله بندند

و هر روز یکی بخورد دیگر چون اکثر کسان بکم خوردن مبتلا میباشند

و هرچند سعی می کنند ازان این عادت نمی رود این عمل برای گداختن

ان مجرب است بخو بانید گل خورده را بر غالیط بخود لعاب اب

دهن انداخته به بندید و عمل چند روز رفع شود باب هژدهم در

جراحات مشتمل بر سه فصل فصل اول در جراحتی که از گولی بندوق

و تیر و شمشیر شود سرگین تازه گاو میش دو دام تیل کنجد دو دام

نمک سنگ دو ماشه بعد ازانکه بر آتش بجوش داده باشند در پارچه

پوتلی بسته بطریقی که از بیمار سینک میکنند تا آنوقت سینک کنند که

خون از گرمی اب شود بعد همان دوا را بر زخم بندد و اگر زخم هر دو

طرف باشد هر دو طرف سینک کند و هر دو طرف بندد در زخم اگر گولی

هم باشد سینک کند در شبانروز یکمرتبه و همانقسم بندد درد دو روز

بر طرف شود و در سه چهار روز هر زخم که باشد بی دوختن و فتیله اندمال

یابد و گولی و پیکان و استخوان اگر در زخم باشد بر آرد از نهادن مثالی

دیگر سینک برای زخم تازه اجواین بوزن پنج دام نمک طعام چار

دام پنبه کهنه سه ساله چهار ساله اجواین را در پوتلی بسته با نمک و پنبه در

آب بجوشانند چون سه چار جوش آید از همان پنبه شیر گرم سینک نماید

نماید و همان پنبه بالای زخم نهاده بندد و مکرر هر دو وقت بعمل آرد
تا که در زخم حرکت افتد بعده مرهم بکار برد ازین سینک درد
تپیش در زخم نمیشود و اگر زخم دوخته باشد نیز همین سینک نافع است
دیگر سپاری سوخته یکدام پوست ناریل سوخته و کته سفید
دران هریکدو درم نیلا تهوتها و مردار سنگ هر دو نیم ماشه شنگرف
دو ماشه خرمهره سوخته هفت عدد روغن کنجد نیم پاو ادویه را
با روغن آمیخته در ظرف برنجی با دسته آهن بسایند دیگر گوکل زرد چوب
برگ نیب برگ بکاین باب سائیده و گرم کرده طلا نماید و دنبل کهنه کشد
و جراحت پاک سازد و اندمال نماید دیگر برای قروح و دنبله زخم از
هر قسم که باشد مفید است و برای ناصور نیز روغن گاو سه دام
موم سفید نیمدام بوته میان زرگران که دران زر و نقره گداخته باشند
یکعدد و بوته طلا بهتر است و روغن را گرم کرده موم را دران بگدازند
و بوته را سرمه سا نموده در روغن مذکور انداخته حل کنند تا مرهم شود
و بر پارچه طلا نموده گرم کرده بچسپانند بعد سه روز پارچه دور کرده
دیگر پارچه همین دستور بچسپانند دیگر هلیله کابلی مثل غبار سوده بعمل

آمیخته بر زخم بندند در روز اول فراهم آید دیگر برای زخم شمشیر و کارد که بطول

باشد پرده سفید عنکبوت که بیضه در ان نباشد بر روی زخم با پارچه

ببندند و بعد از دو سه روز دور کنند دیگر روغن برای جراحات بی‌خطرا

زردچوبه دارهلد دوجیر ملتی دپودار از هر یک دو دام روغن کنجد خالص

چهل دام آب چاه یکصد و هشت دام همه را کوفته با روغن و آب جوشانند

تا آب تمام جذب شود و روغن بماند و احتیاط کنند که روغن نسوزد

یکدام موم سفید دران انداخته نگاه دارد و پارچه تر کرده بر زخم گذارد

پنبه نباشد که از سرعت التیام گوشت پنبه در وی بماند دیگر مرهم جهت

هر قسم زخم بول سیاه بول سرخ از هر یک نیم دام بهروزه خشک یکدام

زنگار سه درم موم سفید کافوری دو دام روغن کنجد که پیاز در وی

سوخته باشند دو دام طریق سوختن انست که دو دام پیاز در وی سوخته

باشند را بریده در روغن مخلوط سازند و بر آتش بریان کنند چون

سوخته شود پیاز را برآورند و موم دران گداخته دارو نا کوفته و بیخته

داخل کنند و بر آتش داشته با چوب نیب حل کنند تا مرهم شود دیگر

برای بند کردن خون جراحت که بهیچ علاج بند نشود سرگین تازه اسب

اسپ بر زخم بندد و از بهترین معالجات است دیگر سپیده ارزیر در
خریطه کرده جاییکه خون جاری باشد به بندد و اندکی بر آنمحل بپاشند
دیگر مرهم عجیب برای اندمال جراحت و ناصور مرداسنگ شنگرف
زنگار هر یک دو درم روغن زیت یا کنجد خالص شش درم اول
مرداسنگ و شنگرف را باریک سوده در ظرف آهنی یا چوب نیب
بر آتش نهاده در روغن که اول گرم کرده باشند خوب حل نموده
بعد از آن سرکه تند قسم اعلی انگوری اگر باشد بهتر و الا قندی پاو آثار
بار کرده بر آتش ملایم از چوب نکور حل میکرده باشند تا بغلظت گراید
فرود کرده سرد نماید و زنگار سابیده دو درم سرکه دیگر بدان
آمیخته در همان ظرف تا چهار پهر حل سازد و اگر سرکه خشک شود بقدر حاجت
دیگر بدو کنند بعد تیاری اگر در زخم جای فتیله باشد باین مرهم اندوده
بر بندد جراحت را از مردار پاک کرده باشد مال خواهد آورد و اگر راه
فتیله نباشد مرهم بپارچه اندوده بر دهن زخم بهند راه فتیله کشاده خواهد شد
فصل دوم در سوختگی آتش بدانکه هرگاه عضو مردم باتش یا آب گرم یا
روغن سوخته شود فی الحال خون آدمی یا شیر یا مرغ یا سفیدی بیضه بمالد

اگر بجلدی میسر نیابد شکر چینی بندد و اگر یکروز گذشته باشد برگ مغیلان را

سوخته خاکستر ان بالای زخم و داغ افشانند و بالایش تیل السی که

خوب جوش داده باشند صبح و شام بچکانند **دیگر** سرگین اهو خشک کرده

ساییده بر محل سوختگی افشانند و بالای ان تیل السی که خوب جوش

داده باشند یا کنجد بچکانند دایم عمل میتوانند کنند زود شفا حاصل شود

و پوست برنگ اصلی برمی آید **دیگر** تیل السی و شیر گاو وزن برابر

اول تیل را بجوشانند و در میان ان اندک اندک شیر اندازند تا که همه

شیر در خورد تیل بماند و بکار برد **فصل سیوم در ضربه و سقطه** علاج

برای ضربه شدید و سقطه سخت هما وقت ماش سیاه را بطریق دانه

اسپ بپزد و بدست بمالد اول سبک کنند بدین طریق در دو پوتلی بسته

یکی گرم کرده بران عضو گذارند چون سرد شود بجای ان دیگر گذارند

چند نوبت میتوانند کنند بعد از ان قدری ازو گرفته بر ان موضع نهاده

بالای ان برگ بید انجیر بندد چون سرد شود و از باد نگاهدارد آهسته

بکشاید **دیگر** نسخه فرنگی برای ضرب بسیار نافع است صبر سقوطری انزروت خوب

مساوی الوزن کوفته و بیخته در شراب قسم اول ممزوج کرده نیمگرم بر موضع

بر موضع ضرب طلا کنند دیگر ساجی تلا هر یک چار درم بیده گندم

چوب بیده از هر یک چار نیم دام سحق کرده در وی قدری روغن

کنجد و دو دام قند سیاه و سفیدی بیضه مرغ حل کرده سینک کنند و در جامه

در و بندد دیگر برای ضربه قدیم و غدد زرد چوب سائیده دو دام

بخاند نیم دام شکر سرخ چار دام شیر انکی نسخه چونکه مکمل نبود نوشته نشد

دیگر برای ضربه کهنه کل سفید که آنرا کهریا گویند یک تانک در نیم پاو آب

داخل کرده و حل نموده بگذارند تا گل بته نشیند آبرا که صاف باشد بخورد

دیگر دوائی که بیشتر از مومیائی عمل کند پوست بالسن تراشیده

و سوده صبر سقوطری سائیده و قند سیاه هر سه برابر مخلوط کرده

بقدر کنار بروغن گاو یا بشیره بادنجان که در تنور نخود پخته باشند

یا در خاکستر گرم بالای دواء مذکور بخورانند دیگر پارچه کهکوار بقدر

دو انگشت زرد چوبه بقدری سحق کرده بران پاشند و در حلق فرو برند

نفع تمام میدارد باب نوزدهم در تب ها مشتمل بر هشت فصل و مقدمه

مقدمه در تقسیم تب ها بدانکه تب نزدیک حکما یونان نه نوع است

و هر نوع بر چند اقسام سو نوخس مطبقه غب خالص و غب غیر خالص

و محرق و بلغمی و بلغمی بر دو قسم است مواظبه و لثقه و ربع و شطر الغب

و تب دق و مرکب ازین اقسام باشد و تقسیم اطبا نهند و گر است

چون اقسام تب را طبیب حاذق بغور درمی یابد و از عدم جهل علاج

مخالف رسد ادمرض و خوف هلاک بیمار است پس بهتر ان باشد که

چون نشناسد بجز فاقه دیگر نگوید و خوردن اشیای چرب در اثنای

تب موجب اشتداد است مگر در تب کهنه که غذا اکثر روغن تجویز

کرده اند **فصل اول** در تبی که از غلبه خون شود اهل یونان سونوخس

گویند علامت ان درد سر شدت و حرارت بلمس و تشنگی و سرخی

چشم و پری رگها و لرزه درین تب نباشد و بول بدبو شود و سایر علامات

غلبه خون است علاج فصد کردن اگر سن و زمان موافق بود و الحوم

خوردن مناسب باشد و اگر از بلغم بود شیدین نسازند دوای بیمار است

حدت خون و جمیع اخلاط میشکند تنهای حادہ را دافع بود و تشنگی

نشاند و مروره کدو خوردن و مروره شوربای بی گوشت را گویند

و بهترین علاج فصد است و بدگاه بغشی بسنج نشود ممکن است که در یک روز

بگذارد و گاه باشد که بند بعد دیگر هم احتیاج شود دوا انچه در تب صفراوی

صفراوی مذکور خواهد شد اجتناب از گوشت لازم داند و مرور آن را

باب تمر هندی میل نماید **دیگر** برای تپ و موی و صفراوی خاصه

اگر قبض طبیعت باشد عناب ده دانه آلوبخارا ده دانه بهدانه نیم توله

در عمل دام ایجوشانند چون ده دام بماند صاف کرده یک پیاله قهوه

خوری گلاب داخل کرده بخورد بعد از چهار گهری گلاب گرم کرده

بطریق قهوه سه پیاله بخورد و بدن را از باد بپوشد تا عرق کند

و اگر ماده واجب الدفع باشد با اطلاق دفع خواهد شد گاه تا سه روز

باید داشت دوای مبارک است **دیگر** اگر چند روز از تپ گذشته

باشد و بیمار ضعیف و نحیف شده باشد که فصد نتواند پت پاپره

دهماهیه گلو هلیله برابر کوفته از یکدام تا دو دام در شانزده دام بجوشانند

تا چهارم حصه بماند صاف کرده بخورد **دیگر** برای خونی و صفراوی موسمه

منقه هلیله کتکی گرواله پت پاپره همه وزن برابر جوکوب کرده یکنیم دام

گرفته در سی و دو دام ایجوشانده تا چار دام بماند صاف کرده بخورد

و برای تپی که از امتلاء معده باشد نیز مفید است و تشنگی را فرو نشاند

دیگر جوانسه بزنگ چرایته بانسه کتکی مساوی گرفته دو دام جوشانده

شکر انداخته بنوشانند تشنگی و تباک درکت و پت و تلخه دفع گردد دیگر

گلو پت پاپڑا شقه تخم کاسنی وزان برابر دو دام جوکوب کرده در

شانزده دام اب شب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده بخورند فصل

دوم در تپی که از عفونت خون پیدا شود و اهل یونان انرا مطبقه

گویند مخوف است علامت ان گرانی و کاهلی نفس و متواتر تشنگی

و اضطراب و گرمی و سرخی چشم و بدن و بول بد بوی ان و عظم نبض

و بسیاری اخلاط و ثقل سر و پیشانی و خاریدن موضع فصد و ابر و

و بینی و ماندگی بی سبب و خوابگران و ضیق و سخن بدشواری گفتن

و اورام لهات و حلق و عرق درین تب نباشد مگر روز بحران و لرزه

و نوا نشاسم نباشد علاج فصد اکحل کردن مناسب است و باقی علاج همچنو که

است اما درین تبرید قوی باید کرد که از حکیم فتح الله یافته صواوی نسخه

گل نیلو فر کشنیز املی پوست هلیله زرد صندل سفید فلوس خیار شنبر ملیتی

سعد از هر یک سه ماشه جو کوب کرده نیم اثار اب جوشانیده تا

چهارم حصه بماند صاف نموده نهار بنوشند و اگر حرارت با فراط بود

وقت شام نیز و غذا ملیخ بی روغن دیگر صندل املی السوس مسقا

مثقال هلیله کنگی جو اسا جوشانیده بنوشانند دیگر مثقال هلیله موتهه کنگی
کروالہ جمله مساوی گرفته بوزن دو دام جوشانیده شهد انداخته بنوشانند
یاوه گوئی و بیهوشی و دوران سر و تپاک و تشنگی برود فصل سیوم در
تپ صفراوی که ماده داخل عروق متعفن شود و این را محرق گویند
مخفف است ان تپ دائمی است اما بکرور شدت کند و یکروز نکند
و تشنگی بسیار و غور چشم و سوزش بول و ناریت ان و سرعت نبض و
اختلاط ذهن و قی صفراوی و درد سر و زردی زبان و درشتی ان
و سیاه باشد و گرمی از یت تپ سخت تند باشد علاج اگر قی و غثیان
شود نبات باید کرد بلکه به سکنجبین و اگر ممد دهند و بار بمقویات
معده تقویت کنند مثل اطریفل یا شیره تخم خرفه شیرین کرده د
دارو که در افراط عطش ذکر رفته بدهند دیگر ارد جو صاف کرده
چهل درم در جوشش اصل السوس بپزند و خوردن دهند ازین تپ بلکیه
دفع شود و هرگاه انجواهد اب کدو و خیار دهند و ابجو و در توحس
نوشته شد و اگر اسهال باشد قرص کافور ممسک مناسب است
و باقی علاج انچه در تپ سونوحس نوشته شده بکار برد و مسکن بیمار

در تابستان جای سرد و خنک و در سرما بجای معتدل باید

پلپل درازده ماشه آتش کرده با شهد بلیسانند سرفه و تپ و بلغم

بکلی دفع شود و برای بچگان این دارو بسیار مناسب است

فصل چهارم در تپ بلغمی که ماده آن داخل عروق متعفن بود و منتهی بلغم

است علامت آن لزوم تپ و نرمی نبض و قلت حرارت

و تشنگی و گرمی و این مشابه دق بود و سفیدی بول تا پانزده

دوازده و عرق و درین تپ هم نباشد مگر بمفارقت کلی علاج اول

فاقه کند و چون اشتها صادق شود کلهتی بجوشانند و آب آن

بخورد تا چهار روز دیگر گلوکتای چوب نار پپل بالنه هر یک دو دام

درسی و دو دام آب بجوشانند چون چار دام بماند صاف کرده بخورد

تا یکهفته دیگر شاخ آهو سوخته دو سرخ با دو فلفل دراز خوردن

نافع است و سرفه بلغمی را نیز نافع است دیگر حب الشفا یک سرخ

تا دو سرخ بدهند دیگر برای تپ کهنه که از پانزده روز زیاده

گذشته باشد کتای گلو سونته هر سه مساوی از یکدام تا دو دام

جوشانده و سحیق فلفل دراز یکماشه تا دو ماشه انداخته آخر روز

اخر روز بخورد برای دردسر و درد پهلو و درد پشت مفید است دیگر
علامت تب بلغم و باد و خون بسیار امدن و سوزاک و درد معده
و قی امدن و شیرینی دهن از ماده باد و خون هم میشود علاج
گلو بانسه کتهی زنجبیل کرایته هر یک سه درم جوکوب کرده سه حصه کند
و یکی بجوشانند و بخورد دیگر برگ سنبهالو جوشانیده پلپلا از ان ابدا خیته
بنوشانند دیگر کایپهل پهکرمول پپل درا ز کا کراسنگی جمله مساوی گرفته
اتش کرده با شهد امیخته بلیسانند ازین تب بلغم و درد سر و سرفه و
بلغم دفع گردد فصل پنجم در تب سوداوی که ماده ان داخل عروق
باشد این را ربع لازمیه نامند چارم روز اشتداد کند و لرزه بنا شد
و همچنین خمس و سدس علامت ان صلابت نبض و کدورت لون
و رانبدا و سیاه با بنها و درد استخوان و مهره پشت و سوزش
حلق و تیرگی چشم و چهره علاج حب الشفا دو سرخ تا سه سرخ چهار گهری
پیش از وقت اشتداد فرو برد دیگر انگوزه فلفل گرد مصاف
برگ سداب وزن برابر گرفته کوفته بیخته ب چند عسل بقوام اورند
و دو درم بخورند برای گزیدگی حشرات نیز نافع است دیگر برای تپی که

از ناگوارائی باشد و اروغ ترش آید و اطلاق همراه بود و گرانی سر
گردن و درد اعضا و درهم شکستن ان علاج نمک سنگ چشمه زیره سپید
تربد از هر یکدرمی جلاش کرده هر روز یکدام نهار بخورد دیگر برای
تبی که از باد رد شکم باشد نافع است مغز بیل نیخ بید انجیر از یکدام
تا دو دام در سبی ورد دو دام انجوشانده تا یکدام بماند بخورد دیگر
بیخوابی که در تب کهنه عارض شود باد نجان را شب جوشانیده لکا هر اورد
صبح پوست دور کرده باشد بخورد دیگر برای بسیاری خواب که
بعد تب پیدا شود انرا مبارکی گویند استخوان پاچه دو درم مروارید
دو سرخ لبد دو سرخ هر سه باب سائیده هفتروز بخورد دیگر دافع
هر هشت نوع تب دهماسه کلوی ترموته چرائتا سونته پت پاپرا
بالسه هر یک مساوی دو دام در دو اثار اب بجوشانند چون پاو
اثار بماند صافکرده بنوشد انواع تب درونی و بیرونی و بلغم دفع گردد
فصل ششم در حمیات مرکبه یعنی تبی که از دو خلط باشد و خلط شود
علامت تب که از صفرا و باد بود سرفه و تنگی دم و سیلان لعاب
و تشنگی و بیخوابی و صداع و شورش دل و خارش تن علاج نیم بیلا

ترپهلا اسارون برگ راسن خیار چنبر از هر یک دو درم کوفته بجوشانند

و شیر گرم بخورند و اگر از صفرا و بلغم بود علامت آن لرزه و تلواسه برگ

و عرق بسیار و تلخی دهان و جریان آب از چشم است علاج بالا

بول ترپهلا ملیٹی از هر یک دو درم بجوشانند و دو درم شهد آمیخته

شیر گرم یک هفته بخورد و اگر از بلغم و باد روی چرب نماید و جمله

تن درد کند و قی آید و خشکی دهن و بی مزگی و بول سفید علاج ملیٹی

منو چوب مهوه که مایل بسیاهی باشد دار فلفل منقه سنا مکی خیار چنبر

زیره سفید سیاه دانه عسلک بهارنگی ترپهلا همه مساوی گرفته جو کوب

کرده پنج درم هر روز در سی و دو دام آب بجوشانند تا پنج دام بماند صاف کرده

یکماشه انگوزه بریان در وحل کند و تا یکهفته بخورد دیگر برای

تپ هر قسم که بکرات به تجربه رسیده است چرائته مایین پت پاپرا گلو

هر یک بوزن دو دام سه حصه نماید و یکحصه به نیم پاو آب در شب

بخیساند اگر موسم زمستان باشد در یک آثار آب خیساند صبح جوش

دهد چون نصف بماند صاف کرده نیمگرم بخورد و اگر از بلغم و باد و تلخه

شود باتفاق حکما هند آنرا سنپات گویند علامت آن است

که بدن گاهی گرم شود و گاهی سرد و رفتن اب چشم و سرخی گوش
و درد سر و درد مواضع مفاصل و چشم خواب الوده نماید و مانند
احوال ان بگردد و بیهوشی و یاوه گوئی و درد و اواز گوش و خلیدگی
در گلو مانند سوزن و سرفه و ضیق نفس و بی رغبتی طعام و گردش سر
و سر را بد بالین بگرداند و درشتی زبان و سیاهی ان و سقوط
قوت و تشنگی چنانچه در بیهوشی اب خواهد و باز فراموش کند و بیخوابی
و درد دل و خرخره گلو و دمیدگی بدن سرخ مایل بسیاهی و شکم سخت
و گران نماید و بول و براز و عرق کم ظاهر شود و اگر در روز مفارقت
تب اگر اکثر علامات یافته شوند غیر سالم است و اگر کمتر باشد سالم
علاج پوست بالای تنه درخت ثمر هندی از درختی که از دریا و
ابادی انقدر دور باشد که اواز اسیا نرسد بگیرد و با تش چوب
پلاس بسوزد که مثل انگشت شود انرا سحق کرده از یکنیم ماشه تا سه ماشه
باب بخورد همان روز اثر ظاهر شود و در سه روز نفع تمام رساند و با
سحق کرده شیره تلسی مهیا سازد و بقدر کنار صحرائی یکحب بندند دیگر
برای سنپات که با غشی باشد هر روز یک حب بخورد که دو دام است
ستند

اسپند یکدام بیخ کنیر سرخ سه تانک کوفته و بیخته بقدر نخود حب بندند
تپ لرزه را نیز مفید است **دیگر** جمیع اقسام تپ را نافع است
دار فلفل پوست هلیله املهٔ چیته نمک هندی زهر مدیر همه برابر گرفته
کوفته بیخته باب ادرک مقدار نخود حب بندند و یکی بخورند و طریق
مار بر نمودن زهر انست که زهر را در شیر گاو بجوشانند تا وقتیکه
زهر نرم شود و سوزن در و بخلد بر آورده بجامه صاف کرده در سایه
خشک کنند **دیگر** سیماب گوگرد امله سار زنجبیل دار فلفل سهاگه کچور
چونه صدف همه را برابر کوفته بیخته هم آب بید و باب ادرک حب بندند
برای طفل یک سرخ بدهند و برای جوان از دو تا چهار حبه با دو سه
برگ تازه بدهد غذا برنج ساتهی و دال موتهه **دیگر** جانکس برای
تمامی تپ ها اما در تپ دق و تپی که از ضعف و از جوان بیشتر باشد
درین دو قسم نباید داد سنبل سفید بکدام موریج یکدام کنیر یکدام
سنبل را صاف کنند باین طریق که انرا در شیره برگ کریله بخسانند
چنانکه شیره چهار انگشت بالا باشد یکپاس نگهدارد و باز بجوشانند
چون دو جوش سخت آید فرود آورده هفت بار در آب سرد بشوید

باز ہمه را کوفته یکپاس در شیره برگ تلسی و یکپاس در شیره برگ پان
سحق کند و برابر موٹھه حب بندد یکی با بتاشه بخورد غذا اشبر و برنج
با نبات از گوشت و نمک پرهیز کند دیگر حب لبلاوتی در اقسام تپ
مجرب خاصه اگر با گرانی باشد و نسخه ان در مرکبات مسطور خواهد شد
فصل هفتم در تپ لرزه باید دانست که هرگاه ماده تپ خارج
عروق متعفن شود ازان عارض گردد و اگر صفرای صرف باشد
علامت ان یکروز درمیان نوبت کند و لرزه و حرارت ازان کمتر
باشد و زمان زیاده تر و اگر از بلغم بود علامت این است که هر روز
نوبت کند و انرا ربع گویند و سخت و دیرپاست علاج ان حب الشفا برابر
نخود یکپاس درمیان پیش از وقت بخورد و نسخه ان در مرکبات
نوشته شد دیگر سهاگه دو درم تا سه درم کوفته و پخته بقند سیاه
غلوله بسته پیش از وقت بخورد غب را نیز نافع است دیگر برای تپ از
هر قسم خاصه برای غب سمندرپهل سه عدد فلفل گرد بست و یکدانه
هر دو را سابیده سه پوری بندد و هر روز یکی با شیره نصف لیمون
کاغذی بخورد تا سیوم روز دفع شود دیگر برای تپ لرزه مطلق

۸۲

مطلق فلفل گرد باریک اش کرده در شیره برگ دهتوره کهرل کند عاخیر

سه مرتبه در کهرل حل شود و خشک کرده بمقدار فلفل حب بندد دو

دو گهری پس از وقت یکحب بخورد دیگر توتیای سبز شنگرف

سنگ بصری زرنیخ زهر کهتاک سهاگه همه برابر باریک سوده هفت

تصفیه شیره کریلا دهد اما تصفیه دهد چنانکه ادویه تر شود و اش

کرده یکسرخ بلکه بدهد دیگر برای تب لرزه صفراوی کشنیز کلو بو

صندل سرخ بد ماکهه وزان برابر دو دام رسی و دو دام الجوشانند

تا پنجدام بماند صاف کرده بخورد دیگر برای تب لرزه هر قسم سریع الاثر است

در سه روز دفع کند از نیم ماشه تا دو ماشه پیکهپر اباب سائیده و صاف کرده

چهار پنجگهری پیش از نوبت بخورد از بهترین معالجات است و مکرر

بتجربه رسیده دیگر کلونجی شش ماشه باریک سوده با شهد بیامیزد

چهار گهری پیش از وقت بخورد بسیار نافع است و مجرب دیگر

باستخوان رسیده برای دیگر تب ها هم نافعست خصوص بلغمی و سوداوی را

دیگر در وقت نوبت ربع درخت الکه را در بغل گیرد و بزبان هندی

بگوید که من بوعده رسیده ام اما تو نرسیدی دیگر نسج عنکبوت

سفیده را از خاک پاک کرده در قند سیاه پیچیده بنوعی که بیمار نداند بدهند

واگر روغن زیت یا کنجد حل کرده بر تن بمالد نجاحیت نافع است دیگر

دو پیاز بادنجان بروغن پخته خوردن دافع است تب لرزه را

دیگر برای کسیکه تب چند روز مفارقت کند و باز عود نماید و همین نوع

تا دیر کشد سیاه دانه دو درم قند سیاه دو درم برابر آمیخته لصاحب

تب بدهد چند روز مداومت کند باز عود نکند دیگر برای تب لرزه

مطلق چوب گز سه قطعه موافق تفصیل بتولید و در آتش اندازند

چادر بالای سر کشیده دود بگیرد روز اول املس روز دوم اس

روز سیوم اوطیس فصل هشتم در حمی دق در اخر محوف و در اول

شناخت مشکل و علاج آسان سبب او تقدم حمیات سابقه میشود

علامت اول اظهور تب بعد خوردن غذا چنانچه رخساره و کف دست

و یا گرم بود و چون دست بر بدن مریض تا دیر بدارند گرم گردد

علاج شربت خشخاش خوردن خاصه اگر با سرفه باشد و شیر گاو یا بز

خوردن بدین ترتیب که شیر را با هم چند آب بجوشانند تا شیر بماند

واگر سرفه و بلغم نباشد باندکی نبات شیرین بکنند واگر چند قطره گلاب

گلاب اضافه کنند بهتر باشد و شیر خر خوردن اثری تمام دارد
و طریق خوردن شیر خر آنست باید که خر ماده جوان باشد و از وقت
زادن چار ماه گذشته باشد و علف او جو یا کاهو یا برگ خرفه
و پالک و بادرنگ بود و هر بامداد نزدیک بیمار آورده بدوشند
تا از بعد مسافت متغیر نگردد اما باید که از مریض مخفی دارند تا از اکراه
طبیعت شیر در معده فاسد نشود و قدحی پاکیزه اندر ظرفی نهند که
پر از آب گرم باشد و شیر در آن قدح دوشیده اول روز شش توله
بدهند و هر روز دو توله زیاده سازند تا روز هفتم بده توله رسند بعده
هر روز دو توله کم سازند تا باز به شش توله آید و در روزیکه شیر داده باشند
بعد از دو سه گهری از مریض بپرسند اگر از خوردن شیر ضعف و سستی
بیشتر در خود احساس نماید روز دیگر ندهند و اگر قوی از آن مشاهده
کنند بروزهای دیگر نیز بدهند و در روزیکه شیر دهند یا داده باشند
در آن روزها از ترشی و ماهی اجتناب نمایند **دیگر** شربت عناب از
یکنیم دام تا دونیم دام دادن و اگر بقند سفید میل نمودن بهتر است
دیگر قرص کافور با شیره خرفه که بقند شیرین کرده باشند بهترین دواست

و غذا ماهی تازه بی نمک یا کم نمک و تخم مرغ نیم برشت و ساگ پالک و خرفه

و خیار و کدو و بادرنگ و کاهو و اگر مریض ضعیف باشد شوربای

گوشت که در پالک بی مصالح پخته باشد بدهند و از ارد گندم پاک

و قند و روغن بادام فالوده ساخته غذا نافع است و انار و سیب

خوردن و بو کردن مفید بود و در تابستان بجای خنک که درش

بسمت شمال بود مسکن باشد و گرد مریض اب بو دیا اب در ظروف

گلی پر کرده نزدیک دارند و در زمستان در جای معتدل الهوا مسکن

سازند دیگر منوخسته تمر هندی نشاسته گندم و نبات و روغن بادام

از هر یک دو دام حلوا پزند چنانچه رسم است از یک نیم دام تا دو دام

بخورند و از تعب و حرکت و تشنگی و گرسنگی و غم اجتناب نمایند و بعد

انقطاع تب و حرکت اسهال و ضعف و نقاهت میباشد کف شعیر

خوردن بسیار مفید است بسرعت بقوت باز می ارد باب بستم

در امراض متفرقه مشتمل بر سه فصل فصل اول در ماندگی بعد تعب و

ریاضت و راه رفتن عارض شود و بستگی اعضا ظاهر شود چنانکه

حرکت بدشواری کند و گاه بسبب ماده میشود بی انکه در راه رفته باشد

رفته باشد یا تب کشیده بود علاج ناخن تارا بهر روغن که میسر آید
پر کند واگر ما باشد پا شوید تا زانو و بر جای دگر آب نرسد و را ببرد
واگر سرما باشد باب گرم **دیگر** روغن کنجد شیر گرم بمالد بر کف پا و از
پاچک دشتی سینگ کند و پا را بلند دارد **دیگر** اگر از راه رفتن ابله
در پا افتاده باشد برج نجته با جزوات ضماد کند زود به شود **دیگر**

فصل دوم در امراضیکه از شراب عارض شود تریهله را آش کرده بیدام
باشد ممزوج نموده وقت خواب بخورد و از شراب پرهیز نماید **دیگر**
دافع لاغری و ضعف و رعشه که ازین علت عارض شود روغن هلیٹی
از یکتوله تا یکدام بخورد و طریق ساختن روغن مذکور اینست که از هلیٹی
کلک سازد و چهار چند کلک روغن بگیرد و چهار چند کلک شیر آمیزد
و جوش دهد تا روغن بماند **دیگر** اگر روغن کادلسکر بخورند و بعد او منفصل
شراب خورند مستی نیارد **دیگر** برای مستی تنگ زنجبیل خوردن نافع
است و غذا بادنجان خاصه خام **فصل سیوم در امراض اطفال**

بدانکه دوائی که مردم جوان و کلان را چار درم تواند داد بچه نوزاد را
تا یکماه بقدر دانه برنگ بدهند چون در دو ماه در آید دو دانه برنگ

بقدر
همچنان در هر ماهی بقدر برنگ زیاده کنند تا یک سال و در سال دوم
سال
خسته کنار جنگلی تا سه سال در سال چهارم قدری زیاد کنند همچنین در هر
و بچه که شیر خوار باشد و ابدایه اش بدهند و به شیر از مضرات بکنند
طلا
واگر بچه غذا چیزی میخورد دوا باو دهند و اگر نه نوشد بر پستان دایه
را
سازند و اگر فاقه به بچه شیر خوار گرانیدن منظور بود دایه فاقه کنند و بچه
از شیر باز ندارند و اگر شیر زن صحیح بهم نرسد شیر بز یا گاو که مرلبفه
بیت
و حامله نباشد بدهند و شیر زن مرلبفه و حالبفه و حامله نیز مضر است
سقه
و دایه باید که اصیل و نجیب بود و خوشرو و بزرگ پستان باشد فا
قان
و بد خصلت نبود در رفع تپ صفراوی و زردی چشم اطفال که بر
و حبس بول و ورم کردن شکم انها دعیان بحس شکم یک تانک اسپغول
باریع تانک اصل السوس باهم کوفته در نیم کاسه اب فاشق زده لعا
گیرند به طفل ربع این لعاب و تتمه بمادرش بدهند **دیگر** جهته رفع
بلیانند
بختگی دهن بچه برکهای نرم چایی و کل او اش کرده بشهد امیخته
و هم پیختگی طلا کنند **دیگر** برای اسهال و تب و سرخه و قی کاکرا سنگی
پیپلمل را بنتیس موته برابر کوفته و بیخته بعسل بلیانند و تنها اگر اتیس

انیس سوده را بعسل امیخته بلیسانند همین فایده دهد دیگر برای لحسکی ناف
پوست
هیچیو درخان شیر دار بزناف طلا کند دیگر برای کرم شکم پلپلدار بپلپلمول
جاب چینه سنده الش کرده با شیر پرد و کتائی با شهد و روغن گاو
امیخته بلیسانند دیگر برای کرم خورد که در سوره اطفال پیدا میشود واز
بسیاری خارشش خواب نکند و گریه و اضطراب نماید شیره بهنگره و
دهتوره سیاه برگ تنبول یکجا کرده هر روز در مقعد رسانند بار از پارچه
فتیله ساخته وبدان آلوده کرده شافه سازد دیگر برای اسهال و رمق
خون شدید جوشش مجیته وکل دهاده و بوده وکشنیز بعسل امیخته بخوراند دیگر
برای ام الصبیان که مثل صرع باطفال عارض میشود علامات یعنه علامات
صرع جدوار فدری با شیر مادر سایده بدهد دیگر اسهال خونی را نافع
ررزشالی وهلدی را بخاله برنج اس کرده به شهد و شکر امیخته بلیسانند دیگر برای
بخشگی هلیله و رسوت با شیر نیز سایده بچه را بخوراند و نیز سوده برانجا
طلا کنند دیگر برای دفع تشنگی فلفلین تخم خیارین الایچی خورد نمک سنگ
اش کرده بشهد و شکر امیخته بلیسانند باب بست و یکم در سمومات مشتمل
بر شش فصل فصل اول در علاج مطلق زهر و گزیدن جانوران

زهردار محقق باشد که سموم سه نوعست معدنی و نباتی و حیوانی چون سم الفار
و سیماب و مردار سنگ و زنگار و زراک و اهک و زرنیخ بلور و امثال آن
و نباتی نیز اقسام است چون بچهناک و دهتوره و جمال گوٹه و شیر آک
و بلادر و افیون و بنگ و کنیر و تربد وغیره و حیوانی چون زهر افعی و
مار و زهر پلنگ و کژدم و کوزن و ذراح و آن جانوریست که از زنبور
کوچک بود و از مگس بزرگ و زرد رنگ و خالهای سیاه بر و باشد
بهندی کیراهن گویند و مانند آن علاج باتفاق حکما مخلصه تنکوفته
در نیم پیاله انگوری بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده دو درم روغن
گاو اضافه نموده بخورد غذا شیر گاو مفید بود بدانکه عمده ترین
علاج سم اخراج ماده سم است باسهال یا قی بعد از آن تقویت
قلب نماید **دیگر** برای جمیع اقسام زهرهای بارده مثل افیون وغیره
فلفل گرد از دو درم تا چار درم و یا از دو دام تا چار دام روغن
گاو ممزوج کرده بخورد **دیگر** برای جمیع زهرهای حاره بچهناک وغیره
شیر گاو یک آثار شاهجهانی و یکدام جدوار ساییده مخلوط کرده
بخورد **دیگر** هلیل پنج درم سوده بخورد امتحان هلیل انست که در خون

که در خون بسته اندکی زهر اندازند خون نخواهد شد [illegible] تخم
هلیل سوده دران اندازند خون به نشود دیگر سماروغ یعنی کهکن
دهول که هنگام برشکال میروید در سرگین اسپ یا گاو میش تا
شکفته باشد بیضه سفید انرا بگیرد و در سایه خشک کنند انچه که بالای
ان باشد دور کنند و درون ان خشک و سیاه باشد انرا
با پر مرغ بستانند و در کاغذ نگاهدارد زهر خورده مار گزیده را
ناس دهد جمیع زهر و زهر مار دفع شود دیگر چوب دهون که برگ
پهن دمدور دارد در دامن کوه میباشد برای زهر خورده و مار گزیده
و افیون خورده یکدام باب سائیده بدهد خاصه پوست ان واگر
بر تخته ان نشیند یا در کاسه او زهر خورده اخورد اثر زهر دفع شود
دیگر خوردن پیٹه و اب او بقدر برداشت طبع دافع جمیع زهر
هاست فصل دوم در زهر مار کاغذ سفید یک نبد کلان در آب
شسته اب ان بخورد دیگر خراطین خشک یا تازه یکماشه تا دو ماشه
با بخورد دیگر برگ جامن دو نیم عدد پاک کرده باب سائیده بخورد
دیگر بیخ اکهه دو درم نمک سنگ دو درم باب بخورد دیگر خوردن

گیرد دفع اثر تمامی سموم میکند هر قدر که تواند بخورد دیگر ریشه و
خربای هندی از هر یک دو درم مقداری آب انداخته بمالد تا کف آرد
بخورد دیگر مار گزیده و با کسی که خبر او بیارد این افسون بر دست خود
هفت بار خوانده طپانچه بر روی او زند فی الحال بهوش شود کنترا ابی نادر
ککری بهر سه کاف فارسی دیگر فصل سیوم در زهر عقرب عدد
بیست را از بیست تا یک معکوس شمارد زهر دفع شود و اگر راست شمارد
باز عود کند یا زیاده شود دیگر نوشادر با سهاگه و چونه آب نار رسیده
مساوی نرم کوفته در هر دو دست خود بمالد و بو کند در دو سه دمیدن
اثر زهر دفع و گزیدگی عقرب رفع شود دیگر منو جمال گوته ساییده بر آن
موضع طلا کند همچنان سرگین موش با نمک بمالد یا آب سوده طلا کند
دیگر برگ شبت کوفته ضماد کند دیگر اشخار را نرم کوفته بخل آمیخته
بر موضع که گژدم گزیده باشد طلا کند درد فی الحال تسکین یابد همچنین
اینک آب نار رسیده و اگر نباشد چونه خشک پان هم همان اثر دارد
فصل چهارم در زهر عنکبوت و مانند آن و قسمی از آن کلان است که
زهر انعلاج کم دارد خراطین سوده بمالند و اگر خراطین هم نرسد گل انکس ا فکنده

انگنده او ضماد کنند **دیگر** چونه با تیل طلا کنند **دیگر** برای کسیکه موی شیر
خورده باشد علامتش درد شکم و چون بر برگ بید انجیر لول کند پاره
شود علاج تخم سرس و تگر از هر یک یکتوله باب سایده بدهند تقی یا
باسهال برآید و مضرت نرساند **دیگر** خصیه خام خرگوش خورد و بر
موی شیر با و خلیده برآید تا حصول صحت کلی بکند و خصیه خورده
باشند اگر در جگر چسپیده باشد برآید **دیگر** برای گزیدگی غوک تخم
سرس با شیر زقوم اش کرده بر محل گزیدگی طلا کنند **دیگر** برای دفع
زهر گزیدگی ماهی ارد بر روغن گاو امیخته و گرم کرده طلا کنند **دیگر** برای
دفع زهر هزار پایه روغنکه در چراغ بعد سوختن باقی میماند بر جای که
چنگ زده باشد طلا کنند **دیگر** برای دفع زهر زنبور زرد و پلپل گردو
سونته و نمک سنگ و سیاه با شیره مروه اش کرده بر محل گزیدگی
طلا کنند **دیگر** برای زهر ذوچه گل نار بو با بول ماده گاو اش کرده
بنگرم ضماد کنند **دیگر** برای دفع زهر تمام کرم هیچ چولائی اگر تازه باشد
یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله باب سایده بر روغن گاو امیخته بخورد
فصل نهم در زهر سگ دیوانه علامتش انکه که چون زبا خوردنی دیگر را

کوفته بران عضو یک شب دیگر روز بسته بمرغ دهند اگر بخورد و بمیرد سگ

دیوانه است پس باید که تا چهل روز جراحت اثرا اندمال ندهند

وجاری دارد و بعد از چندی این علامت ظاهر شود که نوبت

رز اب نماید وحالتی مانند دیوانگان روید هد علاج بجز دگر بدن

که هنوز زخم تازه باشد شیر اک بر زخم بمالد دیگر منو پنبه دانه کوفته

بنیم دام قند سیاه امیخته بخورد و مار گزیده و زهر خورده را نیز مفید

دیگر غنچه اگ چهار پنج عدد فلفل گرد هفت عدد هیچ اندر این یکجا

باب سابیده بخورد دیگر قدری شیر اک بر جراحت بمالد دیگر بجز

گزیدن اب برگ دهتوره بقدر قوت که بحد سکر نرسد و شیر گاو

وروغن ان و قند سیاه هر چهار امیخته یکجا کرده بخورد دیگر

خراطین سوده یکدرم در قند سیاه امیخته چند روز بخورد دیگر منو

جمال گوته سرگین خرگوش مغز تخم توری فلفل گرد هیچ گلوندة تخم

نبدال سنگرف تو نبری تلخ هر یک سه درم قند سیاه کهنه یا نود وا ده

درم همه را کوفته سه غلوله کند از روز گزیدن سیزدهم و چاردهم

و پانزدهم یک غلوله با اگرم بخورد و سه روز غذای مونگ پخته

پخته بغیر نمک بخورد چهارم روز خشکه و چیوات باز بره خورد همین قسم
سی ام روز تا سی و دوم باز غلوله خورد باز همچنین چهلم روز تا چهل و
دو روز متواتر بخورد غذا برای این علت گوشت مرغ و بره
و تیغ غاله پابوده نه و باد رخیویه و از اغذیه سودا انگیز پرهیز کند

فصل ششم در دفع سموم پچهناک و دهاتوره و جمال گوته و زرنیخ
و شیراک و بلادر و سم الفار علاج پنبه دانه کوفته و پخته
هر قدر که تواند بشیر جوشانیده بخورد دیگر برای زهر دهاتوره
نمک سانبهر قدری سوده در چیوات ترش انداخته بخورد و یکپاس
در آب سرد بنشاند باز ادرک و مورچ بخوراند دیگر بادنجان در
خاکستر گرم پخته و بدست مالیده شیره آن در حلق ریزد که فرو برد
دیگر اگر منو جمال گوته خورده باشد یا مار گزیده باشد منو خشته آمله
چار ماشه در آب بسایند و پخته بخورند دیگر اگر بلادر بعد خوردن اثر
کند خارش و پختگی و آماس پیدا شود دیگر شیره املی کشیده بر
بدن بمالد دیگر کنجد با شیر گاو اش کرده در مسکه گاو میش آمیخته بر تن
بمالد و قدری بخورد دیگر چرونجی و کنجد در شیر گاو میش اش کرده بخورد

بدله چاردام

و چوچی خشک سابیده بر بدن بمالد دیگر اگر کسی هرتال خورده باشد بباید

زیره برنج که کاموں آنرا گویند هشت دام در چهل دام شیر گاو بجوشاند

تا به نصف آید صاف کرده بخورد دیگر کسیکه از زهراک خارش و سرخی

داشته باشد سرشف در سفال نو بریان کرده باب شبانه اشتی

کرده درین محل طلا کند دیگر از جو و قند و شیر بز اپٹنه کند دیگر

شیر گاو یا شیر باب آمیخته در روزی سه بار شسته شود در هاں درد

سوزش رفع شود دیگر علاج زهر زقوم بچهنه چون علاج شیر اک است

دیگر کسی که سم الفار خورده باشد اول قی کند بعده دارچینی سابیده

بقدر دو دام در آبجوشانیده بخورد دیگر فلفل گرد سوده از چار ماشه

تا شش ماشه بروغن گاو که از دو دام تا چار دام باشد گرم بخورد دیگر

بجهت رفع خمار دهتوره و شراب و بنگ و دیگر مسکرات نمک نیم آثار

شاهجهانی در چهار آثار آب حل کرده پای مریض در ظرف کلان گذاشته

از آن آب پاشویه کند دو گهری پا در آب دارد و از بادکش بتواے

خشک میکرده باشند و بحال خواهد آمد دیگر کسی که افیون خورده باشد

بیخ بید انجیر باب سابیده یک پیاله بخورد باب بیست دوم ۲۲ در بیان مسهل

مسهل خوردن واین مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در تدبیر
اسهال هر که در سالی یکبار اسهال یا استفراغ کند از جمله رنجها
ایمن ماند و در اکثر علل بعد مسهل دارو خورد زود تر اثر کند چون مسهل
خورد خواب نکند که فعل او وبه ضعیف بود وگویند که عقب مسهل حرکت
کردن اسهال را قوت دهد چون تشنه شود اگرم خورد واگر دوای
مسهل عمل نکند بالای آن هم اگرم بخورد و پیش مسهل خوردن سه روز
جماع نکند وهمچنین بعد آن و در هوائی که نهایت سرد یا گرم باشد و باد
باران وابر بود مسهل وقی نباید گرفت وحامله وهم بدر اثر نباید
داد واگر بضرورت که درین زمان مسهل خفیف بدهد مثل خیار شنبر
وترنجبین واسهال در بهار واوایل شتا نیک است و پیش از
خوردن مسهل سه روز منضج دهد تا اخلاط نخته و جمع شده مسهل
زود بسهولیت مندفع شود **فصل دوم** در منضج ومسهل صفرا
وبرنده صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک چار درم
آلو بخارا پنجعدد سپستان بیست دانه همه را در یک پیاله آب خیسانده
تا به نیمه آید صاف کند و بقند سفید شیرین کرده نیمگرم رغبت نماید

غذا مرغ جوان یا گوشت حلوان وکشنیز تر و پالک بچاشنی تمر هندی

و در روز مسهل آبی تمر هندی دیگر تمر هندی پنج و بیدام عناب سرخ

پنجاه عدد شب در انجا نده و صبح صاف کرده و بقند سفید شیرین

نموده یا بی قند میل نماید غذا مونگ مقشر و کشنیز تر فصل سیوم

در منضج و مسهل بلغم صفت منضج زنجبیل سوده بادیان پوست بلیله

پنج بید انجیر از هر یکی دو درم جوکوب کرده در سی و دو دام الخ

تا نصف بماند و شیر گرم بخورد تا سه روز روز چهارم ابن مسهل

بگیرد بهر مول چار درم مرچ چاپی بیدرم مصطکی دو درم کوفته بیخته

از دو درم تا سه درم و اگر کم خواهد شد سه ماشه با قدری عسل آمیخته

بلیسد و بالا یک کفدست آب گرم بخورد بعد الملاق هر دست از

آب گرم یک کف مدد دهد بلغم با سانی بر آورد دیگر مرچ چاپی ماشه

کباب چینی سه ماشه بشربت قند بخورد و سه بار دیگر هم شربت

قند بخورد بمفاصله سه گهری دیگر مسهل بلغم و صفرا عصاره ریوند

ضعیف را دو سرخ و قوی را تا چهار سرخ بیک درم قند سفید سوده آمیخته

با آب گرم بخورد و بعضی مردم را که در سینه ایشان بلغم می باشد قی بنرمی آید

می آید و اخراج بلغم مینماید دیگر بلیله آمله تربد نمک سیاه و سفید و سنا و گزیره و نعناع و ناردان و زیره سفوف سازند و نگهدارند و میل نمایند دیگر مسهل همه اخلاط فاسده سنا ریوند چینی منقا از هر یک یکدام و در سه پاو آب جوشش داده چون چهارم حصه باند صافکرده میل نماید دیگر تربد سفید خراشیده مجوف با روغن بادام پاکاو چرب کرده بیست درم مصطکی و زنجبیل از هر یک ده درم نبات چهل درم سفوف سازند برای امراض بلغمی و قبض دو درم بدهد خاصه برای حمیات بلغمی نیز برای جلاب یکنیم توله لوانداد فصل چهارم در تبیین خفیف که مردم تندرست را برای حفظ صحت باید داد مغز تخم معصفر چار درم افیمون هندام مغز بادام چار دام بکوبند و بقیل معجون سازند خوراک سه روزه است دیگر حب حیات برای رفع قبض بهترین دوا است صبر سقوطری چار توله تا سه روز در گلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان بخیسانند روز چهارم مصطکی ربع توله تربد سفید مجوف و مکلوک بروغن بادام پاکاو چرب کرده یکتوله در ان ممزوج کرده حب ها سازند بقدر نخودی حب باشد برای رفع قبض بعد غذا بمفاصله سه گهری دو حب و دو بر دو برای

تنقیه دماغ بکنیم ورم تا درم وقت خواب باب گرم فرو برد برای

دفع قبض و مزید اشتها خاصه برای قبض بول اسپید بادی البغار نافع

و برای خونی نیز دیگر برای سوزش کف دست و پا بسبب ان سوی

مزاج کبد است شیره کاهو بان با روغن گل طلا نماید بالیدن

هدف شیره کوهی نیز نافع و خواص ان ثقل کاهو بان دیگر خنا لسن

چند روز پی در پی مفید دیگر پنج سکوتی و ثوت برابر سوده بروغن کنجد

امیخته گرم سوده بر شکم اطفال و ضعفا طلا کند و بالایش جامه بندد

اسهال شود چون دور کند دست و پا باب سرد بشویند بند بود دیگر کتاب

خیر التجارت طبع را نرم کند و امراض سر را مفید بود پوست هلیله زرد

پوست هلیله کابلی هلیله املہ از هر یک یازده مثقال اصل السوس

پنج مثقال زنجبیل سه مثقال شطرج سه و نیم مثقال فوفه دارچینی

پیر بو الیفی الاچی خورد شاهتره از هر یک دو مثقال گل سرخ ده

مثقال به انگبین مصفا بسرشند و معجون سازند دیگر نسخه اطریفل

مسهل پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد املہ هلیله سیاه ریوند از

هر یک پنج درم سناء ده درم گل سرخ سه درم بروغن بادام یا گاو

یا کاو تیجد رم بلیله را چرب کرده به سه وزن عسل بسرشند و دو درم تا مثقال شربت سازند دیگر ادویه که مضرت اب و اختلاف وبای ان دفع کنند دانه الاچی صندل قسط ساذج خشک سابیده در جامه کرده بسته میان سبوی آب اندازد دیگر گل مولسری بر روی آتش نهند و سبوی وارگونه بران اندازند تا بخاران بان برسد و خوشبو گردد و همچنین از عود غرقی اگر بخار گیرد خوشبو گردد دیگر دارچینی سرخ مساوی سوده در اب اندازند دیگر دانه الاچی دارچینی صندل کافور بر یکدیگر باریک سابیده در سبو اندازند اب بسیار سرد و خوشگوار گردد دیگر خرما در دیگ نو کنند و اب دروی افگنند خوشبو شود و اگر اب را مقطر سازند باین طور سبو پر اب باشد و دیگر سبو خالی مقابل او نهند از پشم پاره یا پنبه پاره فتیله سازد و یک سر فتیله در دیگ اب و سر دیگر در سبوی خالی اب صاف و سبک شود دیگر بادام سابیده در اب اندازند غلط اب ته نشین شود و اب صاف گردد دیگر اب منزل اول بمنزل دیگر در اب اندازند همه کل مضرت اب رفع شود دیگر طریق

گذاشتن افیون مثلا شخصی دو سرخ افیون در یکروز دو وقت میخورد
باید که دو سرخ افیون را در یکمثقال اجواین ممزوج سازد و بدین دستور
چهل روزه خوراک افیون را که هشتاد سرخ میشود بچهل مثقال اجواین
ممزوج ساخته هر روز یکمثقال اجواین خالص داخل نماید و یوماً
فیوماً اجواین خالص زیاده سازد تا بیک مثقال رسد تا بالکلیه
افیون بدل اجواین خالص گردد بعد از آن در کمی اجواین خالص
باید کوشید دیگر دافع تپ و رکت و سرفه و کوته دمی و باد گوله و سل
و کرم شکم و استسقا و سنگرهنی و درد جگر و نفخ شکم و سوزش دست و
پا و زردی بدن و درد گلو تالیس پترج زنجبیل پیپل بچ جایفل خس
طباشیر کافور وزن برابر مصری سه حصه خوراک نیم دام دیگر قولنج
بگشاید و قی باز دارد و باه زیاده کند و باد بواسیر را سود دهد
سقمونیا انطاکی تربد سفید مجوف از هر یک پنجمثقال فلفل قاقله از
هر یک سه مثقال زنجبیل دارچینی امله قرنفل بسفایج بسباسه جوزبوا
از هر یک دو مثقال و نیم و در نسخه دیگر سقمونیا و تربد هر یک سه مثقال ا
اجزا را کوفته و بیخته بیک رطل شکر نرم کرده در آن ریزند و بعسل کف گرفته

کف گرفته معجون سازند شربت تمام چهار مثقال و برای هضم طعام
دو درم است و بجهت اسهال شش درم مزاج این معجون گرم و خشک
در درجه اول دیگر حب جدوار خواص این غیر منتهاست اما انکه بتجربه
رسیده اینست صداع بلغمی و بادهای شکم و سرعت انزال را دفع کند
و فرحت آورد و باه برانگیزد و رنگ سرخ گرداند و درد چشم را نیکو
بود و روشنائی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و طعام هضم کند و معده
دل و دماغ و جگر را قوت بخشد و پیش از طعام و بعد از طعام توانگ د
زعفران زنجبیل درونج راسن مقل اشنون پوست هلیله زرد بردو بهمن
از هر یک چهار مثقال جدوار بذر البنج کبابه چینی عاقرقرحا صمغ عربی
قرنفل کاهربا سعد کوفی تخم گندنا اسپند لسان العصافیر کشنیز رازیانه
از هر یک مثقال سنبل قاقله قنبون زراوند ریوند چینی مصطکی
مقل بادام صندلین زیره از هر یک دو مثقال مشک عنبر مروارید
ناسفته لبد مرزنجوش از هر یک مثقالی دارچینی خصیة الثعلب
از هر یک پنج مثقال املة مقشر شقاقل از هر یک شش مثقال دار فلفل
نه مثقال جندبیدستر نیم دانگ افیون هشت و پنج مثقال بطریق معمول

بدل
توان خورد

بقدر نخود حب بندند دیگر قرنفل بزر البنج از هریکی ده مثقال زعفران
صمغ عربی از هریکی دو نیم مثقال عاقرقرحا سنبل الطیب عود قماری
زرنباد اسارون ریوند چینی تخم کرفس جدوار هریک یکنیم مثقال
افیون پنجمثقال بقدری مشک و گلاب سرشته حب سازند حب
دافع سل و دق صمغ کتیرا مغز بهدانه تخم خطمی پاک کرده از هریکی شش درم
مغز بادام شیرین سفید با فلای خشک مغز تخم خیار ربع از هریک پنجدرم
رب السوس سه درم مغز تخم کدوی شیرین پنجدرم نشاسته تخم کاهو
از هریک سه درم شکر ده درم جمله را بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته
و حب سازند و پیوسته در دهان بدارند مزاج این سرد در یکنیم درجه است
جمله دوازده اجزا بغیر شکر حب شهباز دافع قبض هلیله زرد بیست درم هلیله
احمر ده درم صبر سقوطری کراتی هفت درم مقل کبود پنجدرم ریوند
خطایی سه درم کتیرا شحم حنظل سه درم حب النیل یعنی تخم عشق پیچه ده درم
کندر سه درم اینهمه را باریک سابیده و بیخته با گلاب خمیر کرده بمقدار
فلفل حب بندد شربت یعنی خوراک مردم کلان از پنجدام تا یکمثقال
و طفل شیرخواره را از ربع تا نیمدرم با گرم دیگر برای امراض چشم

چشم و دیگر امراض بدن را نافع است و بصارت زیاده کند زرچوب
برگ نیب مورچ موتهه برنگ زنجبیل امله نمک سنگ ملهتی سنگ بصری
وزن برابر سائیده در جامه پیچیده در شیر گوسپند مقدار حبه غلوله سازد
و در سایه خشک کند و اگر در چشم بخار داشته باشد با روغن گوسپند
در چشم کشد و شبکوری را آب برگ گل چشم را با شیر عورت بدهند
و بزغاله را با کانجی سوده در چشم کشند و جهته گرانی شکم یک حب بخورد
و بعد استفراغ یعنی باسی سوان دو حب و موش گزیده سه حب سنبانی را
چهار حب و مار گزیده دو حب خورد صحت شود و برای جراحت هم
نافع است **حلوائی که مرد و زنی را نافع است** ترنجبین سفید نیم سیر
زرده تخم مرغ پنجاه عدد شیر گاو نیم من بطریق متعارف بپزد دو سه درم
بخورد **حلوای زردک** زردک پاک کرده نیم من باریک بپزد در شیر گاو
چندانکه اثر شیر نماند بعد از آن در روغن گاو بریان کنند و کفچه بزنند
تا سرخ گردد پس نیم من شکر در وا فکنند تا حلوا شود بعد از آن دار چینی
قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک از هر یک شش درم زعفران سه درم
کوفته و بیخته در وا فکنند و کفچه زنند تا همه یکی شود و بوقت حاجت دانگی

بخورد و بالاس شیر گاو بنوشد **حلوای سپبر** بیارد سپبر بکید انه باک کرده

بیخ سپبر در شیر گاو بیخ اثار بپزد چون بحسه کرده در روغن زرد بریان

کند و کفچه زنند تا بسوزد بعد ازان شکر سرخ سفید داخل نماید و باهم بیاید

و بخورد گرده را قوت دهد و باد تار ادفع کند **روغن ستاور** بیخ ستاور

تازه گرفته شیره ان بگیرد سیصد و چهار دام شیر گاو شصت و چار دام

روغن گاو سی و دو دام اول شیره مذکور را در روغن بپزد تا روغن

بماند بعده ادویه مذکور را باستعمال ارد **دیگر از مجربات نواب اسلام خان**

منی و دافع امراض بارده زهر ستکیه سفید بگیرد رم سهاگه سه درم فلفل گرد

نه درم تخم کتائی خورد شش درم همه را سائیده از اب برگ کتائی هفت

تنقیه دهد و مقدار ماش حبه بسازد و نگاه دارد تا سه حب توان خورد

روغن نیب بواسطه زخم کهنه بی نظیر است برگ نیب تازه بسیار تود بیند

را بر سنگ صلابه کفه تکی بکند و سه پاو روغن کنجد را در دیگ انداخته

باتش موافق بجوش ارد و قرص نیب را دران اندازد و بر چوبی بهم زند

تا ازهم بپاشد و باتش اهسته بجوشانند تا رنگ نیب سیاه شود پس زود

اورده و روغن را پخته نگاهدارد بوقت حاجت استعمال کنند **ترکیب**

ترکیب پروردن خبث الحدید ریم آهن را صاف بگیرند و بآتش سرخ کنند
و در سرکه کهنه ترش اندازند چون سرد شود باز برآورده سرخ کرده باز
در سرکه کنند همچنین هفت مرتبه بعد ازان در سرکه انداخته چهل روز بگذارند
باز بکار آرند و همچنین در بول گاو مدبر سازند دیگر روغنی که برای جراحت
نافع است زرد چوبه سه آثار دار هلد و دیودار از هریک نیم آثار اصل السوس
برگ حنا از هریک یک آثار نوره چون نیم آثار دود چهره قند سیاه از هریک
یکنیم آثار چوب آبنوسی چوب گز از هریک یک آثار پوست مغیلان نیم آثار
جوز بویا اشنگرف مردار سنگ کت هندی از هریک سه دام جدوار یکدام
موم کافوری دو درم آب برگ نیب پنج آثار روغن کنجد نیم من بخار
نیم درم هشت جزو اول را نیم کوفته با یکنیم من آب بجوشانند تا ربع بماند
پس صاف کرده نگاهدارد بعد ازان باقی اجزا را کوفته بیخته با روغن کنجد و آب
برگ نیب و آب اول ممزوج ساخته بجوشانند تا تمام آب بسوزد و روغن بماند
بعد ازان صاف کرده نگاهدارد و بر زخم بگذارد بکرم الهی صحت شود و تجربه رسیده
نسخه روغن نمک جهت زحمت بادی و بلغمی مثل فالج و جهوله و درد اعضا
و مفاصل وغیره مجرب است نمک سنگ یاو آثار در چوات که نیم آثار باشد

حل کرده بجامه پخته بگیرند بعد ازان باسه پاو روغن بید انجیر بیامیزد و بالای

ان اب چاه سه آثار انداخته بپزند چون جنوات وآب سوخته شود

در شیشه نگاهداشته بمالند نسخه سنون دندان بجه دنتی پوست بیر بهوتی که

کوفته بیلا بهو نا بریان که سفید شود نمک سنگ زیره بریان که سفید شود

زنجبیل فلفل دراز مصطکی رومی کپور کچری کشنیز بریان همه را برابر کوفته

از پارچه بگذرانند و وقت بمالد و بالایش برگ پان بخورد نسخه کحل

برای ظلمت بصر و دمعه و جرب و سبل و بیاض و طفره و رمد و درد و بطلان

کردن و کحل نمودن بسفیدی بیضه خواه باب ادویه باد بر خیاکه بادیان

و زیره و غیره باشد زاج سفید سه درم افیون یکدرم مرکی صبر سقوطری

مابداران حبشی از هر یک پنجماشه برگ نیب برگ نکاین کف دریا برگ

گکونده برگ سرس شنک بصری ریوت هر یک یکنیم دام سوده زرد چوب

سه ماشه زاج با افیون در ظرف اهن بگدازند و در گداختن مرکی و صبر

سقوطری و ریسوت بیندازند و چون از جوش بماند اجزای دیگر انداخته

بدستنه اهن باب لیموی کاغذی یا هر لیمون که باشد یا سرکه انگوری یا آب

انار ترش در ظرف اهن نگاهدارد دیگر برای شبکوری و روزکوری آو

واب آمدن و چرک بسیار و خارش چشم و درد آن سخت سودمند بود
و بهر گونه مرض چشم را نافع باشد مگر پرده را حب کبد با چار درم نبات
ده درم هردو را جدا گرفته چون غبار صلایه کنند و در طبق برنجی بدسته
پس در روغن گاو بقدر کفاف انداخته سحق کنند تا چهار روز و صابون
بیدام باب حل کرده کافور بهم سیبنی نیم ماشه در وقت سحق همراه نمایند
و یکماشه مشک از همه آخر با آن ضم کنند و بعد از آن ادویه یکجا کرده بطبق
و دسته مذکور سحق نمایند و شیافها کرده نگاهدارند و در چشم کنند عمل زنگار
پس سوهان کرده در کاسه مس کنند و برابر مس نوسادر بیامیزند و سرکه
پرورند و در جای نمناک بدارد و همه زنگار گردد عرق زردک مقوی باه
رنگ رو نیکو کند زردک از استخوان پاک کرده یکمن قند سیاه نیم من
گل باه وده و سیر دارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را نرم
بکوبند و همه دارو ها خوب بکوبند و با قند بشراب در خم بیست و یکروز
دفن کنند پس از آن برآورده در شیشه نگاهدارند هرچند که کهنه شود
بهتر بود شربت نیم پیاله نسخه بیخ سهدیوی سائیده بر قضیب طلا کنند
و مجامعت سازند زن مبتلا گردد نسخه بیخ گنوار باب سائیده بر دست

بمالند و آتش بدست بگیرند دست نسوزد **دیگر** گوگل ده داه مشهور پینه دانه

پنجدرم جاوتری دو تانک افیون یکتانک شیر گاو چهار نیم آثار

گوگل را کوفته در یک آثار شیر بپزند تا آنکه حل شود بعد از آن پارچه

پزکرده شیر دیگر باقیمانده و منوپنبه دانه انداخته جوش بکنند تا بقوام آید جاوتری و افیون سائیده داخل کنند و گلیچه زنند اگر افیون

مصری باشد بیند و اگر هندی بود حل که مخلوط کنند برای امراض

بادی و بلغمی و لسکی و دردهای صعب دخلی تمام دارد خوراک از نکه

تا دو ماشه **نسخه معجون ترکندی** باه زیاده کند و منی بیفزاید و قوت حافظه

بدهد و نسیان را دور سازد و روشنی چشم زیاده کند و بلغم و اخلاط

فاسد را دفع سازد و بهق و کلف را دور نماید و اشتها زیاده کند

قوت بدن و رونق چهره پدید آرد و کرم شکم دفع کند و قروح و جراحات را

دفع سازد غم و خوف ببرد و اماس و درد بدن دفع سازد اگر

پیر خورد جوان گردد و منافع بسیار دارد **صفت آن** ترکندی سنده هی

بهنگره امله و کیفنی خشته دور کرده ستاور از هر یک نیم آثار اسگند

ناگوری موصلی سیاه بداری کند تخم کونچ گوکهرو بهبهلی تالمکهانا اخس

خس از هر یک پاو اثار تیتر یک نیم پاو همه را جوکوب کرده در خم
کنند و هشت چند ادویه آب انداخته باتش ڈهاک پزد اما اول
باید که خم را در گل حکمت گیرد و بالایش پارچه یک پیچد بار در گل حکمت
گرفته خشک نماید بعده دوا داخل نماید و بپزد تا چهار اشو دو بدست
مالیده و صاف کرده آب بگیرد و ثقل دور کنند و بار روغن گاو نیم اثار
آب ادویه آمیخته باتش نرم پزد تا آب برود و روغن بماند باز
گیرد شیر گاو پنج اثار کیوره کنند و کلات عسل هر یک نیم اثار مصری
یک اثار همه را قوام کنند و روغن و کیوره آمیزد بعده مشک دو ماشه
داخل سازد و بعد از مشک نارجیل منو جوزبچ بیو موبنر منقی خرمای خسته
بیرون کرده مغز پسته از هر یک دو دام سنگ صلایه نموده بیامیزد
و زنجبیل سفید پپلی ریشه دار فلفل ناگکیسر از هر یک دو دام زعفران
نیم درم طباشیر سفید مصطکی قرنفل بسباسه جوزبوه دارچینی قلمی
دانه الاچی کلان دانه الاچی خورد صندل سفید عود غرقی از هر یک
یکدام کوفته و بیخته بیامیزد و در ظرف چینی نگاهدارد شربت از
نیمدام تا دو دام مرهم برای دفع زخم تیر و سنان و ناسور و باسور

و دبل و زخمهای تمام اقسام و درد و طپش و چوک صدف شکسته
و دوا ثار صدف مذکور الشود که اثر گل و لای نماند پس اثر انبطی
چونه بسوزانند انچه که بعد تجنش بر اید اثر امالش داده از اب
سازد که دود دش بر اید و چونه سفید گردد و بعد ازان در اب حل نماید
همچنان که تمام اب شد و بسته نماند و از پارچه تنک بیزد و در اوند
گلی بجای محفوظ بدارد تا اب صاف بالا بایستد و جوهر در نشیند
درمیان اوند خشک نماید و نگاهدارد و وقتیکه ممدوح را مطلوب باشد
سحق نموده در قدری روغن بر کف دست راز انگشت میانه مالش
خواهد که گرمی کف دست و انگشت در و سرایت کند و چار پنج مرتبه از
کارد بر کف دست فراهم اورده مالش دهد بعد ازان بر پارچه باریک
مقدار زخم بمالاید و بر زخم نهد زرداب از زخم بر اید درد فی الفور رفع
خواهد شد بدستور مسطور در روزی و شبی چار پنج بار استعمل نمایند
معجون جادبیدی دارچینی ساذج هندی قرنفل جوزبوا بلیله کابلی
زر هر یک درمی فلفل چار درم زنجبیل هشت درم بلیله زرد شانزده
درم بلیله سی درم امله شصت درم نانخواه صد و بست درم زیره دود بلهنه

دو دیست درم شونیز پنجاه وشش درم سپاهدانه پانصد و دوازده درم
در سرکه تر کنند و تمامی کوفته و بیخته بقند قوام آورده سیصد و شصت حب
ببندند و هر روز یکی بخورند از ترشی و بادی و لبنیات پرهیز کنند مفرح القلوب
و حافظ را قوت دهد و قوت باصره و شامه را زیاده کند باه و منی بیفزاید
و درد همه تن ببرد و فالج و استسقا و تب ربع و تبهای بارد را دفع
کند و روح را قوی سازد و روی سرخ گرداند و هرکه یکدرم از وی بخورد
زهر بر او کار نکند و بوی دهان خوش سازد و دافع نزله و زکام است
تب باز دارد و شانه را قوت بخشد و ذات الجنب و درد سر و نقرس و باد
مخالف را دفع کند و قوت معده و جگر و دل و سمع دهد و داء الثعلب
و درد شقیقه و صداع و لقوه و صرع بلغمی و سوداوی را سودمند و قوت
تن و دماغ افزاید و وجع المفاصل و خدر و رعشه و بهق و نزول آب و سبل
و استرخا معده و جگر و دماغ و رحم را ببرد و حیض براند و سینه و شش را
جلا دهد و ضیق النفس و نفث الدم و برص و باد فتق و خفقان و علت
های دماغ زایل نماید و مفرح دل باشد و غم بزداید **دیگر** بهتر ازین اثر
اثر دارد سعد قاقله صغار قسط سفید عود قماری هریکی پازهر حیوانی

ساذج هندی سنبل الطیب پوست هلیله زعفران جند بیدستر تخم

بادیان پودینه فلفل پوست املیه کندر دریائی فلفل بهمنین دار

فلفل نقل نارجیل دریائی نارجیل رستمی وج الشبه موته [illegible]

مومیای کانی بوزیدان کبابه چینی زنجبیل شقاقل مصری [illegible]

خولنجان نانخواه مخلصه جدوار گل بابونه ابریشم مقرض [illegible]

رومی زراوند مدحرج اسارون افتیمون دارچینی عاقرقرحا

ریوند چینی خصیه الثعلب ازهر کدام ده درم قند سفید بوزن جمیع

ادویه مویز طایفی بیدانه سه وزن ادویه عسل مصفی سه وزن ادویه

ورق طلا شش صد عدد شربتی نیم درم تا یکدرم طریق کردن

روغن قنب قنب اعلی از خس وخاشاک پاک کرده وشسته [illegible]

در ده آثار اب پوتلی بسته بنهند وبجوشانند چون چهارم اب بماند

پوتلی را برآورده جدا نگاهدارند ودر اب مذکور پاو اثار روغن زرد انداخته

جوشانند تا انکه اب بسوزد وروغن باقی ماند وانرا در معجونات بکار

برند نسخه معجون [illegible] ازمجربات موصلی سیاه چار نیم دام روغن گاو

تازه سه نیم دام ارد ماش چهار نیم دام دال ماش تر کرده مقشر نموده

خشک کنند و بر سفال بریان نماید و هر یک اجزا را علیحده کوفته بیخته
وزن کرده با همدگر مخلوط سازد و بروغن گاو چرب نماید خوراک
یکدام با یکپاو شیر گاو و قند سفید دو سر شاهی بوقت خواب
بالیس چیز دیگر نخورد **معجون دبید الورد** در زمان سابق این را
حکما به سنگ طلا مبلغ فروختند بسبب منافع بسیار سنبل الطیب
مصطکی رومی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین
غافث تخم کشوث فوه لک منقی تخم کاسنی تخم کرفس ریوند چینی بسباسه
عود بلسان الایچی کلان قرنفل همه وزن برابر گل سرخ خشک کرده
برابر همه کوفته بیخته بعسل سه چند کف گرفته بسرشند خوراک از نیم توله
تا یک توله **دوالمسک امراض حار و بارد دل و دماغ و جگر و اعضاء دیگر**
را نافع است گل سرخ کاهربا ابریشم مقرض کشنیز صندل سرخ
از هر یکی یکتوله بهمنین اهل زعفران کهربا عود غرقی سادج هندی
مروارید ناسفته از هر یک نیم توله یاقوت سبز مرجان ورق طلا
مشک عنبر از هر یک یکدرم ورق نقره دو درم شربت سیب ده دام
نبات بیست دام بدستور معمول معجون سازند **نوشدارو ی لولوی**

امراض حاره و بارده دل و دماغ و جگر و دیگر اعضا را نافع است

خاصه برای بواسیر صفت ان یاقوت رمانی یکمثقال ابریشم

مقرض مروارید ناسفته کهربا سنبل الطیب طباشیر سفید گل سرخ

زعفران از هریک سه درم ایشب سبز مرجان درونج عقرب بهمن

تخم بادرنجبویه ساذج هندی عود هندی اذخر اسارون رومی صندل

سفید پوست ترنج ریوند چینی زرنبک بیدانه عنبر اشهب از هریک

دو درم مشک تبتی یکدرم ورق طلا دو دانگ شیره املهٔ پرورده

نیم رطل قند سفید و نبات و عسل هرسه برابر ادویه بدستور متعارف

بسازند شربت هفت ماشه برای درد چشم و سول چشم هلیله زردی زرد سوخته

افیون بوده پهتکری بریان زرد چوب کیرو برگ مغیلان هر همه

مساوی باریک ساخته در اب کوکنار حب نبندند وقت حاجت

در اب سائیده بر اطراف چشم طلا سازند و پارچه کهنه بدان ترکرده

گرم نموده بر چشم بسته بخوابد و اگر سول چشم زیاده باشد حب مذکور

در اب کوکنار سائیده بر تمام پیشانی لیپ کرده پارچه کهنه گرم بر

پیشانی و استه به بندد و سه روز اینچنین نماید دیگر پوست هلیله زرد پهتکری

پهتکری جوز بوا مساوی الوزن سائیده بر اطراف چشم طلا کند فقط

۱۳۰
سیزدهم شهر جون سنه ۱۸۵۳ ع در شهر لاهور با تمام رسیده فقط

ترکیب سوختن سنگ بصری سنگ بصری بوزن یکفلوس بجنبه در هشت

آثار پاچک دشتی زیر و بالا نهاده آتش داده بسوزاند نسخه اخراج بو و دنت

پوست بیخ کنار صحرائی را و پوست درخت ببول یعنی کیکر خوب باریک کوفته

در سه پاو آب تر نماید و تر پهله هر یک پنجماشه جوکوب نموده در نیم آثار

آب تر نماید و تر نمودن هر یک ازین دو جزو کم از هشت پهر نباشد

این ادویه های مذکور بطوریکه مذکور شده در ظرف گلی آب بار رسید بر یک

بعده روز دوم علی الصباح اول از آب چهاری ببول مضمضه کند

و لب ها بهم آورده از زبان بر دندان برای اخراج زور دهد و بعد ازان

از آب تر پهله مضمضه کند و بعد ازان بگیرد سنگ بصری سوخته یکدام

که موجود باشد در آتش تحت سوخته خاکستر گهه بعد مضمضه خاکستر مذکور را

بران بر دنت نهد و از لب یا زبان محافظت کند که بیرون نیفتد و

اگر خاکستر سنگ بصری در انجا نه چسپد خاکستر پاچک دشتی در روغن گاو

سرشته بالای خاکستر سنگ بصری نهد تا خاکستر سنگ بصری نه افتد

تا چهار گهری بدارد بعد ازان ببندد از دواب بدهن نرساند بخورد و بشن

مشغول شود غذا شیر برنج یا دلیه گندم یا حلوا بخورد تا هفت روز

متواتر همین عمل نماید بعد سه روز نهایت چهار روز در جنبش خواهد

امد بعد هفتم روز از بیخ خواهد بر امد از زبان خود بگوید که کدام

ورنه آن نمانده باشد اگر باشد بدستور چند روز دیگر مضمضه

نماید و سنگ بصری در ان زخم پر نماید و باز ترک کند زخم خود بخود

به خواهد شد و بعد ده روز مضمضه ترک کند و خاکستر سنگ بصری

بهمان جا بریزد که تا دندان دیگر سیاه نشوند که رفتن سیاهی از دندان

مشکل تر است دیگر اندیشه نیست و اگر ریم بیاید هیچ نکند که رفع

خواهد شد ترتیب خوردن روغن مالکنگنی باید که اول روغن

روغن مالکنگنی ۱۴

مالکنگنی باشد هر مقدار که باشد همان مقدار عسل بیامیزد و همانقدر شیر

ماده گاو مخلوط ساخته و همان مقدار روغن ماده گاو مخلوط ساخته بجوشانند

چنانکه شیر مذکور در دیگ سوخته گردد بعده انرا در دیگ سفال انداخته

مهر کرده در میان کنج شالی دفن کند تا مدت سه ماه دران بدارد بعد ازان

بیرون کشیده در هوای سردی شروع بخوردن نماید از وزن نیم درم

نیم درم خوردن شروع کند تا هشت روز اضافه نیم درم کند بعده همیشه
چهار درم بخورد بغایت مأثر است که در نوشتن نیاید **نوع دیگر**
چون خواهد که دانه مالکنگنی را تجربه کرده بخورد باید که اول معده خود را
صاف کند طریق صاف کردن آنست باید که استفراغ کند و گرنه دارو
مسهل خورد و غسل کند و جامه نمازی پوشد و خوشبوئی بمالد بعده سوره
فاتحه دو مرتبه و انا انزلناه یک مرتبه و چهار قل یکمرتبه بخواند و دو رکعت نماز
دوگانه ادا نماید و قرات نماز مذکور همان سورها که در صدر مسطور شده
بترتیب بخواند بعد از فراغ نماز حق تعالی را ثنا گوید و به محمد مصطفی صلوة
فرستد و نیک زنان و نیکمردانرا یاد کند و سوره فاتحه و اخلاص خوانده
یکدانه مالکنگنی بکف دست بدارد و هفت مرتبه این افسون را بر آن
خوانده بدمد و بخورد و هر روز یکدانه زیادت کند تا چهل روز بخورد
و از برکت این افسون که هر روز بر سر دانها دمیده بخورد هر چه در علم
موقعی باشد از خود پدید آید و هرچه بشنود یاد گیرد و هرگز عکس نباشد
و علم بیفزاید اگر دو ماه خورد روی او چون زر درخشنده گردد و وجود را
بسته دارد و هرگز ماندگی نشود و هیچ باد مخالف تاثیر نکند و هر علتی که در بدن

داشته باشد دور شود و روشنائی چشم زیادت شود و موی سفید بر بیاید

اگر همراه باشند از بیخ سیاه شوند باید که در خوردن این از چیزهای بادی

و ترشی پرهیز کند و اینهمه تاثیرات که از خوردن و اظهار مالکنکنی بیان نموده شد

از دولت برکت بزرگواری این افسون است که هر روز بوقت خوردن

دانه هفت مرتبه خوانده بدمد بعده بخورد انشاء الله تعالی تاثیرات مسطور

مانند آید افسون اینست واوم اچی چی مبارکی سواها نوع دیگر طریق خوردن

مال کنکنی اگر روز شنبه بخورد فاتحه خوانده بدمد اگر روز یکشنبه بخورد قل اعوذ

رب الفلق خوانده بدمد و اگر روز دوشنبه بخورد قل اعوذ برب الناس خوانده بدمد

و اگر روز سه شنبه بخورد قل اعوذ هو الله خوانده بدمد اگر روز چارشنبه بخورد سوره

الکافرون خوانده بدمد و اگر روز پنجشنبه بخورد ایت الکرسی خوانده بدمد و اگر

روز جمعه بخورد درود خوانده بدمد و اگر بسیار بخورد اینهمه اسما هر روز خوانده بدمد

و بخورد اسماء مذکور اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا عظیم ذا الثناء الفاخر و المجد

و العز و الکبریاء فلا یذل عزه و لا یبز رغیره فقط ترکیب خوردن روغن مال کنکنی بوزن

یک آثار و شهد نیم آثار و روغن ماده گاو بوزن یک آثار برابر وزن اینهمه شیر

ماده گاو بیارد بوزن دو نیم آثار بعده اینهمه را در یکجا کرده بیامیزد و در دیگ انداخته

عظیم

انتها حفظ

بجوشانند تا آنکه اثر شیر و عسل در آن [illegible]

روغن [illegible] بماند بعده از دیگدان فرود آورده در یک

آوند کرده بدارد بدین روش بخورد اول روز نیم درم دوم روز

یکدرم نیم درم هر روز اضافه کنند تا پانزده درم برسانند از پانزده درم زیاده نخورد

چون یکماه خورد از خشم و غصه پرهیز شود و چون دو ماه خورد حفظ بیفزاید و چون سه ماه خورد

فایده کلی یابد و چون چهار ماه خورد از پیر نوجوان گردد اگر موی سفید برآمده باشد از بیخ سیاه شود و اگر شش و هفت ماه

بخورد فایده بسیار بیند اگر هشت و نه ماه بخورد احوال موی [illegible] گردد و اگر تمام سال بخورد پیر [illegible]

بخواهد باید که در خوردن این است که در بیست خوردن این از روغن [illegible] ترشی و بادی [illegible] و ماش

دجوات و بادی و ترب و خردل و جز آن پرهیز کند [illegible] و شکر و روغن [illegible] و برنج

و مدت چهل روز پیر [illegible] زن نگردد اگر این را مدام بخورد روی چون آینه روشن گردد باید که

در خوردن در طعام [illegible] و دیگر نخورد فقط [illegible] و بدان نان و دیگر [illegible]

درمز [illegible] گل ارمنی [illegible]

زرد ورق گل [illegible] سوخته [illegible]

همه را در وزن دیگر [illegible]

عجم کلنار — مصطکی — زرد ورق گل — ۱۰ ماشه

سفید — بسبار — [illegible] — ۳ ماشه

مصطکی — ۳ ماشه — [illegible] — ۶ ماشه

[illegible] — ۳ ماشه — [illegible] — ۶ ماشه

عجم کلنار — بکدام — [illegible] — ۳ ماشه

الکاسنون

سنون دندان گوشت خوره شتاح شاخ اقاقیا گوشت سنائی [illegible] مازو سبز کبابه چینی

۶ ماشه ۶ ماشه ۶ ماشه ۳ ماشه

پوست ورق خشخاش دم الاخوین فلفل سفید چوب چینی مصطکی رومی

۶ ماشه ۳ ماشه ۶ ماشه ۶ ماشه ۶ ماشه

گلنار خرمهره زرد سوخته پوست انار ولایتی غنچه گلسرخ

۳ ماشه ۳ عدد ۳ ماشه ۳ ماشه

تخم نانخواه مس سوخته بکیسج دم الاخوین الجبار شوچاک تقرا

۳ ماشه ۳ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه

تخم نیمبه گل دیماشانی زرتوت سندرس کبابه چینی پوست تخم لکابر

۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه ۲ ماشه

کتهه پکپور لوگل بلکه عوض مس سوهن مکهی بیندازند

۲ ماشه ۲ ماشه ۱۲ ماشه

۱۴
من مطلب علوی‌خان ۱۵

من مطلب علوی‌خان بواسیر جمع باسور است واستعمال لفظ
جمع بیشتر از مفرد باشد واین مرض در بینی می باشد و در رحم
و در مقعد اما آنچه در مقعد است زیادتی بود که بر افواه عروق
که در مقعد بود از خون سوداوی پیدا گردد و سه نوع بود ثؤلولیه
که صلب است مشابه ثؤلول وعنبیه که شبیه دانه انگور بود وتوتیه
که بشکل توت شامی بود و هر یک بیرونی و اندرونی میباشد و
دامیه میباشد وعمیا علاجش فصد باسلیق است وقابض
وحجامت ساقین وتنقیه سوداو اصلاح سپرز و جگر و غذای
صالح تری افزا وطبیعت را از قبض نگاه باید داشت بخوری
نافع از برای بواسیر صفت آن برگ مورد دنباله بادنجان
پوست بیخ کنیر ومکی صافی تخم حنظل پوست مار اجزا برابر مقل
بنصف مجموع کوفته بر آتش گذارند و در دبر بخور رسانند ابرا
خشک کند دوائی که همین عمل کند صفت آن سورنجان ریوند چینی
نرم کرده بر آن موضع ریزند ضمادی که درد بواسیر را تسکین دهد

اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک سه درم افیون زعفران
از هر یک یکدرم مقل ازرق دو درم کوفته بیزده مرغ و بیضه مرغ
و روغن گل و مغز ساق گاو و کوهان شتر سرشته ضماد کنند و
اگر دامیه بود و خون بیرون شود و خواهند که بیاید زهره گاو و پیاز
طلا کنند و اگر دامیه باشد منع امدان خون نکنند مگر آنکه با فراط
رسد و موجب ضعف گردد پس منع بقرص کهربا و شراب الجبار و شراب
حب الاس و لشیاف کحلی صفت آن کندر گلنار فارسی مار و سبز
سرمه اصفهانی شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا برابر کوفته بیخته
بگلاب سرشته شافها سازند هر یک برابر جسته خرما عمل نمایند
و دستکاران ماهر بطریق بریدن علاج آن میکنند لیکن اگر منسود
باشد تمام را باید برید و اگر چه اینعلاج کامل است لیکن خالی از خطر نیست
و اما باد بواسیر بادی بود غلیظ و عسیر التحلیل و دردی مثل درد
قولنج احداث کند و گاهی بجانب گرده براید و گاهی بجانب خصیه
و قضیب فرود آید گاهی قبض بود و گاه تلیین بی سببی از اسباب
اسهال که ذکر شد و سبب ریح بواسیر تحلیل اخلاط سوداویه و استحاله

واستحاله ان بریاح غلیظه وغلاظش تنقیه سوداست ومداومت

بدوای کاسرات ریاح مثل جوارشات وامثال ان اماتلیین

طبیعت واسهال دربواسیر بسبب ریاح است که از

بواسیر حادث میگردد وانتفاخ عروق بواسیر چنانکه انتفاخ

عروق اما که دران علامت بواسیر نمیت سفوفی که نافع از

برای اسهال بواسیر صفت ان تخم ورق خطائی کهربائی شمعی

گل مختوم از هریک دو درم کوفته بیخته با ماست چکه بخورند ومعجون

خبث الحدید برای اسهال بواسیر نافعست وخوردن حصض هندی

ودرق القنب نیز اسهال بواسیر را نافع است وهمچنین هلیله سیاه

در روغن گاو بریان کرده نواصیر وان قرحه بود با حادث در مبال

مقعد وخصیه واز ان صدید وزرداب میرود ونافذی باشد علاجش

انست که هر روز افشارند وشیاف عرب بگلاب سوده سه چهار قطره

دران چکانند صفت ان صبر سقوطری کندر انزروت سفید دم الاخوین

سرمه اصفهانی شب یمانی کلنار فارسی از هریکی یکدرم زنگار

ربع درم شیاف ساخته باب سوده بر موضع ناصور بچکانند

اورام مقعد اماس مقعد یا از خون و صفرا باشد علاجش فصد باسلیق

و بروغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد کردن بعد از آن ضماد کردن بروغن

گل و موم و زرده بیضه مرغ و بعد از آن ضماد کردن بخطمی و بنفشه و خبازی

و بابونه و اگر ورم جمع شود و تحلیل نیابد بکشادن آن انتظار

نضج نباید کرد بلکه پیش از نضج او را بشکافند تا ناصور نشود

شقاق مقعد از خشکی و حرارت میباشد علاجش مرهمی سازند از

روغن گل و اسفیداج و مردار سنگ و مغز ساق گاو و موم سفید و

کتیرا و نشاسته بکار میدارند و اگر خون سیلان میکند شادنج و دم الاخوین

و شب سوده بر آنجا بریزند حکه مقعد روغن گل و سرکه بمالند

خروج مقعد علاج برگ مورد و مازوی سبز و گلنار و گلنار فارسی کوفته

بپخته بعد از آنکه موضع را بروغن گل چرب کنند بپاشند و باندرون

بنشانند ۱۴ من قرابادین قادری بدانند که داغ کردن مابین

خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل ترقوه

جهت ریاح بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب

بواسیر نرم کند و ریاح تحلیل نماید مقل سی درم پوست هلیله کابلی

۱۴ من قرابادین قادری

پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی هر یک ده درم تربد بست درم
صمغیس یعنی سکبینج سه درم افتیمون مصطکی هر یک دو درم کوفته و بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم نوعی دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع
باشد مقل سی درم پوست هلیله زرد و امله مقشر پوست بلیله
هر یک ده درم مقل را در اب گندنا حل نمایند و شصت مثقال
عسل اضافه کرده بقوام ارند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند
نوعی دیگر که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل خیار شنبر
هر یک سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه امله
مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و ملوسی را
در اب گندنا حل کنند و با عسل بقوام ارند و ادویه کوفته بیخته
بروغن بادام چرب کرده بسرشند بخور که درد بواسیر نشاند
خوب کلان تخم گندنا کشنیز خشک بسوزانند و دودش بگیرند بخور
جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب است گوگرد طلا در
اصل السوس پنج کبر برگ مورد بروغن زیتون سرشته حب ها
ساخته بخور کنند و در اب برگ مورد نشینند و عمل مکرر کنند

حب مقل جهت شقاق و بثور و درد مقعد نافعست هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی هر یک ده درم پیلپنج سه درم حرف ابیض بریان
دو درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را در آب گندنا
حل کنند و حب ها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل
که شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و مخرج را موافق
باشد پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر
سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و
کتیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بآن بسرشند و حب ها سازند
شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع که ابتداء
بود مجربست اهلیله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی پوست بلیله نخم کنند تا هر یک سبع جز مقل چار جز مقل را نیم کوب
کرده در آب کنند تا ی تا شستن نجسانند و روز دیگر در هاون بکوبند
که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز
در خلا معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از اغذیه سوداوی
بپرهیزند نسخه دیگر سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که معده و امعا را سود

سوده وارد هلیله سیاه بلیله املهٔ هریک جزوی مقل برابر همه مقل را
در آب کنند تا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته
حب‌ها سازند شربتی دو نیم درم حبی دیگر که چون سه شب متوالی
خورند وجع بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه بلیله امله مقل
هریک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار
اسفند شیطرج ناخواه هریک یکدرم سنبل زعفران دارچینی
وج قاقله سلیخه هریک نیمدرم صبر سقوطری لبت درم سکبینج را
در آب کنند تا بگدازند و باقی ادویه کوفته بآن سرشته حب
سازند شربتی دو درم مرهم شادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافع است
شادنه مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هریک سه درم افیون
نیم مثقال و چهار حبه سپیده ارزیر دو درم زعفران یکدرم
روغن بنفشه بادام روغن گل بادام موم سپید سه درم موم را
در روغن بگدازند ادویه کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و با
ده درم شیر زن دختر دار در هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود
مرهم کافوری تبرید مقعد و لب و سوزش باسور و سوختگی آتش را

تا هفت مرداسنگ سپید ارزیز موم سفید هر یک پنجدرم روغن گل

بستدرم موم را در روغن گل بگدازند وادویه کوفته بیخته اضافه

نمایند و در هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس

سپیده تخم مرغ و قدری کافور داخل کنند مرهم عیسی موم سفید

راتینج هر یک چار درم جاوشیر زنگار رفته مرصاف فرنگ هر یک

دو درم اشق هفتدرم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم ۱۲ اجزا

مقل ازرق چار درم مرداسنگ چار و نیم درم انچه بسایند بیست

بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر انرا در زیت مذاب بسازند

وادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود زیت یکثلث رطل

و در زمان گرما یکرطل بگیرند و بدانند که در بعضی نسخها فرنگ مطروح

شده و مرداسنگ سپید کرده را فرنگ گویند و در بعضی نسخها عوض

راتیانج علک البطم مسطور است و بدل فرنگ سکبینج نیم درم و دیگر

اجزا همه بحال بخور ناخن فیل ناخن اسپ بدکی خشک قنب پوست تار

خارپشت کل فیل بموزان چرک موی کهنه بخور گیرند سفوف کل صدبرگ

در سایه خشک کرده طباشیر سفید وزن برابر کوفته بیخته همراه اب الفلاریکتوله

سفوف سازند و یا دواب حب البته زوبرند ۱۶ کفایه منصوریه

بواسیر زیادتی باشد که در افواه عروق مقعد حادث شود و ان
سه جنس است یا ثولول بود که انرا ثولولی گویند یا شبیه با نکور سرخ
انرا عنبی گویند یا مانند توت سیاه بود انرا توتی گویند و مجموع ان
یا داخل شرج بود یا خارج شرج و ازان خون روان باشد و نباید که
علاج مجموعه فصد باسلیق و صافن باشد و اگر خون از بواسیر بیاید
مفتحات مثل بخور مریم و اب پیاز و مقل و روغن اشنه زردالو
و شفتالو استعمال کنند تا خون بیاید و وجع ساکن گردد و تلین
طبیعت بمطبوخ هلیله کنند و اگر سیلان دم و تلین طبیعت باشد
انرا حبس نباید کرد مگر وقتیکه ضعف ارد قرص کهربا و رب الوس و
رب بیب تناول کنند و غذا سماق و مرغ و کبک خورند و حب اسد و کهربا
و صدف سوخته و گل ارمنی هر یکدو درم هلیله سیاه و امله هر یک یکدرم
کنند تا سه درم بکوبند و ده درم مقل باب گندنا تا شسته حل کنند و
ادویه بدان بسرشند و حب سازند و سه درم ازان بخورند و اقطرا تیث
و گلنار و جفت بلوط و هلیله سیاه و بلیله و امله از هر یک پنجدرم دانه مورد

دو درم بکوبند و مقل بحار رم باب ورق سرو حل کنند و ادویه بدان

بسرشند و دو درم از آن تناول کنند و اطریفل صغیر و اطریفل مقل مفید

بود و اگر وجع بغایت بود اکلیل الملک بنفشه خطمی خبازی تخم شبت

بکوبند و بروغن گل و بنفشه بسرشند و بر موضع نهند یا ورق کرنب

بجوشانند تا مهرا شود و با روغن گل و سفیده تخم مرغ و طسوجی افیون

بهم بسایند تا همچو مرهمی شود استعمال کنند و اگر خواهند که خشک شود

پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو و کندر کوفته مجموعه یکبار در

باب ورق انگور بجوشانند و در هاون بسایند و بر موضع نهند و به مقل

ازرق و کندر و راتینج و حل و سیح کبر بخور کنند و اگر بورق سر و سر

بادنجان و مرو شحم حنظل و پوست انار و مقل و پیاز دود کنند پژمرده

گردد و بهترین علاج بواسیر آنست که قطع کنند بادوایهای حاده

مثل فلافیون وغیره تا منقطع شود بعد از آن پیه بط و پیه مرغابی و

مغز ساق گاو و کوهان شتر و روغن بنفشه و کتیرا و خطمی کوفته هم

سازند و استعمال کنند اورام مقعد اگر ورم حار غیر بواسیر مقعد را

فصد

حادث شود علامت آن حرکت موضع و وجع شدید بود علاج آن

۱۴ دیگ بر دیگ نهند

فصد کنند و عناب و اجاص و نبات جلاب سازند و غذا اش

جو با شیره مغز بادام خورند و بنفشه و خطمی و خبازی بجوشانند و ضمادی

کنند و با روغن گل و بنفشه بیامیزند و استعمال کنند یا سفیده تخم مرغ

و روغن گل و مطبوخ افیون با هم بزنند و بکار دارند یا اسفیداج

پنجدرم کندر درمی و نیم اقلیمیا فضه دو درم بسایند و با روغن گل و

موم مرهم سازند و استعمال اگر مزمن شود مرهم داخلیون نهند ناسور

مقعد قرحه خفیه باشد که در طرف امعاء مستقیم حادث شود و از ان

صدید آید و اگر غور نافذ بود بیفشارند تا انچه درو باشد بیرون آید

و دم الاخوین و سرمه و شب یمانی و گلنار هر یک چهار درم صبر و

کندر و انزروت هر یک سه درم زنگار پنجدانک بروغن بنفشه مرهم سازند

و بکار دارند و اگر نافذ باشد قطع باید کرد یا باهن یا بداروهای تیز

و بعد از ان مرهمهای ملحمه نهند شقاق مقعد بسبب یبوستی مفرط

یا گذشتن ثفل یابس بود علاج ان شراب بنفشه و ترنجبین با گرم

بیاشامند غذا نخود آش با کدو و اسفناج خورند و طبع را نرم دارند

و مرهم شادنه و مرهم مقل استعمال با پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو

یا روغن بنفشه بیامیزند و بکار دارند یا زرده تخم مرغ و مقل ازرق
و روغن اشته زرد او تلخ و کوتان شتر مرهم سازند و از حموضات
احتراز کنند و اگر اتفاق وجع التهاب باشد اسفیداج رصاص
یکدرم کافور دانگی با سفیده تخم مرغ بزنند و طلا سازند و باب
روباه تریک و کاسنی و تخم تورک و خطمی و خباری بکیرند و موم
و کتیرا و روغن بنفشه مرهم سازند و بنهند و ازان خون بسیار آید
خاییهات ورم بکار دارند از مجربات اکبری حب برای بواسیر بادی
و خونی مجرب اندر جو شیرین بر قدر که خواهند بکوبند باریک باب حل کرده
برابر کنار دشتی حب ها بندند یک حب یا دو حب با آب سرد از حلق وقت خواب شب
فرو برند ایضا پوست بندق یعنی خشته ریٹه دور کرده حصص یکی بر دو درا
کوفته باب حل کرده بقدر دانه کنار دشتی حب بندند یکی نهار با آب
سرد از حلق فرو برند نفع اکبری مونک بروغن بسیار سیل سازند و بعد
خوردن حب کیچری بخورند در چند روز مرض دفع شود گزدم چند
در روغن کنجد یا زیت انداخته در شیشه نهاده چهل روز در افتاب
دارند و ان روغن بر بواسیر فتواتر طلا سازند فرو نیسار انشاند

نشاسته نرم کند و در وسا کن سازد راسنا بهنگ هر یک سه دام
میده گندم و دو دام میده را در روغن گنجد بریان کند و دیگر ادویه
باریک کرده دردی آمیزند و آب انداخته مثل حلوا پزند پس بر مقعد
داشته لنگوته بندند پهٹکری نیم پاو در یک پاو کاغذ سفید بیخته
و در یک جا کشتی از و خته نهند تا جوش زده خشک گردد پس از آن
باریک بسایند و در یک پاو روغن گل آمیزند و به چوب نیم در طرفی که
دو سه روز چوات دردی ساخته باشند حل کنند چندانکه سرخ
شود و بوی خوش دهد پس نگاه دارند و پنبه بدان تر کرده بر مقعد
نهند و به لنگوته بر بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند
همین سان هفت روز یکبار دارند جمله و دنبالگ ساخته فرو میشود اگر
پیش از استعمال این دوا تخم شبت یعنی سوده بپزند در آب و بر مقعد
ببندند تا روز از صبح تا شام و بعده استعمال این مرهم رود بهتر اثر دهد
هلیله بلیله آمله کلان تخم بکاین مساوی گرفته کوفته بیخته همچند وی
شکر تری آمیخته یک کف نهار بخورند   درخت حیات بیارند و در سایه
خشک سازند کوفته بیخته بدارند و هر شب چار دام قند سیاه بخورند و نخسپند

وصباح یک کف دست ازین دوا باب فرو برند واز ترشی وبادی پرهیزند

در یکلفته بواسیر به افتد و درخت حیات نباتی است خورد که بر زدی

زمین گسترده میباشد وزیر او تمام زمین چرب میشود واین در کهی زار

و کناره اب بسیار میشود واین دو قسم است یکی انکه برگ او کوتاه

و باریکتر بود مطلوب همین است دوم انکه برگ او غلیظ و نبت باد

همین باشد واین بکار نمی آید فایده ناصور هیچو باصور لیت ناصور

مقعد است و باسور فرو نیست ناصور قرحه الیت غایر که بر سر مقعد ظرف

روده مقیم میباشد مدام زرداب ازان برمی آید علاج نخست قرحه را

بشگافند تا زرداب برآید بعده شیاف عرب باب ساییده صبح و شام

دو سه قطره دران بچکانند تا که خشک شود و بر پشت خوابانند اگر فتیله

دران تواند رفت انرا ملوث کرده بگذارند اگر فرو نرود ادویه هارا

به بار الحل امیخته بچکانند وهر گاه ناصور در روده مستقیم برسد باد و براز

بهم شده برمی اید ریشه تار چیل سوخته بروغن کنند گرم کرده داخل نمود

بکار برند به شود روغنی که ناصور را نرم کند ابیست اب گفته تا سبز

یکدام بادوام در روغن کنند نصف انرا امیخته بر اتش نهند هر گاه

هرگاه فقط روغن بماند بکار برند   کاهی که بر آب میباشد بر مقعد
بگذارند گرمی و درد دور کند   برگ انبه برگ املة برگ جامن
مصری هر یک دو دام شیر گاو یک یک نیم آثار برگ ها را کوفته شیره
بگیرند بی امتزاج آب و اگر شیره نه بر آید قدری شیر اندازند پس با شیر
امیخته بنوشند یا شیره های برگ نوشیده عقب آن شیر نوشند تا
هفت روز از تر ستی و بادی پرهیز سازند بواسیر بادی و خونی رفع شود
پوست کهونس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری افگنده که منع
دود کند از آمدن جانب سر بپوشند و دود آن بر باسور رسانند
دیگر جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر مجرب است   داغ میان
خنصر و بنصر بپا رجه چنانکه متعارفست و بعد داغ لته با آب تر کرده
در آنجا مدام بندند تا که خود بخود از ترادش بالیده و اغلب است که
این داغ بر اسیلم باید متصل بخنصر باشد یا به بنصر   فرو نشاندن بواسیر
دور کند شوره نرم کرده بر دانهای بواسیر ضماد کند و ساعتی مقعد را
بر آتش ملایم بدارند چند روز مداومت کنند دانهای بواسیر مضمحل شود
بیفتند مجربست   برگ درخت انبه سبز مالیده بعوض تنباکوی سبز

بکند بالکل بواسیر دفع شود خونی بود یا بادی از ذخیرة التجارت فصل
اول در بواسیر مرضیست که سبب او خون سوداوی بود دو قسم
باشد بادی و خونی علاج اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق یا
بر قطن که بالای سرین بود بند و چه خون کشند اگر در هر شش ماه
چندگاه مداومت کنند بالکل دفع شود دار سال زلو بر سر سوده
منع است دیگر شیره گوهی چار دام فلفل گرد هفت عدد هر روز
تا هفته روز بخورد دیگر رسوت نگر گوتی دو ماشه یا سه ماشه یا
چار ماشه بمکه گاو پیچیده فرو برد دیگر مویز منقی سیاه اول روز
یازده دانه در پنجدام اب شب بخسانند و صبح اندکی مالیده و
صافکرده دران دارچینی و الایچی خورد هر یک یکماشه سوده و پخته
ممزوج کرده بخورند هر روز یکدانه اضافه نمایند تا بست و یکدانه و اگر
زیاده هم شود شود دیگر مرچ یکدام و ربع اسپند یکدام هر دو را
کوفته بیخته با شیره برگ تازه گلوندهی بلیغ کرده بموازنه
دو ماشه حب بندند و به شیره برگ مذکور که دو دام باشد یک حب
هر روز بخورند اگر شیره مذکور بهم نرسد با اب تا چهارده روز دیگر

دیگر شخصی مجرب گفته شیره برگ گکرونده تازه یک آثار بالش نرم

بجوشانند تا بغلظ آید یکدام فلفل گرد سوده دران آمیخته حب بندند

هر حب بوزن یکدام و یکحب باب بخورد و بالایش لقمه چرب بخورد

دیگر نیز بهلاوار فلفل از هر یک سی دام کوفته و بیخته و قفل ارزق با نزده

درم نرم کوفته همه را بروغن بادام یا گاو چرب کرده باب از دو دام

تا سه دام را غلوله بسته فرو برو نفع نموده را که انرا غلوله شکم گویند و جمیع

اقسام بواسیر را مفید است دیگر مرچ سه عدد گوبهی بیجاشته با ب

اتش کرده بخورد دیگر برای بند کردن خون بواسیر که بافراط رود

بیخ گوبهی خورد مع برگ بگیرد و قسم کلان برگ بکار نمی آید انرا

گوبها گویند و گل ببول هر دو را سابیده در سایه خشک کرده هلیله

زنگی و مصری هر چهار وزن برابر کوفته و بیخته با مسکه گاو آمیخته

بوزن بندرم حب بندد یکی صبح و یکی شام بخورد و اگر با خون بواسیر

اسهال باشد نیز نافع است از مونگ و جغرات تا یکهفته پرهیز

کنند دیگر برای خونی و بادی چونه پان دو دام بن ده دام

اول بن را جو کوب کرده در نزده دام اب بجوشانند پارچه

بر کنند و در نصف اب مذکور چونه را امیخته بر اتش بگذارد بجدیکه

اب خشک شود پس سرد کرده با بقیه اب ان چونه را اکهرل کنند

تاکه اب جذب شود و بقدر کنار صوائی حب بندد یکحب با

قدری دوغ صبح نهار بخورد تا یکهفته دیگر برای خونی افیون

یکماشه دانه الایچی سفید دو ماشه اجواین خراسانی چار ماشه

زرد چوب خام یا پخته هفتماشه همه را سابیده و بیخته دو سرخ

صباح بخورد تا یکپاس آب نخورد اگر تشنگی شود برگ تنبول بخورد

و بعد یکپاس حلوا از شکر و روغن گاو و میده که هر یک جزو ش

پنج درم باشد میل نماید دیگر گوگل هشت توله در دو اثار اب جوشانید

چون نیمه اب بماند صاف کرده یک اثار و یک پاو شکر تری انداخته

قوام کنند و ادویه ذیل کوفته و بیخته در ان قوام مخلوط کنند کتیرا

صمغ عربی هر یک دو توله تخم بالنگو گل پسته هر یک سه توله کفچه زده

چون غلیظ شود در ظرفی کنند خوراک یکتوله با گلاب بیک پیاله قهوه

خوری جوشداده یا اب گرم و اگر غلبه بواسیر باشد دو توله و اگر

محروری مزاج باشد کتیرا و صمغ عربی دو چند دران انداز دواز

واز ترشی وبادی پرهیز کند دیگر تنکار بریان کرده رابعد ابدست
وسوای ان در شبانروز چند نوبت بر مسه های بواسیر بمالد
بجوشش ان فرو نشاند دیگر تخم و پوست کچنال هیچ سرشاهی پوست
ببول بنست در ابجوشانده صافکرده بتغاره انداخته مقعد
دران نهاده بنشینند نفع تمام بدید نسخه به امده دیگر تخ وشکر تر
از هریک درمی کوفته باب بخورد دیگر پوست درخت اکه اندر
جو بیندام جوکوب کرده در اب شسته ساهتی بخیسانند وصبح مالیده صافکرده
بخورد دیگر عصاره ککروندہ که در ظرف کلی منجمد کرده باشند ۲ دام
سفوف فلفل دو دام سفوف انکورزه یکدام هر سه را در شیره
ککرونده تا هشت پهر کرل کنند و بقدر کنار صحرائی کولی بندند
برای جمیع اقسام بواسیر نافع خصوص بادی را دیگر برا
هلیله کلان گرانوزن بیداغ امله چهته نمک سنک وزن برابر کوفته
و بیخته باب گرم یکدرم بخورد خونی رانیز نافع است دیگر در افراط
خون ودرد افیون خالص باب حلکرده در روز سه چار مرتبه
طلا کنند دیگر هلیله کلان دو جزو نمک سنک یکجزو سرمه سا نمایند

وبعد طهارت بر علامت بواسیر چسپانند دیگر استخوان سر
ادمی که بسیار پوسیده بناشد دود ان بگیرند باین طریق که
استخوانرا کوفته در کوزه کرده در گو گذارند واتش کنند و
بالای ان تخته سوراخدار نگاهدارند وبران بنشینند دیگر گل
خراطین قدری بعد ابدست بدانجا چسپانند ومدتی مداومت
کنند دیگر رسوت بامیه گاو سایده وقت شدت درد بواسیر
طلا کنند دیگر اگر از درد وسوزش بسیار بیقرار باشد در شیر گاو
نیمگرم بنشینند دیگر مقل زردی بیضه وزن برابر افیون یکسرخ
مرهم نمایند وبجای بواسیر طلا کنند بواسیر بادی که بسیار
شدت داشته باشد تخفیف یابد وخونی را هم مفید است
دیگر هنگام شدت درد بواسیر از ابیکه شرابکش بالای کوزه شراب
کشتلی میریزند وان اب سرخ میشود ابدست کنند دیگر دست وپای
خوک جنگلی رابندند ودر پهلوی ان دشنه زنند چون خونش بجوش براید
بالایش نشینند وخوک ابادی نیز نافعست غذا ابره یا برنج غاله که
از یکسال کمتر باشد غذای دوائی است یعنی هم غذا وهم دوا وسا

وساگ لوبیا و پالک و عباسی و بتوه و دال مونگ و پرهیز از اغذیه غلیظ و سوزنده خون و قابض مثل خردل و شیر و پیاز و نان و برنج و اب بسیار سرد **فصل دوم** در ورم مقعد یعنی اماس شوه

علاج سفیده پنجدرم کندر یکنیم درم بوته زرگران که در ان طلا گداخته باشند دو درم بسایند و بر روغن گل مرهم سازند و استعمال نمایند غذا نخود اب و پرهیز از انچه که در بواسیر گفته شد **فصل سیوم**

در ناصور که بهندی انرا بهگندر گویند علامت ان بود ورم ظهور ریم وزرد آب علاج اگر نافذ نباشد و مزمن هم شود دوا اینست ایرا الا لا نافذ انست که از ان سوراخ باد و غایط براید اگر نو باشد و یکسال نگذشته استخوان زانوی شتر باب سحق کرده طلا کنند **دیگر** سنگ بصری دو دام ارد ماش چار درم روغن تلخ شصت دام در کرغان کرده باتش بجوشانند تا همچو مرهم شود و بر جامه طلا کند و بر ناصور نهد تا خود دور نشود دور نکند و چون دور شود دیگر به نهد **دیگر** سرگین خوک اب نارسیده خشک کرده با بول کودک سابیده بر ناصور طلا کند **دیگر** بجوشش تنز بهلا شسته

استخوان گربه را بجوش مذکور سابیده طلا کند دیگر استخوان گربه را
مثل صندل سابیده بر ناصور طلا کند تا سه هفته و اگر استخوان
مهره گردن گربه باشد بهتر است دیگر سمندر سوکده و استخوان
گربه را باب سحق کرده بفتیله یا بپارچه بالای ناصور گذارد دیگر
کوکنار سوخته و بیخته یکتوله نیلاتهوته یکماشه داخل کرده باشد امیخته
بالای ناصور طلا کند و اگر جای فتیله بدهد درد و سه روز به شود دیگر
فصل چهارم در شقاق مقعد یعنی شگافتگی مقعد حار یا بس است
علامت ان درد و سوزش و خشکی و ظهور خون علاج موم سفید
یکحصه حنا سه چند از ان موم را در روغن گل یا مسکه گاو بگدازند
و حنای سوده داخل کنند تا مرهم شود و بر سوده ضماد نمایند دیگر
رسوت و هلیله سیاه یا شیر تراشش کرده طلا کند فصل پنجم
در خروج مقعد یعنی برون امدن سفره مرض حار رطب است
علامت ان اگر از ورم باشد عسر اد خال باشد و اگر استرخاء و
سستی بود بسهولیت و اندک حرکت دست درون رود
علاج جفت بلوط جوز السرو اقاقیا مازو مساوی الوزن زرنیخ

از هر یک دو دام جو کوب کرده در آب جوشانند و دران نشینند

دیگر سرمه سفید از زیر خون سیاوشان اقاقیا یا بدل آن اهلیلج
ببول هموزن گرفته سوده و بیخته اول مقعد را بروغن گل چرب کرده
ادویه مذکور بر کنند و بعده درون برند یا ز برون نخواهد آمد

دیگر برگ نورسته کنول و شکر از هر یک پنجدام کوفته و بیخته
هر روز یکدام بخورد از ذکای تصنیف حضرت ذکاالله حال
مرحوم و مغفور به چند نسخه که مستعمل جناب مذکور بوده اکتفا درین
اوراق کرده شد اطریفل مقل سی درم پوست هلیله زرد و ابلیله دیو
بلیله هر یک ده درم مقل را در آب گنند تا حل نماید و شصت مثقال
اصل اضافه کرده بقوام ارند و ادویه دیگر کوفته بیخته بان سرشتند
بخور برگ قنب را در شیر گاو پزند تا مهرا شود پس اول بخاران بگیرند
و برگ قنب را سابیده بر مخرج به بندند بخور دیگر مجرب پوست مارکه
مسلوخ باشد چرم فیل سوختان کرده مقل ازرق بیخ کنیر سفید پوست
تخم مرغ پوست انار شیرین اقماع بادنجان فرفیون شاخ گوزن
شاخ گاو خراطین خشک سر موی آدمی خار خشک پنبه دانه مجموع را

کوفته قدری بر آتش اخگر نهاده بخور گیرند **دیگر** که دو راید فحات

بر سر آتش گذاشته بخور گیرند **بخور برای زخم آتشک و باد اسیر**

و نواسیر نهایت مجرب و بی‌بدیل است اسپند دو دام اجواین

خراسانی نانخواه هر یکی یکڈانک شنگرف دوڈانک زغال دو نیم

ڈانک همه را کوفته بیخته سفوف آسا سازند و چهارده پوری

بندند جهت زخم آتشک بر کرسی نشسته خود را بچادری پوشیده

یک پوری بر آتش نهاده دود آتش بر زخم برسانند و اگر بواسیر

و نواصیر باشد باید که چوبی خورد بکشند و ازین سفوف بالای

آتش نهاده بمقعد دود برسانند و اگر بواسطه بیماری آتشک و

زکام سوراخی بهم رسیده باشد باید که دود این سفوف بطریق

تمباکو بکشند **جوارش اطله که برای قرحه قدیم و ضعف معده و بواسیر**

و ضعف باه مفید است شیره اطله پانزده مثقال زرشک بیدانه

پنج مثقال فادزهر معدنی کهربا رسمی گل داغستانی گل ارمنی مغسول

طباشیر سفید گزمازج صمغ عربی بزرالبنج سفید تخم بلیون غنچه گل سرخ

طراثیت شیرین عنبر اشهب از هر یک یکمثقال خسکه عربی دو

که از آن پلکل شتر باشد دو ڈانک

۱۴۲

دو مثقال تخم گشنیز خشک تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از
هر یک سه مثقال مایه شتر اعرابی نیم مثقال نبات سفید یکصد و
ده مثقال رب به شیرین عرق بید مشک از هر یک بیست مثقال
بدستور مرتب سازند **حب البواسیر** پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد پوست بلیله امله هر واحد دو مثقال بادیان خشخش
هندی انیسون هر یک یکمثقال مقل ازرق تخم گندنا چهار مثقال
عسل خیار شنبر هفت مثقال هلیلجات را کوفته بیخته بروغن چرب کرده
با دیگر ادویه بار دیگر بکوبند و مقل را باب گندنا بشویند و عسل و
خیار شنبر در ان حل نمایند و ادویه مسحوقه در ان امیخته قدری
روغن بادام داخل نموده و دست را بروغن بادام چرب کرده
حبها بندند و از سه ماشه تا یکتوله بر سبیل دوام یا بطریق متساوت
بعمل ارند و چند بن جا در همین نسخه باضافه مویز [illegible] پنجمثقال
فایده عجیب کرده **دیگر حب مقل معتمد سعید جرجانی در امر بواسیر بی نظیر**
صبر شش درم تخم اسپند جاوشیر اشق غاریقون عصاره
غافث حب النیل از هر واحد پنج درم سکبینج مقل از هر واحد دو درم

اهلیلجات را

کوفته بیخته باب گنند تا حب بندد از یکدرم تا یکمثقال بخورند دیگر
زیره سفید هلیله سیاه کهنه صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی مردار سنگ
شب بریان امله مقشر پوست هلیله کلان همه را کوفته و بیخته
هشت پهر در آب برگ نیم کهرل کنند پس حبها بسته در سایه
خشک نمایند دو ماشه بخورانند دیگر مقل چار جز و امله مقشر پوست
هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بید تخم گنند تا ریکخرد
مقل را نیم کوبکرده در آبگنند تا نا شسته بخسانند و روز دیگر در هاون
بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه دران سرشته بقدر نخود حبها سازند
و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای
سوداوی پرهیز کنند روغن اب گنند نا یکمن روغن کنجد نیم من
باده درم مقل بجوشانند تا اب برود و روغن بماند دیگر ذرع را
باپیه بز کوبیده بجوشانند تا جدا شود و روغن که برزدی اب بعد
سردن اب بسته شود بگیرند و اگر دنبال بادنجان را سائیده اضافه
کنند برای بواسیر نافع است زرد باد ین شفای مرهم شلاخ
بواسیر و شقاق مقعد را نافع باشد شادنج مغسول گل ارمنی عصاره

عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم افیون هم مثقال و چهار حبه سفید

سفیداب دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام و روغن

گل بادام از هر یک ده درم موم سفید پنجدرم را در روغن بگدازند

و داروها کوفته بیخته بان ممزوج سازند و باده درم شیر دختران

در ناون نیک بمالند تا مرهم شود و بکار ارند از خیار الحکمة

تصنیف میان شاه روشن برای بواسیر خونی علاج

مسکه گاو چهار سیر شاهی مصری دو سیر شاهی تا هفت روز بخورد

نسخهای دیگر که زبانی مردمان بدریافت رسیده برگ بیل تولہ

مرچ سیاه ۷ ماشه باهم گرسنه در آب پارچه بیز که بنوشد یا

غلوله کرده فرو برد دیگر مردار سنگ سفیده کاشغری موم سفید

کافور روغن گل بدستور مرهم که باستعمال در ارند دیگر بهدانه

چهار ماشه دم الاخوین دو ماشه کهربا چهار ماشه صمغ عربی ماشه تا تنک

هفت ماشه نبات سفید توله استعمال سازند برای بواسیر خونی

نافع است دیگر زبانی حکیم بزرگ شاه صاحب رسوت چاکسو مقشر هر یک

سه توله اب ترب سه پاو اینهمه را کهرل که بقدر کنار صحرائی

بلکه بمقدار مرچ سیاه جبها لبنه یک حب هر روز صبح همراه سه توله
مسکه گاو یکهفته بخورد و لبر طا فواید در هفته دوم دو حب هر روز
همراه شش توله مسکه و در هفته سیوم سه حب با نه توله مسکه بخورد
برای رفع بواسیر خونی و بادی زبانی حکیم مصطفی شاه صاحب
مغز تخم نیب جوز المقدس مویز منقی هر یک دو توله همه را کوفته
بیخته بقدر دانه نخود حب ها بندند صبح یک حب هر روز همراه عرق
بادیان چار توله شربت بنفشه دو توله عرق سافج هندی دو توله
بید مشک دو توله بخورند دیگر زبانی حاجی شاه هو صمغ شامی
بکماشه ناگ کیسر یکتوله دم الاخوین سرخ هر سه را ساییده سه توله
کنند یک پوری همراه قدری جوات وقت صبح بخورند برای بواسیر خونی
و بادی مفید است دیگر بنفشه اصل السوس افتیمون عناب
شاهتره پوست هلیله زرد کاو زبان نبات شب در آب خایند صبح
صاف کرده بنوشند سوده دیگر بیضا کوکل رسوت گره پیاز پیاز را در
پارچه پیچیده گل حکمت کرده در آتش اندازند وقتیکه گل سرخ شود
از آتش برآورده گل و پارچه جدا کرده پوست را دور ساخته مغز

مغز انبه اگر دود گوگل رسوت را خشک باریک سائیده با موی بیار آمیخته
بکرر باید و در روغن گاو که یکصد و یکدفعه با آب شسته باشد حل کرده
بجای بواسیر بمالد دیگر ربائی جیت رام بنیاری که خود هم با این مرض
مبتلا بود برای هر دو قسم منفعت میدهد کلمه حضض یکی از هر دو برگ
یکتوله کافور بهیم سینی داگران دستیاب شود مشک کافور دو ماشه
اینهمه را خوب باریک ایچنان بکوبید که قابل گولی بستن باشد آنی
د گولی ها بسته وقت حاجت گولی مذکور را با آب بر سنگ صلایه کرده
بر بواسیر ضماد سازند خوراک چاکسو تخم بکاین ست گل ارمنی
دیگر حضض هندی دو توله چاکسو توله تخم سرین سشن ماشه آب ترب
یک پاو حضض را شب در آب ترب تر دارند صبح از کرباس بیخته
دیگر ادویه را کوفته و بیخته دران انداخته بر آتش پخته سازند تا که سخت شود
بوده حب ها بقدر کنار صحرائی بسته هر روز نهار یک حب با آب فرو برند
دیگر صابون چونه مساوی الوزن حل نموده وقت شب بر تکمه ها لیپ نمایند
مجرب است دیگر کافور سندور حضض با گلاب گل نموده حب بندد بالای
دهن و یا باب ترب سائیده بر تکمه بچسپانند ایضاً برای خوراک متوخظل

یک توله پوست هلیله زرد یک توله مقل یک توله گوند کیرا یک توله این همه را
سائیده در عسل بیزند بمقدار کفار صرائی صبح یک حب یا دو حب با آب بخورند
ضماد شب یمانی در سرکه سائیده بر شکمه ضماد نمایند **سنبر حسن یمنی سنگهراج**
دو نوع میباشد نر و ماده برگ نر به شبیه برگ بادام برغان
و ماده آن بی شاخ منحصر بر یک برگ مرتفع وتا چهار سال
قوت آن باقی میماند بهترین ان نر برگ سنگی یا مل لسبای
که بکسور ان مشتق زنگ باشد طبیعت ان در دوم گرم و در
اول خشک افعال و خواص ان جالی و مفتح و محلل ملطف و
مجفف لی للذع ونفوخ و دافع حمل و بخار سوداوی و
مسهل اقسام کرم شکم و امعا خصوصا با خربق سفید یا سیاه
ویا سقمونیا و عسل و دیسقوریدوس ان با عسل مخرج بای
ومانع حمل و مسقط جنین وحب النوع است و جهت خفقان
عسر العلاج و جراحت گرده و مثانه و عرق النسا و نقرس
و درد مفاصل نافع و آشامیدن یکمثقال ان با شیره
زرده تخم مرغ نیمرشت سه روز متوالی جهت رفع زنگلی

گرفتگی اعضا و سقطه و ضربه بغایت مفید و چون از بوع
نزان شش رطل تازه تارک را بقدر باقلا ریزه کرده
در دوازده رطل عسل بجوشانند تا مهرا شود و با عسل
یکسان گردد و دو صد مثقال بماند و هر روز چهار مثقال
آنرا بنوشد جهت رفع درد ورکین فرمن مجرب و ذرور
خشک آن جهت جراحت رطبه کثیره العلاج بغایت آزموده
و چهار درهم آن با شراب جهت اخراج حب القرع و جنین
و سه درم آن جهت اخراج حیات که کرم دراز معده است
و شرط استعمال آن است که قبل از ان شیر خشک بخورند
و برگ تازه نورسته ان بعین طبیخ و چون چند روز غذای
بیاشامند مواد منتن چشم را بیلک دفع کنند و ضماد ان
بر عضوی موجب اخراج قنفول و چون با حنا بر سر بندند
جهت منع نزول آب در چشم نزد ابتدای علامات ان
مفید و فرش نمودن برگ ان در خانه مانع کیک مجربه
مصلح ان مشیع ارمنی مقدار شربت ان تا ده مثقال بدل ان

قبیل است سرس بکسر سین و را و سین مهمله در آخر درخت هندی است

و سلطان الاشجار و بفارسی درخت زکریا نامند سرد و خشک و

شاید گرم باشد افعال و خواص آن خوردن برگ پخته آن

جهت رفع شبکوری که آنرا بخورند و عصارهٔ برگ آنرا

در چشم بچکانند و نیز بخورند و مضمضه باب مطبوخ پوست

درخت آن جهت تقویت لثه و دندان مجرب و چون پوست

درخت آنرا مقدار یکپاره نرم کوفته پخته روغن گاو پاره

مقدار سه چهار توله را داغ کرده از آتش برگرفته با آن

ممزوج کرده بخورند و همچنین تا پنج روز یا ده روز و زیاده

و بعد از آن از نمک و ترشی و بادی و بقول و پیاز و سیر

و پنیر و لبنیات و آب سرد و جماع و اعراض نفسانیه و بدنیه

پرهیز نمایند جذام و خارش و قروح خبیثه و ساعیه و جرب

متقرح و فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل و قوبا

و امثال اینها را از امراض دماغیه و عصبانیه نافع و عرق

آن که بکوزن آنرا نیمکوفته با پوست نازک اندرون آنرا و

ترکیب ساختن قلیه برای قوت باه سیماب یک توله زعفران وجوز بویه

وجوتری و قرنفل مساوی الوزن هر یکی سه ماشه همه را در کیرال یکجا

جب بندد و در دو غلاف پارچه انداخته از رشته بندد و پاو آثار

گوشت گردن بز جوان تندرست را در دو آثار آب در ظرف

قلعی انداخته بر آتش موافق نهد و پوتلی مذکور را در دیگچی بیاویزد

نه هیچکه ته دیگچی برسد و عرق آب بماند و دهان دیگچه را با آرد مسدود

نماید و وقتیکه بداند که آب موافق غذا در دیگ باقیست فرود آورده

شوربا و لحم را با نان بخورد و چند روز مداومت کند **طلا** شیر اکه

شش توله مسکه گاو سه توله اول روغن را در ظرفی بر آتش نهد وقتیکه

داغ شود و شیر اکه بیندازد چون تمام شیر سوخته شود و روغن بماند قرنفل

جوز بویه زعفران زرد چوب انبه جوتری هر یکی شش ماشه مال کنگنی

توله که طیار روانسته باشد فی الفور در روغن گرم بیندازد وقتیکه سرد گردد

روغن را از پارچه بیخته در شیشی بدارد و در طلا سر قضیب و دوخت را

گذاشته تعجیل ارد و از فضله در پارچه پوتلی بسته بر ذکر و زیر ناف

نگهبند کند در عمل هفته فایده عجیب بیند **نسخه پتی** پارچه خاصه با باقته

[illegible]

چهار گره در شیر اکهه تر نماید وقتیکه از پارچه قطرات شیر چکند بر یک

میخ چوب گذاشته در سایه خشک نماید و بهمین طرز هفت مرتبه تر و خشک

کند وقت حاجت تکه از آن بر قضیب خصیه و سر گذاشته و دو وجب را

خالی داشته بدارد و از روغن کنجد تر کند وقتیکه زخم شود باز پارچه مذکور

نه نهد و بالائیش مسکه بمالد زخم به خواهد زیبه از هفته اندمال نسازد

برای عدم اجریان بهدانه تکهنه تال مکهانه شیر ملو لهته نشاسته یکتوله هر را

باریک سرمه ساکهه شکر تری همه وزن این آمیخته و از قدری گلاب باید

چرب کرده بدارد هر روز وقت صبح نه ماشه و خواه یکتوله نهار خورده

بالائیش شیر ماده گاو بنوشد پرهیز از ترشی و بادی و جماع نماید **برای**

دفع سرعت انزال سمندر سوگ شکرتری اول سمندر سوگ را خوب

باریک کرده شکرتری بیامیزد یکتوله هر روز با یکپاو شیر ماده گاو بخورد

از ترشی و بادی پرهیز کند **نسخه مجربات حبوسی** که بو الهوسان معتقد

این اند و بنده بکمال بی اعتقادی چونکه شغلی دیگر نمیداشتم اوقات را

هرزه به سیاه کردن این اوراق کاغذ سفید ضایع کردم پول خره آثار در

دیگی انداخته پاو آثار نوشادر سا بیده در آن بیندازد و بر آتش نهند

نهند تا جائیکه نوسادر خشک شود و بول ریزد و نوسادر را از بیرون تیغ
سیاه حرکت دهد اگر پر مذکور سفید گردد بداند که نسخه طیار شده (نشت) ا
یک ماسه بر یکتوله قلعی چرخ ولعه اندازد نقره خواهد شد نعوذ بالله (منها) .
دیگر شنجرف شور زنده هفت توله سیماب یکنیم توله هر دو را کهرل کند
وقتیکه تمام شنجرف جذب شود یک حب بندد بعده برگ نانبوٹی آورده
خوب باریک سبز سائیده دو قرص تیار سازد و در میان هر دو قرص
حب مذکور داشته از هر طرف کناره هر دو یعنی قرص با هم بچسپانند
(اثار) پنج خام ریگ دریا آورده از جمله آن سه آثار ریت در یکظرف
گلی داشته و بالای آن اقراص بوٹی نهاده و بالایش باقی
دو آثار ریت انداخته بر دیگدان ظرف گلی را بگذارد و آتش
دهد موافق هرگاه که ریگ سرخ شود برای بالای آن یکدانه گندم
و خواه نخود به اندازد چونکه دانه بریان گردد آتش فرو سازد
وقتیکه ظرف سرد شود قرص را از ریگ بیرون آورده سیماب را
که چون ... گره خواهد بود نگهدارد یکتوله مس را تاب آتش داده
در بول شتر تا که (هفت بار) غوطه دهد هرگاه که مس صاف و ملایم شود انرا بخ (دهد)

وبالایش یکبرنج از ان سیماب بریزد نقره خواهد شد **دیگر** بڈی ہاتھی
سونڈی عرقش بگیرد بوزن یک آثار یاو بالابعده روغن السی خالص
دران شامل کرده ہر دو را پارچه بیز کرده در کراہی آہنی بنهد و بگذارد
و در مکان علیحده برده بگذارد ان بگذارد که سایه زنی بر او نه افتد
و شخص ناپاک درانجا نرود بعده دو توله ڈلی ہای سنکهیه دو دو بیه را در
پارچه بسته درمیان کراہی مذکور بنهد از زیر ان از چوب عناب خاصه
آتش دهد مگر نرم موافق پخته کردن گوه آتش باشد ہر گاه که عرق
نصف بسوزد آن وقت عرق ہاتھی سونڈی بقدر سه پاو دیگر در کٹوره از
گرم نموده باندازد و تا دوازده پاس آتش دهد و قتیکه تمام عرق
جذب شود اندکی روغن را که در کراہی خواہد بود خوب آتش تیز بدہد
و قتیکه بقدر نیم پاو عرق باقی ماند کراہی را سرپوش بند کرده آتش
خاموش سازد روز دوم ڈلی ہای سنکهیه را بر آورده علیحده بگذارد و بگدازد
بعد از ان برنج نرم شش ماشه و نقره یکتوله ہر دو را خرج دہد و چهار
سرخ از ین سنکهیا بر و باندازد نقره خالص تمام خواهد شد **نسخه ترکیب**
کشیدن عرق گندهک گندهک را مثل ارد تیار کنند یعنی باریک بسایند

لب‌ها ببندند بعده یک پیاله این لب‌ها زنند و میان آن قریب چهار توله گندهک بیندازند و بعده یک بتی پارچه سفید صاف که موافق قلم نوشتن باشد ساخته که در میان آن هم گندهک باشد اندرون آن پیاله پر از گندهک گذاشته روشن نماید و بالایش کاسه گلان چینی سرپوش دهند و زیر آن کاسه رکابی چینی دیگر بدارد که از دود آن فتیله عرق درو بریزد و غذا از آن عرق دو رتی بگیرند و بعد از خوردن غذا بخورد تا هضم شود

ترکیب ساختن عقد سیماب سنگ راسخ نمک لاهوری سیماب هر یکی یک توله سرکه پانزده توله ... اول در او ... این سرکه را بیندازند و بر آتش بگذارند بعد از آن قدری نمک درو اندازند و در آن بعد سیماب انداخته فوراً سنگ راسخ اندازند و بدستور این بگدازند وقتیکه سرکه خشک شود از آتش فرود آورده آب سرد در آن اندازند و عقد بسته بیرون آید در آن عقد سوراخ نموده رشته باندازند و نگاه دارند و وقت گرم کردن شیر در میان آن گولی مذکور را بیاویزند و بنوشند

نسخه کشته قلعی قلعی را هفت مرتبه اول بطریق معمول در جونات تصفیه دهند و بعد از آن هفت مرتبه در آب برگ نیب ... کرده در ... ساخت

همراه بوتی دود بک داشته که بقدر دو آثار بود ته به ته بدارند و سر شی محکم

دوخته در پاچاک دشتی آتش دهند چون سرد شود برآورده بگدازند

وقت حاجت قلعی تجماسه کباب چینی ده ماشه باهمدگر سرمه ساکرده ده

پوری پسته یک پوری هر صباح همراه ده دام جزات صاحب سوزاک

بخورد مجرب است **طریق پیوند کردن ظرف چینی و آبگینه و شاک که شکسته**

باشد دوده آرد آب آنار بیده قند سیاه از کار دهر سه را حل که پیوند

سازند **ایضاً** سفیدی بیضه مرغ چونه آب انار بیده اول سفیدی

بیضه بمالند و بران چونه باریک که بپاشند و باز پیوند سازند **سیاهی**

که برای مالیدن بر جفت پاموزه بکار آید سریش صاف نیم پاو بوت

بقم نیم پاو نیل هشتم حصه پاهشتم چھٹانک صابن هشتم حصه چھٹانک سریش

ماهی هشتم حصه چھٹانک در آب جوش داده سرکه یک بوتل آب نیم

بوتل همه را باهم امیخته نیم گهری بر آتش بگذارند بعد جوش آمدن از پارچه

گذرانیده در بوتلی نگهدارند و بوقت حاجت بکار برند **ایضاً** دوده چراغ

نیم پاو شنیده قند سیاه یک چھٹانک نیله تهوته چهار ماشه تیل زیتون

که انرا ابذ باتی امکذ یزی سوت ال مینگو بند سرکه یک چھٹانک اب نیم بوتل

هفت ماشه

نیم بوتل اول تیل وشیره را امیخته وبعد ان دوده را دران انداخته حل نمودی
سازند زان پس تیله تهوته بیندازند وزان پس آب و سرکه قطره قطره
برای صاف نمودن میز و کرسی وغیره از اقسام چوبی صابن سفید ۱ ار
در ظرف گلی معه نیم بوتل آب بر آتش جوش سازند بعد ان ۱۰ ار موم زرد
و ۲ ار موم سفید انداخته ملیده سازند از فلالین مالیده از برس صاف
سازند **برای دور کردن زنگ از اهن** اول روغن زیتون مالیده دو روز
بدارند بعد آن چونه آب نارسیده مالیده صاف سازند **برای دور کردن داغ**
سیاهی از میز و کرسی وغیره تیزاب گندهک از پر مرغ مالیده زود صاف
سازند و روغن زیتون بجای مذکور بمالند **دیگر** هلدی را از کارد
بریده سه چهار روز در آب تر داشته از آن آب بنویسند **برای صاف**
کردن ساز اسپ که از چرم باشد روغن السی نیم آثار چربی بز پاو آثار
موم زرد سه چهتانک رال قدری همه را در آب جوش داده چرم صاف سازند
برای رفع کردن کیته مل پهتکری را در آب انداخته جوش دهند و جائیکه
کیته مل باشند از آب مذکور بریزند **برای هلاک کردن [illegible]ان** چوب
کاک را که بر سر بوتل نامیباشد در چربی جوش داده [illegible]رانند یا در [illegible]

چونه بخوردن بدهند موشان خواهند مُرد **برای هلاک کردن چیزها که براه**

وکاو وغیره آزار میرساند روغن زیتون وبید انجیر بمالند رفع خواهند

برای رفع پیسو برگ نیل وگندنک رامیخته درمکانیکه پیسو بیفشارند پیسو درانجا

نخواهند ماند **برای رفع کردن مگس** درمکانیکه کافور بدارند مگس بانجا

نخواهد آمد **برای رفع کردن مگس که برزخم می‌نشیند** پارچه لنگوار را

برزخم بنهند مگس نخواهد آمد دور کنند وباچهار ربع مرزنان آب خالص

سه چهار شبانه روز بگذارند پس بدستور معمول عرق کشند وتا

بیست ویک روز بازیاده بحسب حاجت وقدر مرض بنوشند

جهت امراض مذکوره نافع واگر با آن هم وزن آن نابکوزن بیست

درخت نیم باریک نیز اضافه نمایند بهتر واقوی است وباید

منحصر بر گوشت طیور لطیفه خفیفه مانند دراج وطیهو وگنجشک

وامثال اینها واز حبوب برنج وگندم واربه که انرا تو زیر

نامند وروغن گاو تازه بسیار باشند واگر مدت پنج یوم روغن

ازان بخورند پرهیز را بعد ازان تا بیست و پنج یوم مرعی دارند واگر ده روز

تا پنجاه یوم وعرق دو چند ایام شرب آن کافی است وباید که

و باید که عرق انرا در ظرف رویین نگاه ندارند زیرا که ظرف ابگینه را
می شکنند و ضماد ان جهت یرقان و دمامیل و بثور و اورام و حکه و جرب
و رفع زهر جانوران سمی و فساد خون و ذرور پوست درخت خشک کرده
ان جهت التیام زخمها و خشک نمودن انها هر چند که کهنه شده باشد و
استشمام گل ان جهت رفع صداع و شقیقه و چون بیخ نوع سفید گل انرا
در دهن گیرند امساک منی اورد و تخم انرا چون مقدار یک درم کوفته و پخته
با نبات دو درم مخلوط نموده با شیر تازه دوشیده چهل درم نوشند
چند روز متوالی و ترشی نخورند جهت تغلیظ نمودن منی رقیق شده و
رفع سرعت انزال نافع و بتنهائی جهت خنازیر و چون با نمک
جبر زده با آب بسایند و در چشم صاحب بیاض کشند موثر است ختم

رگرسہ باگامہ ررارا

تک تک تک

حللو حبامہ دیاسہ

تک تک تک

کوکس روبال

تک تک

روبال رگرسہ ملکہ

تک تک

دہنگا حبامہ ناکامہ

تک تک تک

[illegible]

[illegible]

[illegible]